

سوسیالیسم و جنگ

ننین

www.KetabFarsi.com

(10)

3
6)

www.KitaboSunnat.com

سوسیالیسم و جنگ

نہیں

سازمان انقلابیوں کمیونسٹ (۴-ل)،

فهرست مطالب

سوسیالیسم و جنگ

- بخش یک : اصول سوسیالیسم و جنگ (۱۵ - ۱۹۱۴) ۳
- برخورد سوسیالیستها نسبت به جنگ ۳
- نمونه های تاریخی جنگها در عصر جدید ۳
- اختلافات بین جنگهای تجاوزکارانه و جنگهای تدافعی ۴
- جنگ لتونی یک جنگ امپریالیستی است ۵
- جنگ بین بزرگترین برده داران برای تحکیم و نگهداری بردگی ۵
- "جنگ اراده سیاست بطریق دیگر" (یعنی فهراسم) است ۷
- مورد بلژیک ۸
- روسیه برای چه چیزی میجنگد؟ ۹
- سوسیال - شوونیسم چیست؟ ۹
- بیانیه بال ۱۰
- استناد های نادرست به مارکس و انگلس ۱۱
- سقوط بین الطل دوم ۱۲
- سوسیال - شوونیسم نقطه اوج اپورتونیسم است ۱۲
- وحدت با اپورتونیستها یعنی اتحاد بین کارگران و بورژوازی ملی "خودشان" ۱۲
- و انشعاب در طبقه کارگر انقلابی بین الطلی ۱۳
- ثائوتسکیسم ۱۴
- شعار مارکسیستها شعار سوسیال - دمکراسی انقلابی است ۱۵
- نمونه برقراری برادری در سنگرها ۱۵
- اهمیت یک سازمان زیرزمینی ۱۶
- در باره شکست حکومت "خود" در جنگ امپریالیستی ۱۶
- صلح طلبی و شعار صلح ۱۷
- حق ملی در تعیین مرنوشت خود ۱۷

۱۱	بخش دوم : طبقات و احزاب در روسیه
۱۹	جهت‌آزایی و جنگ
۲۱	طبقه کارگر و جنگ
۲۲	گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در روسیه و مسئله جنگ
۲۶	بخش سوم : احیای بین‌الملل
۲۶	شیوه سوسیال - شورونیکستیا و شیوهی "مرکز"
۲۸	وضعیت امر در میان اپوزیسیون
۳۱	حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه و بین‌الملل سوم
۳۳	بخش چهارم : تاریخچه انشعاب و وضعیت ثونی سوسیال - دموکراسی در روسیه
۳۳	اکنونیکستیا و ایسکرای قدیم
۳۴	منشوریم و پلشوریم (۱۹۰۸ - ۱۹۰۳)
۳۴	مارکسیسم و انحلال طلایی (۱۹۰۸ - ۱۹۱۴)
۳۶	مارکسیسم و سوسیال - شورونیکسم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)
۳۷	وضعیت امر در صفوف سوسیال - دمکراتهای روسیه
۳۹	وظایف حزب ما
۴۰	یادداشتها

سوسیالیسم و جنگ (۱)

بخش پنجم

اصول سوسیالیسم و جنگ ۱۵ - ۱۹۱۴

برخورد سوسیالیستها نسبت به جنگ

سوسیالیستها همیشه جنگهای بین طبقات را بعنوان وحشیانه و سببانه محکوم کرده اند و با وجود این برخورد ما نسبت به جنگ با برخورد صلح طلبان سوسیالیست (طرفداران و حامیان صلح) و آنارشیهتها از اساس فرق میکند . با دسته اول در این مورد اختلاف نظر داریم که ما رابطه اجتناب ناپذیر جنگها و مبارزات طبقاتی را در یک کشور درک میکنیم . ما میفهمیم که جنگها جز با الغاء طبقات و ایجاد سوسیالیسم از میان نخواهد رفت . ما همچنین با آنها در این امر اختلاف داریم که جنگهای داخلی یعنی جنگهای کلاسیک طبقه متکثر علیه طبقه متکثر بوده ها علیه بوده داران و سرفهها علیه مالکین ارضی و کارگران مؤثر در علیه بورژوازی برپا میکنند ، کلاما بروح و شرقی و ولزسم میسازیم . اختلاف ما مارکسیستها با صلح طلبان و آنارشیهتها در این است که ما پلزموم مطالعه هر جنگ از نظر تاریخی (از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس) و بطور جداگانه اعتقاد داریم . در گذشته جنگهای بیشماری برپا شده که با وجود تمام وحشتها و بیرحمیها و پریشانیهها و رنجها که عوارض هر جنگ است ، شرقی بود مانند ، یعنی با کمک کردن به نابودی مؤسسات ارتجاعی و زبان آهر (مثلا یک حکومت مطلقه یا سرواژ) وحشیترین حکومتهای مطلقه در اروپا ، (حکومت استبداد ترکیه و روسیه) به تکامل بشریت کمک کرده اند . باین جهت است که خصوصیات تاریخی جنگ کنونی باید مورد بررسی قرار گیرد .

نمونه های تاریخی جنگها در عصر جدید :

انقلاب کبیر فرانسه عصر جدیدی را در تاریخ بشر کشود . از آنزمان تا کنون پاریس یعنی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ یکی از انواع جنگهای که بمنظور آزادی ملی برآه محافظه و خصلت بورژوازی شرقی داشت . بهبارت دیگر واژگون ساختن حکومت

استبدادی و فتودالیسم و برهم زدن این نظامها و بر انداختن ستم بیگانه مضمون اصلی و اهمیت تاریخی چنین جنگها را تشکیل میدهد. این جهت آنها جنگهای ترقی بودند و نظام دیکتاتورهای انقلابی شرافتند و همچنین کلیه سوسیالیستها در موقع اینگونه جنگها همیشه هوادار موفقیت آن کشوری (یعنی آن بورژوازی) بودند که به سرنگونی و یا سست کردن ضرتترین پایه های فتودالیسم و حکومت مطلقه و ستگری نسبت به ملد دیگر، کلاسیکورد. مثلا در جنگهای انقلابی که فرانسه بر پا کرد، عناصر غارت و تصرف سرزمینهای بیگانه و چسبند داشت و اما این امر کوچکترین تغییری در اهمیت اساسی این جنگها که فتودالیسم و استبداد را در کل اروپای فرتوت فتودالی به نیستی و نابودی کشاندند، ایجاد نمیکند. در جنگ فرانسه و پروس، آلمان فرانسه را مورد چپاول قرار داد، ولی این امر اهمیت تاریخی و اساسی آن جنگ را که در آنها ملیون توده آلمانی را از تفرقه فتودالیسم و ستم دو فرمانفرمای مستبد، نزار روسیه و ناپلئون سوم، آزاد ساخت تغییریری نمیدهد.

اختلاف بین جنگهای تجاوزکارانه و جنگهای تدافعی :

دوره ۱۸۷۱-۱۷۸۹ نشانههای عمیق و یادگارهای انقلابی از خود باقی گذاشت. تکامل مبارزه پرولتاریائی برای سوسیالیسم قبل از واژگونی فتودالیسم و استبداد و ستم بیگانه امکان پذیر نیست. سوسیالیستها وقتی از قانونیت جنگ " دفاعی " در مورد جنگهای چنین عصری صحبت میکردند، همیشه این اهداف را که به انقلاب علیه نظام قرون وسطائی و فتودالیسم منجر میگردد، در نظر داشتند. سوسیالیستها همیشه از يك جنگ تدافعی يك جنگ عادلانه یعنی اخس کله را درك میکنند (و لپهام لپیکخت یکبار کاملاً اینچنین اظهار عقیده کرده است) سوسیالیستها قانونی بودن و ترقی بودن عادلانه بودن دفاع از مهن " یا جنگ " دفاعی " را همیشه فقط با این معنی درك کرده اند. برای مثال اگر همین فردا، مراکش علیه فرانسه، یا هند علیه بریتانیا، یا ایران و چین علیه روسیه و غیره اعلان جنگ دهند، این جنگها عادلانه و تدافعی هستند، صرف نظر از اینکه کدام طرف نخست حمله را آغاز کند. سوسیالیستها خواهان پیروزی کشورهای ستکس و وابسته و نا-برابره بر قدرتمندترینها " بزرگ " برده دار و غارتگر میباشند.

لیکن تجسم کنید يك برده دار که دارای صد برده است علیه برده دار دیگر دارای دوست برده میباشد برای توزیع " عادلانه " برده ها بچنگ پردازد. روشن است که احتمال عبارت جنگ " تدافعی " یا جنگ " برای دفاع از مهن " از نظر تاریخی مردود بوده و در عمل چیزی نیست مگر فریب محض مردم عادی بی سواران و نا آگاهان بوسیله

برده داران تر دست ، درست از همین طریق است که بورژوازی امپریالیست شونی بسا ایدئولوژی " ملی " و عبارت دفاع از میهن " خلقها را در جنگی که اکنون بین برده داران و منظور تحلیم بردگی در گرفته است ، غریب میدهد .

جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی است .

تقریباً همه به امپریالیستی بودن جنگ کنونی اذعان دارند . با وجود این در بیشتر موارد این عبارت تعریف شده یا بطور بیجانانه بکار برده میشود ، یا با تمام اینها این اصطلاح را جا میزنند که گویا جنگ ممکن است جنبه مترقی بورژوازی و آزاد بخش ملی داشته باشد . امپریالیسم عالیترین مرحله تکامل سرمایه داری است که تنها در قرن بیستم حاصل گردیده است . اکنون سرمایه داری میبیند تمام دولتهای ملی سابق که بدون صورتبندی و تشکیل آنها نمیتوانست فتورالیم را واژگون سازد بصورت مانعی بر سر راهش قرار گرفته اند . سرمایه داری تمرکز را همچنان درجه ای تکامل داده است که تمام رشته های صنعت تحت کنترل سند پهاها ، ترانسها و سازمانهای میلیاردهای سرمایه دار قرار گرفته و تقریباً تمام کره زمین بشکل صنایع و یا بشکل وابسته کردن کشورهای دیگر با هزاران بند استعمار مالی میان " سلاطین سرمایه " تقسیم گشته است . تجارت و رقابت آزاد جای خود را به لوتش بسوی انحصارات ، تصرف اراضی برای سرمایه گذاری و منابع مواد خام و غیره داده است . سرمایه داری که در چارزه علیه فتورالیم ناجی طتها بود ، اکنون در مرحله امپریالیستی خود به بزرگترین استعمار کننده طتها تبدیل شده است . سرمایه داری سابقاً مترقی ، اکنون ارتجاعی گشته است . نیروهای مولده را همچنان درجه ای رشد داده است که بشریت یا باید سوسیالیسم را بپذیرد و یا اینکه سالها و حتی دهها سال مبارزه مسلحانه دول " بزرگ " را بمنظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری بصورت صنایع و انحصارها ، امتیازات و انواع و اقسام مظالم ملی را تحمل کند .

جنگ بین بزرگترین برده داران برای تحلیم و نگهداری بردگی .

برای روشن ساختن اهمیت امپریالیسم ، ارقام دقیقی را که نشاندهنده تقسیم دنیا میان بااصطلاح قدرتهای " بزرگ " میباشد (یعنی انبساطیکه در غارتگری بزرگ موفق هستند) نقل میکنیم :

تقسیم دنیا بین قدرتهای برده دار " بزرگ " .

جمعیت به میلیون
وسعت به میلیون کیلومتر مربع

مستعمرات	کشورهای مادر		جمع
	۱۹۱۴	۱۸۷۶	
بریتانیا	جمعیت ۲۵۱/۹ وسعت ۲۲/۵ + ۴۹۲/۵	جمعیت ۴۶/۵ وسعت ۲۲/۵	جمعیت ۴۱۰ وسعت ۴۴/۸
روسیه	جمعیت ۱۵/۹ وسعت ۱۷	جمعیت ۱۴۶/۲ وسعت ۱۷/۴	جمعیت ۱۶۹/۴ وسعت ۲۲/۸
فرانسه	جمعیت ۰/۶ وسعت ۰/۹	جمعیت ۳۹/۶ وسعت ۱۰/۶	جمعیت ۹۵/۱ وسعت ۱۱/۱
آلمان	جمعیت - وسعت -	جمعیت ۶۴/۹ وسعت ۲/۹	جمعیت ۷۷/۲ وسعت ۲/۴
ژاپن	جمعیت - وسعت -	جمعیت ۵۳ وسعت ۰/۳	جمعیت ۷۲/۲ وسعت ۰/۷
ایالات متحده	جمعیت - وسعت -	جمعیت ۹۷ وسعت ۰/۳	جمعیت ۱۰۶/۷ وسعت ۹/۲
جمع کل	جمعیت ۲۷۳/۸ وسعت ۴۰/۴	جمعیت ۴۳۷/۲ وسعت ۶۵	جمعیت ۹۶۰/۶ وسعت ۸۱/۵

کشور "بزرگ"

مستعمراتی که متعلق به کشورهای غیر از قدرت بزرگ میباشند: مساحت ۹/۹ جمعیت ۴۵/۳
سه کشور نیمه مستعمره (ترکیه، چین، ایران) مساحت ۱۲/۵ جمعیت ۳۶۱/۲

جمعیت ۱۳۲۷/۱

جمع مساحت ۱۰۵/۹

تمام کره زمین غیر از مناطق قطبی: مساحت ۱۳۳/۹ جمعیت ۱۶۵۷

از اینجا دیده میشود که بیشتر کشورهای کهدردوره ۱۷۸۹-۱۸۷۱ بزرگترین
هارزین برای آزادی بودند، از سال ۱۸۷۶ بعد بر اساس سرمایه داری بسیار تکامل
یافته و "از حد بلوغ گذشته" تبدیل به متحران و استشارگران اکثریت جمعیت و ملل جهان
شدند. از سال ۱۸۷۶-۱۹۱۴ شش قدرت "بزرگ" سرزمینهایی به وسعت ۲۵ میلیون
کیلومتر مربع، یعنی ۲/۵ برابر وسعت اروپا را به تصرف خود در آوردند. این شش قدرت،
۵۲۳ میلیون توده های خلفهای مستعمرات را در بند اسارت کشیده اند. در برابر هر
چهار نفر سکنه در کشورهای قدرتمند "بزرگ" پنج نفر در مستعمرات "آنها" سکونت
دارند. همه بدانند که مستعمرات با آتش و شمشیر تصرف میشوند، که مردم مستعمرات
تحت بیرحمانه ترین سرکوبها قرار میگیرند و به هزاران شیوه مختلف استعمار میکنند (با
صدور سرمایه، گرفتن امتیازات و غیره، غارت مردم از طریق فروش کالاها، وابستگی به اولیا"

"ملت حاکم" و غیره و غیره) . بورژوازی انگلیس و فرانسه با گذشتن اینکه برای آزادی ملت‌ها و آزادی بلژیک در جنگ درگیر شده اند ، مردم را فریب میدهند . در حقیقت آنها به خاطر حفظ مستعمراتی که غارت کرده اند ، چنین جنگی را برپا نموده اند . اگر اصرار مستعمرات بریتانیا و فرانسه " بطور منصفانه " اصرار بیستهای آلمانرا در مستعمرات خود صمیم کنند آنها فوراً بلژیک و غیره را آزاد خواهند کرد . مشخصه اوضاع اینست که در این جنگ سرور مستعمرات بوسیله جنگی در سطح قاره اروپا تعیین میگردد . از نقطه نظر عدالت بورژوازی و آزادی ملی (پا حق موجودیت ملت‌ها) آلمان مسلماً در برابر انگلیس و فرانسه محق است زیرا از لحاظ مستعمرات " مغبون " شده و دشمنانش بطنهای فوق العاده بیشتری ظلم میکنند ، و در کشور متحدش اتریش ، اسلاوها مسلماً از آزادی به مراتب بیشتری استفاده میکنند تا در روسیه تزاری ، که حقیقتاً " زندان ملت‌ها " است . لیکن آلمان برای استثمار ملت‌ها همچنگ نه برای آزادی آنها . این وظیفه سوسیالیستها نیست که راهزن جوانتر و قویتر را (آلمان) برای غارت راهزنان سالخورده که تا گلوی خود از یغماها پلمبیده اند ، بیاری رسانند . سوسیالیستها باید از کشاکش بین راهزنان برای برآید : اختن همه آنها بهره برداری کنند . سوسیالیستها برای اینکه قادر بانجام این امر باشند باید قبل از هر چیز حقیقت را برای مردم روشن کنند . این حقیقت را که جنگ کنونی در سه جنبه جنگی است بین برده داران برای تحکیم برده گی . این جنگ اولاً بندگی و اسارت مستعمرات را بوسیله توزیع " عادلانه تر " آنها افزایش داده و استثمار همه جانبه بعدی آنها را باز هم شدیدتر میکند ؛ ثانیاً در ریز " قدرتهای " بزرگ " ستم ملی را باز هم افزایش میدهد . از آنجا که دو کشور روسیه و اتریش (روسیه با شدت بیشتر و نتایج بدتر از اتریش) حکومت خود را تنها بوسیله این ظلم و ستم ها حفظ میکنند ، بوسیله جنگ آنها استحکام میبخشند . و ثالثاً برده گی مزدوری را باز هم شدیدتر و طولانی تر میکند ، زیرا که پرولتاریا دچار نفرت گردیده و تحت فشار قرار گرفته است ، و سرمایه داران از جنگ سود برده و ثروتمند میشوند و به آتش تعصبات ملی دامن زده و ارتجاع را تقویت میکنند و ارتجاع در تمام کشورها ، حتی در آزادترین کشورها و جمهوریها سر بلند کرده است .

" جنگ ادامه سیاست " بطوری " دیگر (یعنی فبرآمیز) است " :

این گفته معروف از کوزوتیز یکی از آگاه ترین نویسندگان مسائل جنگی است . مارکس کسینتها همیشه بدرستی این تئوری بعنوان اساس تئوریک نظریات خود راجع به اهمیت جنگ در نظر داشته اند . مارکس و انگلس همیشه جنگهای مختلف را از این نقطه نظر مورد

بررسی فرار داده اند .

این نظر را برای جنگ کمونی به کار برید ،خواهید دید که برای دهها سال یا برای تقریبا نیم قرن حکومتها و طبقات حاکم بریتانیا و فرانسه ، آلمان و ایتالیا ، اتریش و روسیه ، از سیاست غارت صنممرات ، استعمار سایر ملتها و سرکوبی جنبشهای کارگری بیرونی میکرده اند . این سیاست و تنها این سیاست است که در جنگ کمونی دنبال میشود . بخصوص سیاست هم اتریش و هم روسیه در زمان صلح و همچنین در زمان جنگ ، سیاست اسارت ملتها است ، نه آزاد کردن آنها . بعکس در طول دهه های گذشته ، در چین و ایران و هند و سایر کشورهای وابسته ما شاهد سیاست بیدار شدن ملتها و عدها ملیتورن نوره های مردم برای حیات ملی ، ورهائی از ستم قدرتهای "بزرگ" ارتجاعی بوده ایم . جنگی که بر چنین مبنای تاریخی برپا شود ، حتی در این زمان نیز میتواند یک جنگ بورژوا خلقی آزاد بپوش ملی باشد .

اگر جنگ کمونی را بعنوان اراده سیاستهای قدرتهای "بزرگ" و طبقات اصلی درون آنها بدانیم ، آنوقت بلافاصله جنبه ضدتاریخی و کذب و سالوسی فاهنش این عقیده که فکر "دفاع از مهن" در جنگ کمونی میتواند موجه باشد ، کاملا آشکار میگردد .

نمونه بلژیک:

سوسال - سوونیستهای اتفاق سه گانه (اکنون چهارگانه) در روسیه بلخانف و شرکا) دوست دارند بیش از هر چیز به نمونه بلژیک استناد کنند . با وجود این همین مورد نیز علیه آنها گواهی میدهد . امپریالیستهای آلمان بدون هیچگونه ملاحظه ای بیطرفی بلژیک را نقض کرده اند ، همانطور که دولتهای متخاصم همیشه و در هر جا در صورت لزوم با زیر پا گذاشتن تمام قراردادهای و پیمانها چنین کرده اند . فرض کنیم تمام دولتهائی که علاقتند به حفظ قراردادهای بین المللی هستند بخاطر آزادی بلژیک و جبران خسارت وارد بر آن ، به آلمان اعلان جنگ دهند ، در این صورت بدیهی است که سوسیالیستها جانب دشمنان آلمان را خواهند گرفت . اما تمام نکته اینجا است که اتفاق سه گانه (و چهارگانه) در آن درگیرند بر سر بلژیک نیست . این امر کاملا روشن است و فقط سالوسان این حقیقت را پنهان میکنند . اکنون بریتانیا به صنممرات آلمان و ترکیه دستبرد میزند ؛ روسیه ، گالیسی و ترکیه را ؛ فرانسه ، آلمان و لوون و حتی ساحل چپ رودخانه رن را مطالبه میکند . قراردادی بر سر تقسیم عثمانی (آلبانی و آسیای صغیر) با ایتالیا بسته شده ، معاهده با بلغارستان و رومانی همچنین بر سر تقسیم عثمانی جریان دارد . در

جنگی که حکومت‌های امروز برپا داشته‌اند غیر ممکن است بطریق دیگری جز کتک به خفه - کردن اتومبیل و ترکیه و غیره، بلژیک را یاری نمود! در اینجا "دفاع از میهن" به چه معنی است؟ در این جنگ سیاهی ویژه یک جنگ امپریالیستی وجود دارد، جنگی که همان حکم - ضمای بورژوازی ارتجاعی و از نظر تاریخی کهنه شده، بمنظور استثمار سایر ملل برپا گشته است. هر کس که شرکت در جنگ را برحق بداند و ستم امپریالیسم را بر ملت‌ها طولانی تر کرده است. هر کس که بهره برداری از مشکلات کمونی این حکومت‌ها را بمنظور عارزه برای انقلاب اجتماع تجویز کند، از آزادی حقیقی واقعا تمام ملت‌ها، که تحت سوسیالیسم امکان پذیر است، دفاع کرده است.

روسیه برای چه چیزی می‌جنگد؟

در روسیه جدیدترین نمونه امپریالیسم سرمایه داری خود را کاملاً در سیاست تزار - یسم نسبت به ایران، منچوری و مغولستان آشکار ساخته است، اما بطور کلی امپریالیسم فئودالی و نظامی در روسیه غالب است. هیچ کشوری در جهان مثل روسیه اکثریت جمعیت این چنین مورد ظلم و ستم قرار نمی‌گیرند. روس‌های بزرگ تنها ۳ درصد یعنی کمتر از نصف جمعیت را تشکیل می‌دهند. ملت‌های غیر روسی از تمام حقوق محرومند. از ۱۲۰ - میلیون نفر جمعیت روسیه در حدود ۱۰۰ میلیون تحت ظلم و ستم قرار می‌گیرند و از حقوق خود محرومند. تزار یسم جنگی بخاطر تصرف گالمسی و آخرالامر برای نابودی آزادی‌های اوکرائینی‌ها و تصاحب ارمنستان، قسطنطنیه، و غیره برپا انداخته است. تزار یسم جنگ را به عنوان وسیله‌ای برای دور کردن از هان از ناراحتی‌های روز افزون داخل کشور و خاموش کردن جنبش انقلابی رشد یابنده، میدانند. امروز در مقابل هر دو نفر روس بزرگ در روسیه، دو یا سه نفر غیر روس که از ابتدائی ترین حقوق محرومند موجودند. تزار یسم کوشش دارد از طریق جنگ تعداد ملت‌های تحت ستم روسیه را افزایش داده و با تداوم این ستم، مبارزهای را که روس‌های بزرگ، خود برای آزادی شروع کرده‌اند دست‌سازد. امکان ستم روا داشتن و غارت سایر ملت‌ها، رکود اقتصادی را طولانی‌تر میکند، چه منبع درآمد اغلب استثمار نیه - فئودالی غیر روسها است، نه تکامل نیروهای مولده. بدین ترتیب این جنگ از جانب روسیه خصوصیت عمیقاً ارتجاعی داشته و دشمن آزادی ملی است.

سوسیال شوونیسم چیست؟

سوسیال - شوونیسم عبارت است از طرفداری از عقیده "دفاع از میهن" در جنگ کمونی. این عقیده از نظر منطقی به دست کشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن به

اعتبارات جنسی و غیره منتفی میگردد . در حقیقت سوسیال - شوونیستها از يك سیاست ضد پرولتاریائی بورژوازی پیروی میکنند ، زیرا که آنها هلا از " حق " این یا آن قدرت " بزرگ مرد غارت مستعمرات و سرلوی طتهای دیگر حمایت میکنند ، نه از " دفاع از چین " مفهوم مبارزه علیه ستم بیگانه . سوسیال - شوونیستها بارها این فریب بورژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و موجودیت طتها برپا گشته ، تکرار میکنند ، از اینرو آنها علیه پرولتاریا جانب بورژوازی را میگیرند . در میان سوسیال - شوونیستها کسانی هستند که حکومتها و بورژوازی یکی از گروههای منخاصم را تأیید کرده و بر روی آن لعاب میکنند . و همچنین کسانی که مثل کالو - تسکی بر این عقیده اند که سوسیالیستهای تمام کشورهای منخاصم بطور مساوی حق دارند " از چین خود دفاع کنند " . سوسیال - شوونیسم که در واقع دفاع از امتیازات و مزایای حق امپریالیسم " خودی " یا هر امپریالیسم دیگر در غارتگری ، چپاول میباید ، خیانت کاطی است به تمام معضلات سوسیالیستی و تصمیم نگرفته بین الطلی سوسیالیستی بال .

بیانیه سال (۲)

بیانیه راجع به جنگ که در سال ۱۹۱۲ در بال با توافق آرا تصویب شد ، درست چنین جنگی را که بین بریتانیا و آلمان و متحدین آنها از سال ۱۹۱۴ در گرفته ، در نظر دارد . بیانیه بروشنی میگوید که هیچیک از ضایع مردم نمیتواند چنین جنگی را که بر اساس سیاست امپریالیستی و غارتگرانه قدرتهای بزرگ و " بخاطر ضایع سرمایه داران و جاه طلبی های سلاطین " در گرفته است بر حق بداند . بیانیه بروشنی میگوید که جنگ برای " حکومتها " (همه آنها بدون استثنا) خطرناک بوده ، به نوس آنها از " يك انقلاب پرلتری افساره کرده ، و عریضا به مثال کمون ۱۸۷۱ و به اکثر - دسامبر ۱۹۰۵ یعنی بمثال انقلاب و جنگ داخلی اشاره میکند . بدین ترتیب بیانیه بال تأکیدهای مبارزه انقلابی کارگران ، یعنی تأکیدهای انقلاب پرلتری را در سطح بین الطلی علیه حکومتهای خود در جنگ کنونی بطور مسا شرح میدهد . بیانیه بال گفته های قطعنامه استوتگارد ، یعنی بر آینده سوسیال - لیستها در صورت وقوع جنگ باید از " بحران سیاسی و اقتصادی " منتج از آن بهره برداری کرده تا امر " سقوط سرمایه داری را شرح کنند " ، یعنی با بهره گیری از مشکلات زبسان جنگ حکومتها و خشم توده ها ، انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمایند .

سیاست سوسیال - شوونیستها ، توجه آنها از جنگ از نقطه نظر آزاد و خواهشی بورژوازی ، جایز شدن " دفاع از چین " ، رای دادن به اعتبارات از طرف آنها ، عضویت در حکومتها و غیره و غیره ، خیانتهای آشکاری هستند به سوسیالیسم ، که چنانکه بزودی نشان

خواهیم داد تنها با پیروزی اپورتونیسم و سیاست لیبرالی - دارگری ملی در اشریت احزاب اروپائی می‌تواند توضیح داده شود .

استناد های نادرست به مارکس و انگلس

سوئیا - شوونیستهای روسیه (بهرکردی پلخانیف) به تائیدهای مارکس در جنگ ۱۸۷۰ استناد می‌کنند و سوئیا - شوونیستهای آلمان (از نوع لنچ ، داوید و شرده) به گفتار انگلس در سال ۱۸۹۱ ، که میگوید در جریان جنگ علیه روسیه و فرانسه ، وظیفه سوئیا لیستهای آلمانی است که از عین خود دفاع کنند ، و بالاخره سوئیا - شوونیستها شی از نوع لائوتسکی ، که میخواهند شوونیسم بین‌المللی را اشی داده و قانون سازند ، باین حقیقت استناد می‌کنند که مارکس و انگلس در عین حال که جنگ را محکوم کرده اند ، از سالهای ۵۵ - ۱۸۵۴ تا ۷۱ - ۱۸۷۰ و ۷۷ - ۱۸۷۶ همیشه بمحصول وقوع جنگ جانب این یک یا آن یک از دولتهای شرکت کننده را گرفته اند .

تمام این استناد ها ، تحریف های وقیحانهی نظریات مارکس و انگلس در جهت ضایع بورژوازی و اپورتونیستها است . درست بهمان طریقی که نوشته های انارشیهیها ، کمپوم و شرده برای برحق نشان دادن آنارشیهیسم ، نظریات مارکس و انگلس را تحریف میکنند . جنگ ۷۱ - ۱۸۷۰ تا زمانیکه ناپلئون سوم شکست خورد ، از جانب آلمان از نظر تاریخی جنگی شرقی بود ؛ ناپلئون و همچنین نزار سالها آلمان را مورد حتم قرار داده و آنها در تفرقه فتووالی نگاه داشته بودند . اما همینکه جنگ تا تجاوز به فرانسه گسترش یافت (الحاق الزاس و لورن) مارکس و انگلس بنسبت آلمان را محکوم ساختند . حتی در آغاز جنگ آنها امتناع بیل و لیبنکیخت را از دادن رای موافق به اعتبارات جنگی مورد هائید قرار دادند و به سوئیا - لیبرالها توصیه می‌کردند که با بورژوازی هنگام نباشند ، بلکه از منافع طبقاتی مستقل پرولتاریا دفاع نمایند . تطبیق ارزیابی این جنگ بورژوا - شرقی آزاد بخش ملی با جنگ امپریالیستی کنونی ، استهزا حقیقت است . این امر براتب در مورد جنگ ۵۵ - ۱۸۵۴ و تمام جنگهای قرن نوزدهم صدق می‌کند . در آن زمان هیچ امپریالیسم بدون هیچ شرائط عینی رشد یافته برای سوئیا لیسم و هیچ حزب سوئیا لیستی نوده ای در هیچ یک از کشورهای متخاصم نبود ، یعنی هیچ کدام از شرائطی که بر طبق آن بیانیه بال تاکتیکهای جنگ انقلابی را در ارتباط با جنگ میان قدرتهای بزرگ از آنها نتیجه می‌گرفت ، وجودنداشت .

هر کسی که برخورد مارکس را با جنگهای عصر نون بورژوازی شرقی ، در جنگ کنونی مورد استناد قرار دهد و این گفته مارکس را که " دارگران سپین ندارند " - گفته ای که در حقیقت

در دوره بورژوازی ارتجاعی و کهنه شده، در عصر انقلابهای سوسیالیستی صادق است، فراموش نشد، بهیچرمانه نظریه مارکس را تحریف کرده و نقطه نظر بورژوائی را بجای نقطه نظر سوسیالیستی قرار داده است.

سقوط بین الطل دوم

سوسیالیستهای تمام جهان در سال ۱۹۱۲ در پال موگدا اعلام داشتند که جنگ قریب الوقوع را در اروپا "جنایتکارانه" و ارتجاعیترین عمل حکومتها است که این جنف با ایجاد حتی يك انقلاب عليه ان سرندونی سرمایه دار و تسریع خواهد نمود. جنگ در گرفت و بحران فرارسید. بیشتر احزاب سوسیال-دمکرات بجای تاشیلهای انقلابی، تاشیلهای ارتجاعی بکار بردند و هر کدام از این احزاب جانب حکومت و بورژوازی خودی را گرفتند. نتیجه این خیانت به سوسیالیسم بیانگر سقوط بین الطل (۱۹۱۴ - ۱۸۸۹) دوم است و ما باید آنچه که باعث این سقوط شد، آنچه که سوسیال-شونیسم را پدید آورد و به ان نیرو داد را بلا بشناسیم.

سوسیال شونیسم نقطه اوج آپورتونیسم است

در تمام طول حیات بین الطل دوم مبارزه ای در درون تمام احزاب سوسیال-دمکرات بین جناحهای انقلابی و آپورتونیست جریان داشت. در يك عده از کشورها در این زمینه انشعاب صورت گرفت (بریتانیا، ایتالیا، هلند، بلخارستان). هیچ مارکسیستی تاشون تردید نداشته است که آپورتونیسم بیان سیاستهای بورژوازی در جنبش کارگری، بیان منافع خرده بورژوازی و اتحاد قشر کوچکی از کارگران بورژوا شده با بورژوازی "خود" بر علیه منافع توده های ستمش و صیاند؛ استفاده از شرایط علنی بورژوازی را به گوش در مقابل ان تبدیل نموده، لایه کوچکی از روسا و اشرافیت طبقه کارگر بوجود آورده و تعداد وسیعی از همراهان خرده بورژوازی را به احزاب سوسیال-دمکرات جذب کرده بود.

جنگ موجب تسریع این تکامل گردیده، آپورتونیسم را به سوسیال-شونیسم بدل کرده وحدت پنهانی آپورتونیستها و بورژوازی را به وحدت علنی بدل نموده است. همزمان با این جریان، مقامات نظامی در همه جا حکومت نظامی برقرار ساخته و صدای توده های کارگر را که رهبران سابقان تقریباً همه به بورژوازی پیوسته اند، خفه کرده است.

آپورتونیسم و سوسیال-شونیسم مبنای اقتصادی مشترك دارند. این جنا منافع يك لایه کوچک از کارگران ممتاز و خرده بورژوازی، که از موقعیت ممتاز خود یعنی "حق" داشتن قسمت کوچکی از منافع بورژوازی ملی "خودشان" که اضرارت سایر طبقات، از عزایای قدرت بورژوا

بودن و غیره بدست میآید، دفاع می‌شوند.

اپورتونیسیم و سوسیال - شوونیسیم یک مضمون سیاسی - ایدئولوژیک دارند - همکاری طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی، چشم پوشی از شیوه های انقلابی مبارزه، بیاری کردن حکومت کشور "خود" در موقعیت پریشانی بجای بهره برداری از این پریشانی برای پیشبرد انقلاب. اگر ما اروپا را بشمارچه در نظر گیریم و به افراد توجه نکنیم (حتی بانفوذترین آنها) - یعنی به نیم که این ترایش اپورتونیستی است که بعد از جنگ سوسیال - شوونیسیم شده است، در حالیکه از اردوگاه انقلابیون اعتراض کم و بیش بیکم بر علیه آن از تمام جهات شنیده میشود. و البته گروه بندی گرایشهای ککزه اشتونکات سوسیالیستهای بین الطلی را در سال ۱۹۰۷ (۳) در نظر گیریم، همچنین مارسیسم بین الطلی در موضع مخالف اپورتونیسم قرار داشت، در حالیکه اپورتونیسم بین الطلی در همان زمان با آن سازگار بود.

وحدت با اپورتونیستها یعنی اتحاد بین
کارگران و بورژوازی ملی "خودشان" و انضباط
در طبقه کارگر انقلابی بین الطلی

در گذشته، قبل از جنگ، اپورتونیسم بعنوان یک عضو موجه حزب سوسیال - دمکرات گرچه یک عضو "انحرافی" و "افراطی"، قطعا در میشد. جنگ غیرمسلح بودن چنین چیزی را در آینده نشان داده است. اپورتونیسم "بعد بلوغ رسیده" است و اکنون نقش خود را بعنوان نماینده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بطور کامل اجرا میکند. وحدت با اپورتونیستها همانطور که حزب سوسیال - دمکرات همان نشان داده است، سالوس محض است. اپورتونیستها در هر فرصت مهم (مثلا رای دادن، اوت (۱) یک التیام داده و از طریق پیوند های بیشتر خود با بورژوازی و اکثریتی که در هیئت اجرائیه اتحادیه های کارگری و غیره دارند انرا عملی میسازند. امروز وحدت با اپورتونیستها عملا بمعنای انقیاد طبقه ی کارگر به بورژوازی ملی "خود" و اتحاد با این بورژوازی به منظور ستوری به طتهای دیگر و جنگیدن بخاطر کسب امتیازات طبقاتی غالب. بمعنای منحرف کردن پرولتاریای انقلابی تمام کشورها است.

هر قدر در موارد جداگانه مبارزه علیه اپورتونیستها که در بسیاری از سازمانها غالب هستند، مشکل باشد، هرآنچه ماهیت ویژه تصفیه احزاب کارگری از اپورتونیستها در تک تک کشورها باشد، این پروسهای اجتناب ناپذیر و تخریخ است. سوسیالیسم رفرمیستی در حال مرگ است. سوسیالیسم احیا شده، بمبارت بجای و مناسب پل گولی سوسیالیست

فرانسوی، "سوسیالیسم انقلابی" سازش‌ناپذیر و رستخیز خواهد بود."

"کائوتسکیسم"

کائوتسکی شخصیت برجسته بین‌الملل دوم بهترین نمونه و گویاترین مثال برای این امر است که چگونه تأکید لفظی از مارکسیسم، عملاً آنرا تبدیل به "استرونیسم" یا "برنتانوئیسم" کرده است. نمونه دیگر پلخانف است. بوسیله سفسطه‌های آشکار، مارکسیسم را از روح زنده و انقلابی خود جدا می‌سازند. هر چیزی را در مارکسیسم قبول می‌کنند جز شیوه‌های انقلابی مبارزه، جز تبلیغ و تدارک آن شیوه‌ها و تربیت توده‌ها در این مسیر. کائوتسکی با یک شیوه غیر اصولی، عقیده اساسی سوسیال-شونیسم، یعنی برحق شناختن دفاع از میهن را در جنگ شونی با یک گذشت در پهلوانیک لادب نسبت به چپها - خودداری از رای دادن به اعتبارات جنگی، ادای لفظی مخالف بودن و غیره "سازگار" می‌سازد. کائوتسکی که در سال ۱۹۰۹ کتابی درباره فرا رسیدن عصر انقلابها و رابطه میان جنگ و انقلاب نوشت، کائوتسکی که در سال ۱۹۱۲ بیانیه بان را راجع به استفاده انقلابی از جنگ قریب الوقوع اضا کرد، با توجیه و آرایش سوسیال-شونیسم، از خود پینی گرفته و مثل پلخانف با پوزخند به هرگونه اندیشه‌های درباره انقلاب و هرثانی در جهت مبارزه بزم انقلابی، به بهره‌واری می-پیوندد.

طبقه کارگر قادر به ایفای نقش جهانی خود نیست مگر اینکه مبارزه بپرجمانی را علیه این پشت کردن با اصول، پستی، کرنش به اپورتونیسم، و مبتذل کردن بیسابقه تئوری‌های مارکسیسم، آغاز کند. کائوتسکیسم پدیدهای تعارضی نیست، محصول اجتماعی تضادهای بین‌الملل دوم میباشد، ترکیبی است از وفاداری به مارکسیسم در حرف و انقیاد به اپورتونیسم در عمل.

نادرستی اساسی "کائوتسکیسم" در کشورهای مختلف بگونه‌های متفاوت تظاهر می‌کند. در هلند، پرولاندها هستند در حالیکه علیه عقیده دفاع از میهن برمیخیزد، از وحدت با حزب اپورتونیستها دفاع می‌کند. در روسیه، ترسکی در حالیکه با این عقیده مخالف است، از وحدت با گروه اپورتونیست و شونیست‌ناشازارها دفاع می‌کند. در رومانی، رانوفسکی در حالی که به اپورتونیسم بعنوان مسئول سقوط بین‌الملل اعلان جنگ می‌دهد، در عین حال حاضر است بوجه بودن عقیده دفاع از میهن را برسمیت بشناسد. اینها همه بیان صمیمی است که مارکسیستهای هلندی (گورتر و پاندوک) اینجا "رادیکالیسم پاسیو" نامیده اند و معنای جایگزین نمودن الکسیسم بجای مارکسیسم انقلابی در تئوری و سر فرود آوردن در مقابل و یا

ضعف در مقابل اپورتونیزم در عمل مییابند .

شعار مارکسیستها شعار سوسیال - دمکراسی انقلابی است

جنگ بدون تودید یک بحران شدید بوجود آورده و رنج توده ها را بینهایت افزایش داده است . ماهیت ارتجاعی این جنگ و دروغهای بیشرمانه ای که بورژوازی تمام کشورها به منظور پنهان داشتن هدفهای غارتگرانه خود ، در زیر ماست " اپد تلوژی " طی " بکار میبرند . در زمینه شرایط عینی انقلابی خواه ناخواه روحیه انقلابی در میان توده ها بوجود خواهد آورد . این وظیفه ما است که توده ها را باری دهم تا به این روحیه آگاهی پیدا کرده ، آنها را عین ساخته و به آن شکل دهند . این وظیفه تضاد مطرح کردن این شعار بدرستی بیان میگرد : جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید ؛ تمام مبارزات پیشبر طبقاتی در زمان جنگ و تمام تاکتیکهای " عمل تودهای " که بطور جدی هدایت شده باشند ، لاجرم به این منتهی میشوند .

پیش بینی این امر که آیا یک جنبش انقلابی نیرومند در رابطه با همزمان با ، و یا بعد از جنگ امپریالیستی اول و یا دوم قدرتهای بزرگ متحمل خواهد شد غیر ممکن است بهر حال وظیفه حتمی ما است که بطور سیستماتیک و بدون انحراف ، در این مسیر کوشش کنیم .

بیانیه یال به نمونه نمون پاریس در زمینه تبدیل جنگ بین حکومتها به جنگ داخلی مستقیماً استناد میکند . نیم قرن پیش پرولتاریا بسیار ضعیف بوده ، شرایط عینی برای سوسیالیسم هنوز رشد نیافته ، هیچ همذاری و هماهنگی بین جنبشهای انقلابی ، در کشورهای متخاصم نمیتوانست وجود داشته باشد . " اپد تلوژی طی " (سنشهای ۱۷۹۲) که بخشی از کارگران پاریس بدان گرفتار بودند ، یک ضعف خنده بورژوازی بود که مارکس در همان زمان بدان توجه داشت و این امر یکی از علل سقوط کمون بود . نیم قرن بعد از آن زمان ، شرایطیکه در آن هنگام انقلاب را تضعیف میکردند ، دیگر از میدان عمل خارج شدند و امروز برای یک سوسیالیست نابخشودنی است که فعالیتهای افشانه با روح توناردهای پاریس را نفی نماید .

نمونه برقراری برادری در سنگرها :

مباردی از برقراری برادری بین ملتهای متخاصم ، حتی در سنگرها ، بوسیله نظریات بورژوازی تمام کشورهای متخاصم ، گزارش شده است . اهمیت فوق العاده ای که حکومتها و بورژوازی به این موضوع میدادند ، از دستورات سختی که مقامات نظامی (آلمان و بریتانیا)

علیه این برادری صادر کردند، روشن میکردند. اگر حتی زمانیکه اپورتونیزم در مقاصد بالای احزاب سوسیال-دمکرات اروپای باختری فرمانروایی میکنند، و هنگامیکه سوسیال-شونیسم از حمایت مطبوعات سوسیال-دمکرات و شخصیت‌های بین‌المللی دومی برخوردار است، با این وجود اگر چنین مثال‌های ابراز برادری امکان پذیر گشته است، آنوقت این امر با نشان میدهد که چگونه امکان دارد این جنف جنایتکارانه، ارتجاعی برده‌داران را توتاه نمود، و اگر در صحنه‌های دست‌کم هوسیه سوسیالیست‌های جناح چپ، در تمام کشورهای متخاصم در این مسیر هدایت شود، در انصورت معلوم میشود که چگونه سازمان دادن به یک جنبش انقلابی بین‌المللی امکان پذیر است.

اهمیت یک سازمان زیرزمینی:

آنارشینست‌های برجسته در سراسر جهان خود را بهیچ وجه کمتر از اپورتونیزم‌ها در این جنف به ننگ سوسیال-شونیسم (با روح پلخائف و کاتونستی) الوده نگرداند. یکی از نتایج مفید این جنف، بدون تردید کشتن هم‌آنارشینسم و هم‌اپورتونیزم خواهد بود. احزاب سوسیال-دمکرات در حالیکه تحت هیچ شرایطی از بکار بردن امکانات قانونی هرچند هم کوچک باشند، برای سازمان دادن توده‌ها و تبلیغ سوسیالیسم، نباید خود را در ورزند و در همین حال بایستی از گرفتن در برابر قانونیکری احتراز جویند.

انگلس نوشت: "نما اول بزنید، عالیجنابان بورژوا". این اشاره است به جنف داخلی و بلزوم نقض قوانین از طرف ما، بعد از اینکه بورژوازی خود مرتب این عمل شده است. بحران نشان داده که بورژوازی در تمام کشورهای، حتی در آزادترین آنها، قوانین را نقض میکند؛ و بجز با ایجاد یک سازمان زیرزمینی بمنظور حمایت، بررسی، ارزیابی، و تدارک شیوه‌های انقلابی مبارزه، هدایت توده‌ها به یک انقلاب غیر ممکن است. مثلاً در الطان، تطم‌دارهای شراعتندان ای که سوسیالیست‌ها انجام میدهند، علیرغم آنکه در جسم منفور و "لائوتسکیسم" سالوسانه انجام گرفته و انهم بطور مخفی، در بریتانیا مردم بوسرای چاپ اعلامیه علیه پیوستن به جنف، محکوم بحیس میکردند.

سازگار دانستن نفی شیوه‌های مخفی، تبلیغ و مسخره کردن این شیوه‌ها در نشریات قانونی، با عضویت در حزب سوسیال-دمکرات، خیانت بسوسیالیسم است.

در شماره شکست حکومت "خود" در جنف امپریالیستی:

پروزی برای حکومت‌های خود در جنف شونی، روحامیان شمار "نه پروزی نه شکست" به یک اندازه در نقطه نظر سوسیال-شونیسم شریکند. یک طبقه انقلابی نمیتواند و نمیتواند

ببیند که شکستهای نظامی دولت خود سرنشونی آنها تسهیل میکند . تنها يك فرد بهروزوا که عقیده را را جنگی که بوسیله حکومتها آغاز گشته ، باید الزاما بصورت جنگ بین حکومتها پایان یابد ؟ و چنین پایانی را نیز برای جنگ میخواهد ، میتواند این عقیده را که سوسیالیستهای تمام کشورهای متخاصم ، باید شکست گمبه حکومتهای " خود " را از نو کنند ، " پوچ " و " مزخرف " بدانند . بهمن و بیانی از این نوع است که با افکار درونی هر لاکر اگاه منطبق بوده ، و با شیئی فعالیتهای ما برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی ضار فاست تبلیغات جدی ضد جنگ که بوسیله يك بخش از سوسیالیستهای بریتانیا ، آلمان ، و روسیه دنبال میشود ، بدون شك " قدرت نظامی حکومتهای مربوطه را تضعیف کرده است " . لاما این تبلیغات به اعتبار سوسیالیستها محسوب میشود . سوسیالیستها باید به توده ها توضیح دهند که هیچ راه دیگری جز برانداختن انقلابی حکومتهای " خود " ندارند ؛ و برای این منظور باید از مشکلات این حکومتها در جنگ تنونی بهره برداری کرد .

صلح طلبی و شعار صلح :

تقابل توده ها بطرفداری از صلح ، اغلب بیانگر آغاز اعتراض ، خشم و درك ماهیت ارتجاعی جنگ میباشد . این وظیفه گمبه سوسیال - دمکراتها است که از این تقابل استفاده کنند . آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است ، با حرارت - ترین نقتر را بعهده خونهند داشت ، ولی هیچگاه خلق را با قبول این عقیده که يك صلح بدون الحاق ، بدون ستم بملتها ، بدون غارتگری و بدون در برداشتن نطفه جنگهای جدید بین حکومتهای تنونی و طبقات حاکمه ، با فقدان يك جنبش انقلابی و امان پذیر است فریب نمیدهند . چنین فریب توده ها ، صرفا بمعنای بازچه دیپلماسی سری حکومتهای متخاصم و فرار گرفتن و تسهیل کردن نقطه های ضد انقلابی آنها است . هر کس که يك صلح پایدار و دمکراتیک میخواهد ، باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و بهروزوازی حمایت کند .

حق مسلل در تعیین سرنشونت خویش :

مداول ترین نوع فریب توده ها توسط بهروزوازی در جنگ تنونی استفاده از ایدئولوژی " آزادی ملی " برای پوشاندن اهداف غارتگرانه آنها است . انگلیسها آزادی بلژیک را وعده داده اند ، آلمانها آزادی لهستان را وغیره . در حقیقت چنانچه دیده ایم ، این جنگی است که بوسیله سنگران اگر ملل جهان بمنظور افزایش و توسعه این سنگری برپا شده است .

سوسیالیستها بدون مبارزه علیه هرگونه ستم بطنها نمیتوانند به هدف بزرگ خود دست یابند. بنابراین آنها باید صریحا بخواهند که احزاب سوسیال-دمکرات کشورهای ستگر (بخصوص قدرتهای باصطلاح "بزرگ") حق ملت ستمکن را در تعیین سرنوشت خویش بپذیرد. هر سوسیالیست ملت عالم یا استعمارگر نه از این حق پشتیبانی نشد، نه و نیست است. حمایت از این حق، تنها تشکیل دولت‌های نوچت را تجویز نمیکند برعکس منجر به تبدیل آزادتر، مطمئنتر، وسیعتر، و جهانگیرتر کشورهای بزرگ، و فدراسیون‌هایی از چند کشور شده که بیشتر برفع توده‌ها و نکامل اقتصادی است.

سوسیالیستهای ملت‌های ستمکن بنوبه خود باید بیدارت برای وحدت کارگران ملت‌های ستم‌شده و ستگر مبارزه کنند (این امر شامل وحدت تشکیلاتی میباشد). عقیده حدانی فضائی یک ملت از ملت دیگر (باصطلاح "خودمختاری فرهنگی - ملی" که بوسیله بوئر و رنر تجویز میشود) ارتجاس است.

امپریالیسم عصر ستگرهای افزایش‌یابنده یک مشت قدرتهای "بزرگ" بطنها جهان است. از اینرو مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جهانی، علیه امپریالیسم، بدون شناسایی حق ملی در تعیین سرنوشت خویش امکان‌ناپذیر است. "هیچ ملتی نمیتواند آزاد باشد اگر بطنها دیگر ستم میکنند". (مارکس و انگلس). آن پرولتاریا که نوچترین زورکونی را از طرف ملت "خود" بطنها دیگر تحمل میکند، نمیتواند یک پرولتاریای سوسیالیست باشد.

بخش دوم طبقات واحزاب در روسیه

پروژوازی و جنک :

حکومت روسیه در يك مورد از همکاران اروپائی خود عقب نمانده است . او هم مثل آنها در فریب دادن مردم " خود تر " بهقیاس وسیعی موفق شده است . بعلاوه در روسیه يك ماشین عظیم وغول پیکر دروغ پراکنی و حیلہ گری ، برپا شده تا نود و ها را به سویا - ل - نو نیسم مبتلا ساخته و این تاثیر را بوجود بیاورد که حکومت تزاری در يك جنک " عادلانه " شرکت جسته و بدون اینکه نفع خودش در بین باشد ، از " برادران " اسلاو وغیره دفاع میکند .

طبقه مالکین ارضی و قشر بالای پروژوازی تجاری و صنعتی مشتاقانه از سیاست جنک طلبانه حکومت تزاری حمایت کردند . آنها بدرستی ، مزایای و منافع مادی بیشماری از تقسیم ارتبه ترکیه و اتریش توقع دارند . در یکسلسله از کنکره های آنها در مورد پیوستن بینی منافعش که در صورت پیروزی ارتش تزاری بحیب آنها ریخته خواهد شد گفتگو شده است . بعلاوه مرتجعین بخوبی آگاهاند که اگر چیزی بتواند سقوط سلطنت رومانوف را بحق و انقلاب جدید را در روسیه بتاخیر اندازد ، آن چیز تنها يك جنک خارجی با پیروزی تزار خواهد بود .

قشرهای وسیع پروژوازی " متوسط " شهری ، روشنفکران پروژوا ، صاحبان حرفه وغیره ، همه به نو نیسم ، بهر حال در آغاز جنک ، گرفتار شدند مانند . کادتها - حزب پروژوازی لیبرال روسیه از تزار حمایت کامل و بی قید و شرط میکنند . در زمینه سیاست خارجی کادتها از مدتها پیش يك حزب دولتی بود مانند . پان اسلاویسم - که دیپلماسی تزاری بارها حیلہ کما بزرگ سیاسی خود را بکک آن اجرا کرده است - ایدئولوژی رسمی کادتها گشته است . لیبرال لیسم روسیه به لیبرال لیسم ملی تنزل یافته است . این لیبرال لیسم در " سپین پرستی "

با مد های سیاه رقابت کرده همیشه، با کمال میل ملتاریسم را در خشکی و در دریا و
 خیره، تأیید میکند. چیزی که اکنون در اردوی لیبیروس روسیه دیده میشود، تقریباً همان
 چیز است که در سالهای هفتاد قرن گذشته در آلمان وجود داشت. در آن زمان لیبیروس
 لیبس "آزاد فکری" رو بزوال رفت و از آن حزب لیبیروس ملی برخاست. روزی لیبیروس
 روسیه بطور قطعی راه ضد انقلاب را در پیش گرفته است. نظر حزب سوسیال - دمکرات
 کارگری روسیه در این مورد بطور قطعی تأیید گشته است. حقایق این نظر اپورتونیستیها
 صراحتی بر اینکه لیبیروس روسیه هنوز نیروی محرکه يك انقلاب در روسیه است را، بکلی
 در هم ریخته است.

دارودسته حاکم، بکلی نشریات روزی، کشیشان و غیره موفق شده است، احساسات
 شوونیستی را بین دهقانان بوجود آورد. لیکن بازگشت سربازان از میدانهای قصابی، بکلی
 شک در مناطق روستائی، احساسات علیه سلطنت تزار را بر خواهد انگیزد. احزاب روزی
 - دموکراتیک که با دهقانان در تماس هستند موفق نشدند مانند جلوی موج شوونیستی بایستند
 حزب تروتسکیک، در دوما از رای دادن به اعتبارات جنگی خودداری کرد ولی بوسیله رگبر
 کرنسکی "وطن پرستانهای" اظهار نمود که مورد استظاده سلطنت قرار گرفت.
 بطور کلی تمام نشریات قانونی نارودنیکی، از لیبیروسها دنباله روی میکردند. حتی جناح
 چپ روزی - دمکراسی - یعنی حزب با اصطلاح سوسیالیست انقلابی که وابسته به دفتر
 سوسیالیست بین الملل است - در جهت همان جریان شنا میکند. آقای رومانویچ، نمایند
 این حزب در دفتر سوسیالیست بین الملل يك سوسیال - شوینیست معترف از آب در آمد.
 نصف تعداد نمایندگان این حزب در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای متفق در لندن
 بنفع يك قطعنامه شوونیستی رای دارند (در حالیکه نصف دیگر از رای دادن خودداری
 کردند). شوونیستها در نشریات غیر قانونی سوسیالیستهای انقلابی (روزنامه نووستی^(۱)
 و بقیه) دست بالا را دارند. انقلابیون "معتدای روزی" یعنی انقلابیون روزی که
 با طبقه کارگر ارتباط دارند، در این جنگ به بن بست رسیده اند. سرنوشت غم انگیز
 کروپوتکین، بونسف و رومانویچ بسیار با اهمیت است.

۱- مد های سیاه، دسته هاشی از مزدوران تزار بودند که پلیس آنها را برای برهم
 زدن جنبشهای انقلابی و ترور انقلابیون تشکیل داده بود. (مترجم)

طبقه کارگر و جنبش

پرولتاریا تنها طبقه‌ایست در روسیه که هیچ‌س‌فاد و نبوده آنرا به شوونیسم آلوده سازد. آنها نا آگاهترین قشر کارگران در روزهای اول جنگ در موارد معدودی دچار خطا شدند. نقشی که کارگران در شورشهای ضد آلمانی مسکو بازی کردند، بسیار انفرادی آموزشان داده شده است. روپهم رفته طبقه کارگر روسیه ثابت کرد که از شوونیسم مصون است.

توضیح این امر در وضعیت انقلابی کشور و شرایط کلی زندگی پرولتاریای روسیه نهفته است.

سالهای ۱۱ - ۱۹۱۲، آغاز يك موج نوین انقلابی در روسیه بود. ما دو باره شاهد يك جنبش اجتماعی عظیمی بودیم که جهان هرگز نظیر آنرا بخود ندیده است. شماره افرادی که در اعتصاب انقلابی توده‌ها در سال ۱۹۱۳ شرکت داشتند، خیلی کم که تخمین زنیم، بیک میلیون ونیم میرسد که در سال ۱۹۱۴ به دو میلیون، یعنی بسطی رسید. اولین نبرد های سنگری در سن پترزبورگ، کسی قبل از شروع جنگ در گرت فته حزب زیر زمینی سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، وظیفه خود را نسبت به بین الملل انجام داده، پرچم انترناسیونالیسم را بدون تزلزل در دست نگاه داشته است. حزب ما از مدت‌ها پیش تمام پیوندهای سازمانی خود را با عناصر و گروههای اپورتونیست قطع کرد. پاهای آن با زنجیرهای اپورتونیسم و "قانونی بودن به هر قیمت" سنگین نگشته، و همین وضع بان کک میکند تا وظیفه انقلابی خود را انجام دهد. در مسکت همانطور که گسستن از حزب اپورتونیستی بیسولاتی، رضای ایتالیائی را کک کرده است. وضعیت عمومی در کشور ما برای شکوفا شدن هیچ نوع اپورتونیسم "سوسیالیستی" بین توده‌های کارگران مساعد نیست. در روسیه ما سایه‌هایی از اپورتونیسم و فریبیم بین روشنفکران، خرد و بوروازی وغیره میبینیم، ولی تاثیر آن بین اقلیت ناچیزی از بخش های فعال سیاسی کارگران بوده است. قشر ممتاز کارگران کارخانه و هیئت‌های روحانی در کشور ما بسیار کوچک است. پرستش قانون گری در اینجا نمیتواند پدید آید. قبل از جنگ، انحلال طلبان (حزب اپورتونیست‌ها تحت رهبری اکسرد، پوترسف، شروانین، ما - سلف و دیگران) هیچگونه حمایت قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌های کارگر بدست نیامورند. انتخابات ورمای چهارم، به بازگشت هر شش‌کاندیدای ضد انحلال طلبی طبقه کارگر منجر شد. انتشار نشریات قانونی کارگران در پتروگراد، و مسکو و جمع آوری اعانه

برای آن، بدون تردید ثابت کرد، که چهار بنجم کارگران آگاه در نقطه مخالف اپورتونسم و انحلال طلبی قرار دارند.

از آغاز جنگ تاکنون حکومت نزار، هزاران هزار کارگر پیشرو و عضو حزب زیر زمینی سوسیال - دموکرات کارگری ما را، بازداشت و تعهد کرده است. این وضعیت همراه با برقراری حکومت نظامی در کشور، توقیف روزنامه های ما و غیره جنبه را کند کرده است. با وجود همه اینها، حزب ما فعالیتهای زیر زمینی خود را ادامه میدهد. در پتروگراد، کمیته حزبی ما روزنامه مخفی پرولتریکی کولوس^(۷) را منتشر میکند.

مقالاتی از نشریه سوسیال - دموکرات^(۸) ارگان مرکزی که در خارجه بطبع میرسد، در پتروگراد دوباره چاپ شده و به استانبول فرستاده میشود. اعلامیه هایی مخفیانه چاپ شده و حتی در سربازخانه های ارتش نیز پخش میگردد. در نقاط مختلف دور افتاده خانه - رج از شهر جلسات مخفیانه کارگران تشکیل میشود. اخیرا اعتصابات بزرگ کارگران فلسز کار در پتروگراد شروع شده اند. در رابطه با این اعتصابات کمیته ما در پتروگراد، چند خطابه به کارگران منتشر کرده است.

گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه در روم و مسئله جنگ :

در سال ۱۹۱۲ بین نمایندگان سوسیال - دموکرات در روم انشعابی صورت گرفت. در یک طرف، هدف نفر از حامیان اپورتونسم، رهبری شخصیت زده قرار دادند که از طرف سبب منطقه غیر پرولتاریائی که شماره کن کارگران آن به ۲۱۴۰۰۰ میرسد، نمایندگی شده بودند. در طرف دیگر شخص نماینده کارگران بودند، که از طرف کارگران صنعتی ترین مراکز روسیه انتخاب شده بودند. شماره کارگران این مراکز به ۱۰۰۸۰۰۰ میرسد. مسئله عمده در انشعاب انتخاب بین تاکتیکها، مارکسیسم انتقالی و تاکتیکها، رومبسم اپورتونیستی بود. در عین حال، این عدم توافق بخاطر عدم بردار - رزیسم کار غیر پارتمانیسی بودها نشان داد. اگر آنها نیکه این کار را در روسیه رهبری میکردند مایل بودند که آنها بر اساس انتقالی نگاه دارند، مبنایستی این کار بصورت مخفی انجام گیرد. گروه شخصیت زده متحد وفادار انقلابی (که کار مخفی را نیز میکردند) باقی ماند و در محاسبات اینها کارگران بود در تمام جلسات از آنها دفاع میکرد. و از اینجا انشعاب بود. چون آمد. شخص نماینده گروه رومانی حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه را تشکیل داده، در همانطور که کار یکساله بدون سرآمدن نشان داده است. از اینجا - اکثریت کارگران روسیه بر این اساس است.

با وقوع جنگ، اختلافات بطور عریانی نمایان شد. گروه شخصیدره خود را بکار پارلمان محدود کرد. این گروه به اعتبارات جنگی رای نداد، زیرا اینکار نوظانی از حشم بین کارگران برپا میساخت (ما دیده ایم که در روسیه نرود ووبیکهای خرد و بوزوا نیز بسبب اعتبارات جنگی رای ندادند) و نه اینکه، هیچ گونه اعتراضی به سوسیال - شوونیسم کسود.

گروه دوما، سوسیال - دمکرات کارگری روسیه که منی ما را بیان میکرد، کاملاً بطریق دیگر عمل نمود. مخالف علیه جنگ را بین توده های کارگران کشاند، و تظاهرات ضد امپریالیستی را بین توده های پرولتر روسیه دامن زد.

واکنش کارگران به این گروه، حاکی از عدمی شدیشان بود. این امر حکومت را بوحشت انداخت و آمار ناچار ساخت با اور وقیحانه ای توانین خود را بخش کرد. و رفقای نماینده ما را بازداشت و برای چهار ابد به سیبری تبعید کند. در اولین اعلامیه رسمی راجع به بازداشت رفقای ما، حکومت نزاری چنین نوشت:

"بعضی از اعضای احتمالات سوسیال - دموکراتیک، بوضیح کاملاً استقامت - کرداید، و هدف فعالیت آنان اینست که با ایجاد آشوب علیه جنگ از طریق خطابه ها زیر زمینی و تبلیقات شفاهی، قدرت نظامی روسیه را منزلزل سازند."

تنها حزب ما، از طریق کمیته مرکزی خود، بهخواست معروف و اندرولد برای قطع کسود "موقتی" مبارزه علیه نزاریسم جواب منفی داد. بعلاوه اکنون از گواهی پرتس کوداسف نماینده نزار در بلژیک، کاملاً روشن شده که واندرولد خود بیضهائی این درخواست را مطرح نکرده، این امر با همکاری نماینده فوق الذکر بوده است. مرکز رهبری کننده انحلال طلبان، با واندرولد موافقت کرده و در نشریات خود اعلام نمود که "در فعالیت های خود، با جنگ مخالفت نمیکنند."

اتهام اصلی که حکومت نزار بر رفقای نماینده ما منسوب کرد، این بود که آنها جواب منفی به خواسته واندرولد را بین کارگران نشر میدادند.

در محاکمه، دادستان دربار، آقای تشاروکف، سوسیالیستهای آلمان و فرانسه را بعنوان نمونه ها شی برخ رفقای ما کشید. او گفت "سوسیال - دموکراتهای آلمان بسبب اعتبارات جنگی رای داده و نشان دادند که دوستان حکومتشانند، سوسیال - دموکراتهای آلمانی چنین کردند، و سلطنتوران بدبخت سوسیال - دموکراتی روسیه، باین طریق عمل نکردهند. . . . سوسیالیستهای بلژیک و فرانسه با تفاق، نزاعهای خود را با

سایر طبقات فراموش کردند دعواهای حزبی را از یاد بردند و بدون تردید و دودلی بدور پرچم گرد آمدند. * او گه میگوید که اعضای گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، بدستور کمیته مرکزی، به چنین طریقی عمل نکردند.

محاكمه يك تصوير تكان دهنده از تبلیغات وسیع ضد جنگ که حزب ما در میان بودهای پرولتاریا را من میزند بدست داد. بدون شك در آگاه تزار، تنها يك قسمت از فعالیتهای رفقای ما را که در این زمینه کار میکردند، کشف کرد، اما همین چیزی هم که آشکار شد نشان داد که در همین مدت چند ماه چقدر کار انجام گرفته است.

در محاكمه بیانیتهای زیر زمینی که گروهها و کمیته های ما علیه جنگ و برهنگ تا کنیکهای بین الطالی منتشر کرده بودند، خوانده شد. اعضای سوسیال - دموکرات کارگری روسیه با کارگران سراسر روسیه در تماس بودند و تا آنجا که در قدرتشان بود کلاه میکردند تا کارگران جنگ را از نقطه نظر مارکسیستی بررسی کنند.

رفیق مورانف نمایندگانه کارگران منطقه خارکوف در دادگاه اظهار داشت:

"با شك اینکه مردم مرا بخاطر استفاده از صدای نرم و گرم به دوما نفرستادند، بخاطر ارزیابی از طبقه کارگر بدور کشور سفر نمودم. * او اقرار کرد که وظائف يك مبلغ مخفی حزب ما را بعهده گرفته و در اوایل، در کارخانه پتروشیمی و جاهای دیگر، کمیته های کارگری سازمان داده است. محاكمه نشان داد که بعد از وقوع جنگ، اعضای گروه دوما، سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، برای هدفهای تبلیغاتی، تقریباً تمام روسیه را زیر پا گذاشتند، و نشان داد که مورانف، پتروشیمی با دایف و سایرین متینک های کارگری متعددی تشکیل داد که در آنها قطعنامه های ضد جنگ تصویب میشدند است، وغیره.

حکومت تزار متهمین را به مجازات مرگ تهدید کرد. و بهمین خاطر نیز بود، که همه آنها در محاكمه مثل رفیق مورانف از خود جرئت نشان ندادند. آنها سعی نمودند تا کار دادستان را در مورد اثبات جرم مشکل سازند. سوسیال - شوونیستهای روسیه از این موضوع به شك بی ارزشی برای تارک نشان دادن اصل مطلب یعنی نسوع پارلمانتریسمی که طبقه کارگر بآن احتیاج دارد، استفاده نمودند.

سود کوم و هاینه، سمیات و وایان، بیسولاتی و موسولینی، شیخیدره و پلخانوف پارلمانتریسم را قبول دارند. و هم اینطور پارلمانتریسم مورد قبول رفقای ما در گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه و هم چنین رفقای بلغاری و ایتالیایی که از شوونیست

جدا شده‌اند، می‌باشد. پارلمان‌تایسم انواع مختلف دارد. بعضی‌ها عرصه پارلمان را به منظور همکاری با حکومت خود برمیگزینند. و یا مثل گروه شیخیده دست از همه چیز می‌شویند. دیگران از پارلمان‌تایسم‌ها این منظور استقاده میکنند که تا آخر انقلابی باقی مانده، وظائف خود را بعنوان سوسیالیست‌ها و انترناسیونالیست‌ها حتی در مشکلاتترین شرایط انجام دهند. فعالیتهای پارلمانی بعضی‌ها، برایشان پست وزارت می‌آورد، فعالیتهای پارلمانی دیگران، برایشان زندان، تبعید، حبس با احوال شافه، بعضی‌ها به سرروازی خدمت میکنند و دیگران به پروتارها. بعضی‌ها سوسیال، - امریالیست هستند، و دیگران مارکسیست انقلابی.

بحر سوم

احیای بین الملل

بین الملل چگونه باید احیا شود؟ اما، او چند نغمه در باره اینکه بین الملل چگونه نباید احیا شود.

شیوه سوسیال - سوسیالیستی و شیوهی "مرکز".

البنه سوسیال - سوسیالیستی تمام کشورها، "انترناسیونالیستی" بر روی همستند! از همان آغاز جنگ، آنها خود را در رابطه با انترناسیونال موضع دانسته اند. از نظر ما رابطه این سیاست سازندگان حرفه‌ای که راجع به سقوط بین الملل رده شده است "اعتراف آمیز است" و عملاً هیچ اتفاق غیر عادی رخ نداده است. به نائوتسکی گوش کنید: بین الملل فقط یک بار زمان صلح است، طبیعتاً این ابزار زمان جنگ آنطور که باید و شاید نبوده است. از طرف دیگر سوسیال - سوسیالیستی تمام کشورها، یک راه ساده، و مهمتر از همه، یک راه بین - المللی برای خروج از وضعیتی که بوجود آمده، پیدا کرده اند. راه حل ساده است. فقط لازم است صبر کنیم تا جنگ تمام شود، اما تا آنوقت سوسیالیستی‌های غیر کشور باید از "میهن" خود و حکومت "خود" دفاع کنند. و قتی که جنگ تمام شود، "عفو" متغایین برقرار خواهد شد، از عان خواهد شد که همه زحمتی بودند و اینکه در زمان صلح ما مثل برادر هستیم، لیکن در زمان جنگ باین و یا آن قطعنامه متوسس شده و کارگران آلمانی را امر بنا بود کردن برادران فرانسوی کرده و بالعکس.

نائوتسکی، پلخانف، اولدر و همایه همه بطور یکسان موافق این امر اند. وینکورد اولر مینویسد: "وقتی که این ایام سخت را گذرانند، اولین وسیله ما این خواهد بود که از اشاره به اشتباهات و کلمات غمگین خود در این کیم". نائوتسکی اظهار میدارد: "تاکنون هیچ سوسیالیست حدی از عیب نبرد بشری نحب نکرده که برای "راحتی به سرنوشت بین الملل ایجاد کند. پلخانف مگوید: "این حوسر آیند نیست که در نهایتی (دستهای سوسیال - سوسیالیستی) را قسرده بوی حوسر فضایی بیگانه‌ها را میدهد"، ولی او فوراً پیشنهاد "عفو" را پیش میزند. او مینویسد: "نامه بحاسبت که

قلب خود را تحت اضعاف عقل در آوریم. بحاضر خود بزرگ، بین المللی باید حتی ندانم
 دیرنده را در نظر داشته باشد. " هایشه در مجله‌ی ما عنانه سوسیالیسم، رفنار
 واندرولد را " جسورانه و شایسته " توصیف می‌نند، و او را بعنوان نمونه، در مقابل چپ
 نمای آلمان قرار می‌دهد.

خلاصه وقتی جنگ تمام شود کمیونی مرکب از کائونستی، پلحانی، واندرولد و
 ادلر تشکیل می‌شود، و فوراً یک قطعنامه " با تفاق آرا" با روی عفو متقابل صادر خواهد
 شد، بر روی اختلافات بخوبی و خوبی و خوبی سرپوش گذاشته خواهد شد. بجای آنکه کارگران
 را در در آجه اتقان افتاده گذاشت، آنها را با " وحدت" دروغین و روی ناعد، فریب
 می‌دهد. اتحادی سوسیال - شونیستها و سالوسان تمام کشورها بعنوان بین المللی
 توصیه خواهد شد.

ما نباید در مقابل خطر عظمی که در درون جنس " احیائی " پنهان است، دیده
 فرو بندیم. سوسیال - شونیستهای تمام کشورها بطور یکسان به نجات آن در عذا قسه
 هستند. همه آنها بنور یکسان صلک ندارند که تارگران کشورها پنهان خود سعی کنند
 این امر را درنگ کنند: سوسیالیسم یا ناسیونالیسم؟ همه آنها بنور یکسان علاقمندند
 روی گمان عمده یک سرپوش بگذارند. عیجکدام از آنها قادر نیست چیزی جز آنچه
 کائونستی، ایر استاد سابق سالوس " بین المللی" ارائه داده، پیشنهاد کند.

لکن این خطر بندرت شناخته شده است. صبر یکسال جنگ ما تا عهد یکسلسله
 کوششهای برای بهبود پیوند های بین المللی بوده ایم. ما از کنفرانسهای لندن و وین
 که نویسنده‌های معروف برای گفت به ستاد فرماندهی و بورژوازی " صیبه " خودشان، در
 آنها جمع شدند، صحبت می‌کنیم. ما مجموعاً به کنفرانسهای لوکارنو (۱) کینهار (۲)، انفرانس
 بین المللی زنان (۳) و کنفرانس بین المللی جوانان (۴) اشاره کنیم. این جلسات سرسار از حسن
 نیت عالی بودند، اما در تشعب خطر هو الذکر کاملاً شکست خوردند. آنها نه یک
 مبنی انترناسیونالیستی مبارزه حویانه را در بر گرفتند، و نه حضری را که از شیوه " احیا
 ندرن " بین المللی، پرولتاریا را تهدید می‌نماید، با و نشان دادند. حد اکثر، آنها خود را
 محدود به تکرار قطعنامه های قدیمی کردند، بدون اینکه بتارگران بگویند که عدوی سو-
 سالیسم، بدون مبارزه علیه سوسیال - شونیستها بدست نمی‌آید. در بهترین حالت
 آنها اندک وقت می‌کردند.

وضعیت امور در میان آپوزیسیون :

نیتوان کوچکترین تردیدی داشت که آنچه که بیشتر مورد علاقه تمام انترناسیونال لیستها است ، وضعیت امور در آپوزیسیون سوسیال - دموکرات آلمان است .

حزب رسمی سوسیال - دموکرات آلمان ، قویترین و بهترین حزب در بین انطلق دوم ، کاری ترین ضربه را به سازمان بین الطل کارگران وارد آورده است . لیکن در همین حال ، از درون سوسیال - دموکراتهای آلمان بود که قویترین آپوزیسیون برخاست . در همین تمام احزاب بزرگ اروپائی ، از درون حزب آلمان بود که برای اولین بار صدای بلند اعتراض بوسیله رفقاییکه نسبت به پرچم سوسیالیسم وفادار مانده بودند ، برخاست . ما از خواندن مجلات اشعه نور و انترناسیونال خوشنود سدیدیم . تنهید این خبر که اعلامیه هائی مخفیانه در آلمان چاپ شده و توزیع میگردد ، ما را بیشتر خوشنود ساخت ، بعنوان مثال اعلامیه ای تحت عنوان " دشمن اصلی داخل کشور است " . این امر نشان داد که روح سوسیالیسم بین کارگران آلمان زنده است ، و هنوز در آلمان مردی هستند که قادرند از مارکسیسم انقلابی دفاع کنند .

شکاف در جنبش سوسیالیستی کونی ، شدیدتر از همه ، خود را در جنبش سوسیال دموکراسی آلمان ظاهر ساخته است . در اینجا سه گرایش را از هم میتوان متمایز ساخت ؛ شورونیهتهای آپورتونیست ، که در هیچ جا نظیر آلمان ، در چنین ارتداد منعطفی فسور نرفته اند ؛ " وسط " کائونسلی که ثابت کرده ، نمیتواند نقش دیگری جز نقش چاکری آپور - تونیستها را بازی کند ، چپ ها که تنها سوسیال - دموکراتهای آلمان هستند .

طبیعتا وضعیت امور در چپهای آلمان چیزیست که بیشتر مورد علاقهی ماست . در در آنها ما رفتای خود را میبینیم ، امید تمام انترناسیونال لیستها .

وضعیت امور در بین آنها چگونه است ؟

مجله بین الطل بد رستی نوشت که چپهای آلمان هنوز در حالت هیجان بسر برده و نطفای سازمانیابی مجدد قابل توجهی در پیش دارند ، در بین آنها بعضی خصم ترند و بعضی کمتر خصم ترند .

البته ما انترناسیونال لیستهای روسی ، به هیچ وجه این حق را بخود نمیدهیم که در امور داخلی رفقایمان ، یعنی چپهای آلمان دخالت کنیم ، ما اینرا درک میکنیم که فقط آنها قادرند شیوه های خود را برای مبارزه با آپورتونیستها ، طبق شرایط زمانی و مکانی تعیین کنند . تنها ما حق و وظیفه خود میدانیم که عقیده صریح خود را راجع به وضعیت

امور اظهار کنیم.

ما معتقدیم که نویسنده می سرمقاله‌ی مجلسی بین الملل کاملاً بدرستی این مطلب را که "وسط" کاتونسکی بیش از سوسیال - دموکریسم اشکار، به مارکسیسم آسیب میرساند، بیان کرده است. هر کسیکه اختلافات را بی اهمیت نشان میدهد یا در قبال مارکسیسم اکنون چیزی را به کارگران یاد میدهد که کاتونسکیسم موعظه میکند، چنین شخصی در حقیقت کارگران را خاموش میسازد و زبانی که میرساند بیشتر از سود کوم یا هاینه‌ها است که اکثر موضوع را صاف و پوست‌شده عنوان کرده و کارگران را ناچار میسازند، تا تصمیم خود را بگیرند. مقابله فرزند^{۱۳} علیه "هیئت‌های مسئولین" که کاتونسکی و هاس اخیراً بخود اجازه آنرا داده اند، نباید کسی را گمراه کند. اختلاف بین آنها و نئیدمانیها بر سر اصول نیست. آنها معتقدند هیندنبرگ و مکسن دیگر پیروز شده اند و آنها میتوانند حال بخود دلخواه شی اعتراض علیه الحاق طلبی را بدهند. اینها (یعنی نئیدمانیها) معتقدند کسی هیندنبرگ و مکسن هنوز پیروز نشده اند و لازمست "موقعیت خود را تا آخر حفظ کنند". کاتونسکیسم تنها یک مبارزه در زمین علیه "هیئت‌های مسئولین" راه انداخته، تا اینکه بعد از جنگ بتواند مقابله اصول را، از کارگران مخفی ساخته، و با کفند بازی روی موضوع را بوسیله هزار و یک قطعنامه پشت سر هم با روح مبهم "دست چپ" که در پیلاد - نه‌ای بین الملل دوم اینچنین در طرح آن تخصص دارند، سرپوش دهد. کاملاً قابل درک است که آپوزیسیون آلمانی در مبارزه‌ی مشکل خود علیه "هیئت مسئولین" از این فرزند غیر اصولی که کاتونسکی علم کرده، نیز باید استفاده کند. با وجود این برای هر انترناسیونالیست، خصوصت نشو کاتونسکیسم، باید بعنوان معیاری باقی بماند تنها کسی انترناسیونالیست اصیل است که علیه کاتونسکیسم مبارزه کند، و اینرا درک کند که حتی بعد از تغییر عقیده ظاهری رهبران آن، باز "وسط" در تمام مسائل حساس بعنوان اتحادی از شورونیستها و آپورتونیستها باقی میماند.

بطور کلی برخورد ما به عناصر متزلزل در بین الملل اهمیت فوق‌العاده دارد. این عناصر - بطور عمده سوسیالیستهای مشایل به پاسیفیسم - در کشورهای بیطرف و بعضی کشورهای متخاصم (در بریتانیا مثلاً حزب مستقل کار^{۱۴}) یافت میشوند. چنین عناصری

^{۱۳} فرزند: نامی که در تاریخ فرانسه بین سالهای ۵۳ - ۱۶۴۸ به جناحی از پارلمان پاریس که بر علیه استبداد سلطنتی مبارزه میکرد، اطلاق شده. (مترجم)

میتوانند همسفران ما باشند . بیوند با آنها ، برای مبارزه با سوسیال - شوونیستها ضروری
 است . با وجود این ، باید بخاطر داشت که آنها صرفاً همسفرانی هستند ، و اینکه ، تا
 وقتیکه بین الطل احیا شود ، در تمام مسائل عمده و اساسی این عناصر علیه ما کام برخوا -
 هند داشت و نه با ما . آنها جانب لائوتسکی ، شیدمان ، و اندرولد و صحبات را خواهند
 گرفت . در نفرانسهای بین الطلی ما نباید برنامه های خود را بچیزی که برای این عناصر
 پذیرفتنی است محدود سازیم . اگر چنین کنیم ، باسارت پاسیفیستهای متزلزل در خواهیم
 آمد . این چیز است که مثلاً در نفرانس بین الطل زنان در بون ، اتفاق افتاد . در اینجا
 هیئت نماینده ای همان که از نضرفیق لارا از تکین پشتیبانی میکرد ، عملاً نقش نماینده ای "وسط"
 را بازی کرد . کفرانس زنان ، تنها آنچیزی را گفت که برای حزب اپورتونیستی هلند برهبری
 نرولسترا و نمایندگان حزب مستقل لار پذیرفتنی بود . ما همیشه بخاطر خواهیم داشت که
 در کفرانس لندن شوونیستهای "متفق" ، حزب مستقل کار بنفع قطعنامه ای و اندرولد را در
 میل داریم احترامات فائده خود را به حزب مستقل کار ، بخاطر مبارز جسورانه اش علیه دولت
 بریتانیا ، در طول جنگ ، ابراز داریم . با وجود این ما میدانیم که این حزب هرگز موضع
 مارکسیستی نگرفته است . تا آنجا که با ما مربوط است ، امروز وظیفه ای عمده اپورتونیست -
 سوسیال - دمکرات ، میدانیم که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته نژاد داشته ، برخوردار
 ما را نسبت به جندهای امپریالیستی با قطعیت و صراحت به کارگران گفته ، و آنها را برای یک
 عمل انقلابی تودمای ، یعنی تبدیل کردن دوره ای جندهای امپریالیستی به آغاز جنگهای
 داخلی ، دعوت شد .

علیرغم کلیه مسائل ، عناصر سوسیال - دمکرات ، در بسیاری از کشورها وجود دارند .
 آنها در المان ، روسیه ، اسکاندیناوی (که در آنجا رضی هگلوند نماینده یک کرایسها -
 نفون است) ، کشورهای بالکان (حزب "تنزیالی" بلغاری)^(۱۱) ، ایتالیا ، انگلستان (بخشی
 از حزب سوسیالیست بریتانیا)^(۱۲) ، فرانسه (خود وایان در اومانیته اقرار کرده است که
 نامه های اعتراضی از انترناسیونالیستها دریافت داشته ، ولی هیچکدام را تماماً منتشر
 نکرده است) ، هلند (تریبونیکها)^(۱۳) و غیره . جمع کردن این عناصر مارکسیست ، هر -
 چند تعداد آنها در ابتدا ملن است نام باشد ، زنده کردن آرمانهای فراموش شده
 سوسیالیسم واقعی بنام آنها و دعوت کارگران تمام کشورها در بریدن از شوونیستها و جمع
 شدن بدور پرچم مارکسیسم ، چنین است وظیفه ای روز .

نفرانسهای با اصطلاح برنامه های "عمل" تائون خود را محدود به اعلام یک برنامه ای

کم و بیش برجسته صرفاً پاسیفیستی کرده اند . مارکسیسم پاسیفیسم نیست . البته باید نوشتن کرد به سرهمترین وسیلهی سخن به جنگ خاتمه داد . با وجود این ، خواسته " صلح " تنها در صورت دعوت به یک مبارزه انقلابی است که اهمیت پرولتاریائی پیدا می کند . بدون یک سلسله انقلابها ، آنچه صلح و موثراتی که نامیده میشود ، یک خیال پروری تنگ نظرانسه است . هدف یک برنامهی عملی واقعی ، تنها بوسیلهی یک برنامهی مارکسیستی تأمین شده ، که توده ها را از آنچه اتفاق افتاده کاملاً آگاه ساخته ، ماهیت امپریالیسم و چگونگی مبارزه با آنرا توضیح میدهد ، و آشنایان مبارزان را به پروتونیسم موجب سقوط انترناسیونال دوم شده ، و با صراحت دعوت میدهند که یک بین الملل مارکسیستی بدون اپورتونیستها و علیانها تشکیل شود . تنها برنامه آینده نشان دهد ما بخودمان و مارکسیسم وفادار بوده و یک مبارزهی عرصه و زندگی را بر علیه اپورتونیسم اعلام کرده ایم ، و بر یا زود هم دردی نودهای پرولتاریائی واقعی را برای ما جلب خواهد کرد .

حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه و بین الملل سوم :

حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه مدتهاست از اپورتونیستهای خود جدا شده است . علاوه بر اپورتونیستهای روسی اکنون شورونیست شده اند . این امر تنها ما را در عقیده خودمان ، که انشعاب از آنها برای امر سوسیالیسم ضروریست ، محکم تر میسازد . ما معتقدیم که اختلافات شورنی سوسیال - دموکراتها با سوسیال - شورونیستها همدانیکه سوسیال - دموکراتها از آنها جدا شدند بهیچوجه کم اهمیت تر از اختلافات سوسیالیستها با انارشیستها نیست . حق با شورونیستها نیست ، و عقیده در سالنامه پروس نوشت که وحدت امروز برای اپورتونیستها و بورژوازی بهره است ، زیرا این امر چپها را اجباراً به شورونیستها عقیده ساخته و کارگران را از درک مسائل مورد مشاجره و تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر و حزب سوسیالیست واقعی باز میدارد . ما کاملاً بر این عقیده ایم که در وضعیت شورنی امروز ، انشعاب از اپورتونیستها و شورونیستها ، وظیفهی انقلابیون است ؛ درست همانطور که انشعاب از اتحادیه های کارگری زود ، ضد یهود ها ، اتحادیه های کارگری لیبرال و غیره برای کمک به تسریع روغن شدن کارگران عقب مانده ، و کشیدن آنها به صفوف حزب سوسیال - دموکرات و ضروری بود .

بعقیده ما ، بین الملل سوم باید بر اساس این چنین خالوده انقلابی بنا گردد . برای حزب ما مسئله صلحت بودن کمترین از سوسیال - شورونیستها وجود ندارد ، به این مسئله با قطعیت جواب داده شده است . تنها سوالی که برای حزب ما مطرح است ، این است

که آیا چنین چیزی در آینده نزدیک در مقیاس بین‌المللی به وقوع خواهد پیوست .
 کاملاً روشن است که برای بوجود آوردن یک سازمان مارکسیستی بین‌المللی بسایند
 آمادگی برای تشکیل احزاب مارکسیستی مستقل در کشورهای مختلف وجود داشته باشد .
 آلمان بشاره کمونی با قدیمی ترین و قویترین جنبش کارگری ، اهمیت فوق‌العاده دارد .
 آینده نزدیک نشان خواهد داد که آیا شرایط برای تشکیل یک بین‌الملل سوسیالیستی
 و مارکسیستی آماده است یا نه . اگر چنین باشد ، حزب ما با تمام میل به چنین بین‌الملل
 سوسیالیستی ، که از اپورتونیسم و سوسیالیسم تصفیه شده باشد ، ملحق خواهد شد . و اگر اینچنین
 نباشد ، انوقت معلوم میشود که مدت زمان کم و بیش طولانی تکامل لازم است تا این تصفیه
 صورت پذیرد . در انصورت ، تا زمانیکه شرایط در کشورهای مختلف ، تشکیل سازمان بین-
 المللی کارگران را بر اساس مارکسیسم انقلابی امکان پذیر نساخته است ، حزب ما ، اپورتونیسم
 افراطی را در بین الملل کهنه ، تشکیل خواهد داد .

ما میدانیم ، و نمیتوانیم بدانیم که تحولات جهانی فدرالیسم آینده ، چه مسیری را طی
 خواهند کرد ، آنچه ما یقین میدانیم و بدون تردید ، از آن مطمئنیم ، این است که حزب
 ما بطور خستگی ناپذیری ، در کشور ما و بین پرولتاریای ما در جهت فوق‌الذکر کار خواهیم
 کرد ، و از خلال فعالیتهای روزانه خود ، بخش‌بندی بین‌المللی مارکسیستی را خواهد
 ساخت .

روسیه نیز فاقد گروههای سوسیالیست - سوسیالیستهای معترف و گروههای وسط نیست .
 این اشخاص علیه تشکیل بین‌الملل مارکسیستی مبارزه خواهند کرد . ما میدانیم پلخاتوف
 در اصول ، با نقطه نظر خود نوم مشترک است و تاکنون با شخص اخیرالذکر همدست شده
 است . ما میدانیم که تحت رهبری اسلدر ، با اصطلاح کمیتهی تشکیلات ، کائوتسکیسم را در
 خاک روسیه موعظه میکند . زیر قهای وحدت طبقه‌ی کارگر ، این اشخاص ، وحدت با اپورتونیسم
 نیستها را ، و از طریق این وحدت ، وحدت با اپورتونیسم را طلب میکنند . آنچه را که ما
 در باره جنبش‌های امروزی طبقه‌ی کارگر روسیه میدانیم ، به‌بهر حال بما اطمینان کامل میدهد که
 پرولتاریای آگاه روسیه ، انچنانکه تاکنون باقی مانده است ، بها حزب ما باقی خواهد ماند .

سخن چهارم

تاریخچه انشعاب و وضعیت کنونی سوسیال-دمکراسی در روسیه .

تاکتیک های حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه در رابطه با جنگ همانطور که در بالا خلاصه شد، نتیجهی اجتناب ناپذیر تکامل سی ساله سوسیال-دمکراسی در روسیه می باشد. این تاکتیکها، و همچنین وضعیت کنونی سوسیال-دمکراسی در کشور ما را بدون بررسی عمیق تر تاریخچهی حزب ما نمیتوان بدرستی درک کرد. درست بهمین علت ما باید در اینجا نیز بعضی حقایق عمده را در این تاریخچه به خواننده یادآوری کنیم .

جنبش سوسیال-دمکراسی در سال ۱۸۸۳ بستانه یک گرایش ایدئولوژیک، هنگامیکه نظرات سوسیال-دمکراتیک در انطباق با روسیه برای اولین بار در خارجه توسط گروه رهائی کار بطور منظم تشریح میگردد، پیا خاست. تا اوائل سالهای ۹۰، سوسیال-دمکراسی یک گرایش ایدئولوژیک، بدون پیوند با جنبش توده های طبقه کارگر روسیه بود. در اوائل سالهای ۹۰، رشد آگاهی عمومی و ناآرامی و جنبش اقتصادی کارگران، سوسیال-دمکراسی را به یک نیروی فعال سیاسی که بطور جدانشدنی مبارزه (هم اقتصادی و هم سیاسی) طبقه کارگر پیوسته بود، تبدیل کرد و نیز از آن زمان بود که شکاف بین اکتویست ها و ایسکراتیست ها در جنبش سوسیال-دمکراسی پدیدار گشت .

اکتویست ها و ایسکرای قدیم (۱۹۰۳-۱۸۹۴)

اکتویسم یک گرایش اپورتونیستی در سوسیال-دمکراسی روسیه بود. جوهر سیاسی آن، در چنین برنامه ای خلاصه میشد، "برای کارگران مبارزه اقتصادی، برای لیبرالها مبارزه سیاسی"؛ پشیمان تئوریک آن، با اصطلاح "مارکسیسم علمی" یا "استرویسیم" بود که آنچنان مارکسیسمی را قبول داشت که بکلی عاری از روح انقلابی بوده و باخواسته های بورژوازی لیبرال مطابقت داشت. اکتویستها با دستاویز قرار دادن عقب ماندگی توده های کارگر روسیه، و خواستشان مبنی بر "هنگام شدن با توده ها" وظایف و دانه جنبش طبقه کارگر را در سطح مبارزه اقتصادی و حمایت سیاسی از لیبرالیسم محدود کرده

هیچ نوع وظیفه مستقل سیاسی یا انقلابی برای خود قائل نبودند. ایسکرای قسمی (۱۹۰۳-۱۹۰۰) بخاطر اصول سوسیال-دمکراسی انقلابی و یک مبارزه پیروزنده را علیه اکتونومیسم برپا کرد. بهترین عناصر پرولناریای آگاه، جانب ایسکرا را گرفتند. چند سال قبل از انقلاب سوسیال-دمکراتها پیگیرترین و آشنی ناپذیرترین برنامه ای را که صحت آنرا مبارزه طبقاتی و عمل توده ها در انقلاب ۱۹۰۵ ثابت نمود، عرضه نمودند. در حالیکه اکتونومیستها خود را با عقب ماندگی توده ها تطبیق میدادند، ایسکرا پیشاهنگ کارگران را که قادر بود توده ها را پیش رهبری کند، ترویج میکرد. استدلالات امروزی سوسیال-شورینیستها (یعنی لزوم بحساب آوردن توده ها، ترقی بودن امپریالیسم، "نوهیات" انقلابیون و غیره)، تماما بوسیله اکتونومیسم پیش کشیده میشد. بیست سال پیش بود که سوسیال-دمکراتهای روس، برای اولین بار با تغییر شکل اپورتونیستی مارکسیسم به استرونیسم آشنا شدند.

منشیسم و بلشویسم (۱۹۰۸-۱۹۰۳)

مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک و مبارزه تازه ای بین گرایشهای سوسیال-دمکراسی دامن زد که ادعای مستقیم مبارزه گذشته بود. اکتونومیسم به منشیسم تکامل یافت. دفاع از تاکتیکهای انقلابی ایسکرای قدیم بلشویسم را بوجود آورد.

در سالهای پراشتاب ۱۹۰۲-۱۹۰۵، منشیسم که از طرف لیبرالهای بورژواحتها میشد یک گرایش اپورتونیستی بود، که تمایلات بورژوازی را وارد جنبش طبقه کارگر میکرد. جوهر آن در تطبیق مبارزه طبقه کارگر مناسب با لیبرالیسم، نهفته بود. بعکس، بلشو یسم علیرغم تزلزلات و خیانت لیبرالها، وظیفه برانگیختن دهقانان، دمکرات را، برای مبارزه انقلابی در پیش پای کارگران سوسیال-دمکرات نهاد. چنانچه خود منشیوها بارها در فرصتهای مختلف اعلام کرده اند که توده کارگران در تمام عملیات خیلی مهم انقلابی از رهبری بلشویکها پیروی میکردند.

انقلاب ۱۹۰۵ و تاکتیکهای تا بحر انقلابی سوسیال-دمکراتیک را در روسیه آزمایش نموده، تکامل داده و آبدیده نمود. عمل مستقیم طبقات و احزاب بارها ربط بین اپورتونیسم سوسیال-دمکراتیک (منشیسم) و لیبرالیسم را آشکار نمود.

مارکسیسم و انسحاب طلسمی (۱۹۱۴-۱۹۰۸)

دوره ضد انقلاب، دوباره مسئله تاکتیکهای اپورتونیستی و انقلابی سوسیال-دمکراتها را، این بار در شکل کاملا نوینی در دستور روز قرار داد. جریان اصلی در منشیسم

علیرغم اعتراضاتی که بهترین نمایندگان آن داشته، گرایش انحلال طلبی در مبارزه برای انقلاب دیگری در روسیه در فعالیتهای و سازماندهی زیرزمینی، تحقیر و استهزا که در آن "زیرزمین" شعار برای جمهوری و غیره را پیش کشیدند. گروه نهیستدان علی بنی سوسیال-ناشازاریا (آقایان پوترسف، شروانین، و دیگران) یک سال مستقل از حزب قدیمی سو-سیال - دمکرات تشکیل داده، یک هزاران طریق از طرف بورژوازی لیبرال، که در صدر در کردن کارگران از مبارزه انقلابیست، حمایت شده، تبلیغ شده و پرورش یافته. این گروه آپورتونیستها در کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه^(۱۸) که با وجود مقاومت شدید گروهها و محفل های خارج، حزب را احیا نمود، از حزب اخراج شدند. بعد از دو سال (آغاز سال ۱۹۱۲ تا اواسط سال ۱۹۱۴) مبارزه سختی بین دو حزب سوسیال - دمکرات جریان داشت. کمیته مرکزی، که در ژانویه ۱۹۱۲ انتخاب شد و کمیته تشکیلات که از شناسایی کنفرانس ژانویه امتناع میکرد، و میخواست حزب را از طریق دیگری یعنی حفظ وحدت با گروه ناشازاریا احیا کند. مبارزه سختی بین دو روزنامه کارگری (پراودا و لوش^(۱۹) و طرفداران آنها) و بین دو گروه سوسیال - دمکرات، در دوامی چهارم (گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، از پراودائیستها با مارکسیستها و گروه "سوسیال - دمکرات" از انحلال طلبان برهبری شخیدزه) در گرفت.

پراودائیستها؛ که طرفداران اصول انقلابی حزب بودند، احیا نوین جنبش طبقه کارگر (بخصوص بعد از بهار ۱۹۱۲) را ستوده سازماندهی زیرزمینی و علی بنی، تشریفات و تبلیغات را با هم تلفیق داده و اکثریت قریب باتفاق کارگران را بدور خود جمع کردند، در حالیکه انحلال طلبان - بعنوان یک نیروی سیاسی صرفا از طریق گروه ناشازاریا عطا کردند - به حمایت همه جانبه عناصر بورژوا - لیبرال امیدوار بودند.

اعانات پولی علی بنی که بوسیله گروههای کارگری برای روزنامه های دو طرف جمع میشد - شکل پرداخت حق عضویت سوسیال - دمکراتها منطبق با شرایط زمانی روسیه (و تنها شکل ممکن در چهارچوب قانون و قابل بررسی عمومی) - بطور بارز و آشکاری شنا، پرولتا - ریائی پراودائیستها (مارکسیستها) و شنا، بوژوا - لیبرال انحلال طلبان و (کمیته تشکیلات آنها را تایید کرد. در اینجا چند رقم مختصر از این اعانات که بطور کامل در کتاب مارکسیسم و انحلال طلبی^(۲۰) آمده و در شماره ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ مجله سوسیال - دمکراتیک آلمانی (ایپ زیگه و لک زایتونگ^(۲۱)) خلاصه شده اند، ذکر میشود.

تعداد و مبلغ اعانات برای روزنامه های سن پترزبورگ مارکسیستها (پراودائیستها) و

انحلال طلبان از اول ژانویه تا ۱۳ مه ۱۹۱۴ بدین قرار بود :

انحلال طلبان		پراود ایستها	
مبلغ به روپل	تعداد اعانات	مبلغ به روپل	تعداد اعانات
۵۲۹۲	۶۷۱	۱۸۹۳۴	۲۸۷۳ (از گروههای کارگری)
۶۷۶۰	۴۵۳	۲۶۵۰	۷۱۳ (از گروههای غیر کارگر)

بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۴ حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه را بدور تاکتیکیهای سوسیال دمکراتیک انقلابی متحد کرده بود . در تمام سال ۱۹۱۳ پراود ایستها اعانتی از ۲۱۸۱ گروه کارگری دریافت کرده ، انحلال طلبان از ۶۶۱ گروه ۵۰۵۴ فقره اعانه از گروههای کارگری برای پراود ایستها (یعنی حزب ما) و ۱۳۳۲ فقره یعنی ۸/۲۰ درصد برای انحلال طلبان .

مارکسیسم و سوسیال - شووینیزم (۱۹۱۵ - ۱۹۱۴)

جنگ بزرگ اروپائی ۱۵ - ۱۹۱۴ به تمام احزاب سوسیال - دمکرات اروپائی و همچنین روسیه فرصتی داده تا تاکتیکیهای خود را به بونهی آزمایش یک یحوران و در مقیاس جهانی بگذارند . ماهیت ارتجاعی و غارتگرانهی این جنگ بین برده داران و بوجه بسیار بارزی در مورد تزاریزم مشخص است تا مورد حکومتهای دیگر . با وجود این گروه اصلی انحلال طلبان (تنها گروه و علاوه بر گروه ما ، به علت پیوندهای لیبرالی خود نفوذ جدی در روسیه دارد) به سوسیال - شووینیزم گرائیده اند . این گروه ناشناخته با انحصار غریب و طولیش در عرصه قانونی گری و تبلیغاتی در بین توده ها بطرفداری از "عدم مقاومت نسبت به جنگ" و پیروزی برای اتفاق سه گانه (و حالا چهار گانه) براه انداخته ، و امپریالیسم آلمان را به گناهان فوق العاده متهم کرده است و غیره . پلخانف که از سال ۱۹۰۳ نمونه های زیادی از چنین کامل سیاسی خود و رفتن بسوی آپورتونیستها را نشان داده ، این موضع را حتی شدیدتر اتخاذ کرده است (که سنایش تمام مطبوعات بورژوائی روسیه را متوجه وی کرده است) . پلخانف آنچنان بدرجات پائین سقوط کرده که میگوید : تزاریزم در یک جنب عادلانه شرکت کرده است ، و در مصاحبهی خود با روزنامه هان دولتی ایتالیا ، به آن کشور اصرار میکند که وارد جنگ شود .

صحت ارزیابی ما از انحلال طلبی و اخراج گروه اصلی انحلال طلبان از حزب ، باین ترتیب تایید شده است . برنامهی واقعی انحلال طلبان و اهمیت واقعی گرایش آنها امروزه تنها در آپورتونیسم بطور کلی نیست ، بلکه در دفاع از امتیازات و مزایای سلطه طلبان

بورژوازی و مالکین روسیه بزرگ میبایند . انحلال ملی یک گرایش سیاست فهران - لادری ملی است . این گرایش اتحادیست از بخشی از خرده بورژوازی رادیکال و یک قشر کوچک از کارگران با امتیاز، با بورژوازی ملی "خودشان" علیه توده‌ی پرولتاریا .

وضعیت کنونی امور در صفوف سوسیال - دمکراتهای روسیه

همانطور که قبلاً گفتیم ، کفرانسرژانویه ۱۹۱۲ ما ، از طرف انحلال طلبان ، با یک عده گروههای خارج از کشور (گروه پلخانف ، الکسینسکی ، تروتسکی و دیگران) و سوسیال دمکراتهای " ملی " (یعنی روسهای غیر بزرگ) ، برصمیمت شناخته نشد . بین نسبتهای بهشماری که بما دارند ، " غاصبین " و " تفرقه طلبان " بیشتر از همه تکرار شد . ما با نقل دقیق و از نظر عینی قابل اثبات ارقامیکه نشان میداد حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه در روسیه را متحد کرده است ، جواب داده ایم ، با در نظر گرفتن مشکلات فعالیتهای زیرزمینی در دوره‌ی صد انقلاب این رقم کوچکی نیست .

اگر " وحدت " بر اساس تاکتیکیهای سوسیال - دمکراسی و بدون اخراج گروه ناشازاریا در روسیه امکان پذیر بود ، چرا مخالفین متعدد ما حتی بین خودشان ، باین وحدت نرسیدند ؟ سه سال و نیم تمام از ژانویه ۱۹۱۲ گذشته است ، و در تمام این مس مدت مخالفین ما ، علیرغم تاپلشان باینکار ، موفق نشده اند یک حزب سوسیال - دمکرات در مقابل ما تشکیل دهند . این حقیقت ، بهترین دفاع حزب ما است .

کل تاریخ گروههای سوسیال - دمکراتی که علیه ما میجنگند ، تاریخ سقوط و پراکندگی بوده است . در مارس ۱۹۱۲ تمام آنها ، بدون استثنا ، برای دشنام دادن بما " متحد شدند " . اما در اوت ۱۹۱۲ وقتی که با اصطلاح بلوک اوت* علیه ما تشکیل شد ، بین آنها تفرقه افتاد . بعضی گروهها از آنها جدا شدند . آنها قادر نبودند یک حزب و یک کمیته مرکزی تشکیل دهند و تنها چیزی که بریا کردند فقط یک کمیته تشکیلات " بمنظور احیای وحدت " بود . این کمیته تشکیلات در حقیقت بصورت پوشش غیر موثری برای گسره انحلال طلب در روسیه در آمد . در سراسر اوجگیری شدید جنبش طبقه کارگر در روسیه و اعتصابات توده‌ای ۱۱ - ۱۹۱۲ ، ناشازاریا که قدرتش در پیوند هایش با لیبرالها قسرار داشت ، تنها گروهی از بین تمام بلوک اوت بود که بین توده‌ها فعالیت میکرد . اوائل سال ۱۹۱۴ ، سوسیال - دمکراتهای لت* رسماً از بلوک اوت خارج شدند (سوسیال -

در مکرانهای لهستان بآن ملحق شدند ، در حالیکه تروتسکی ، یکی از رهبران بلوک ، بطور غیر رسمی آنرا ترک گفت و دوباره گروه جداگانه خود را تشکیل داد . در کنفرانس ژوئیه ۱۹۱۴ بروکسل ، که هیئت اجرائیه دفتر سوسیالیست بین الملل ، کاتوتسکی و واند رولسد شرکت داشتند ، با اصطلاح «بلوک بروکسل» علیه ما تشکیل شد که تنها بآن نپیوستند و آبرو - زمین سوسیال - مکرانها ، لهستان نیز فورا از آن بیرون آمدند . با شروع جنگ ، این بلوک از هم پاشیده شد . ناشازاریا ، پلخانف ، الکسینسکی و آن رهبر سوسیال - مکرانها ، فقار به سوسیال - شورونیسهای آشکار تبدیل شده و شکست آلمان را آرزو میکردند . کمیته تشکیلات و بوند از سوسیال - شورونیسها و اصول سوسیال - شورونیسم دفاع میکردند ، هر چند گروه دولتی شخصدزه علیه اعتبارات جنگی رای داد (در روسیه حتی بورژوا - مکرانها و ورود ویکها نیز علیه اعتبارات جنگی رای دادند) ولی متحد باوقای ناشازاریا باقی ماندند . پلخانف ، الکسینسکی و شرکا ، سوسیال - شورونیسهای اغراطی ما ، از گروه شخصدزه راضی بودند . در پاریس روزنامه ناشاسلاو (گولوس سابق) بطور مدد با شرکت مارتف و تروتسکی میخواستند یک دفاع بی آلامی از انترناسیونالیسم را ، با درخواست مطلق وحدت با ناشازاریا ، کمیته تشکیلات گروه شخصدزه با هم پیوند دهند ، تاسیس شد . این روزنامه ، بعد از انتشار ۲۵۰ شماره ، خود مجبور شد که از هم پاشیدگنش را اعلام نماید . یک قسمت از هیئت تحریریه به حزب ما متماثل شدند ، مارتف به کمیته تشکیلات که ناشاسلاو را بخاطر «آنارشیزم» آن مورد انتقاد علنی قرار میداد وفادار ماند (همانطور که آبرو - نویسندگنهای آلمان ، داوید و شرکا ، مجله مکانیات بین المللی (ولژین و شرکا) رفیق لیکنخت را ضمیمه به آنارشیزم میکردند) ، تروتسکی قطع رابطه خود را با کمیته تشکیلات اعلام کرد ولی میخواست با گروه شخصدزه باقی بماند . در اینجا برنامه و تاکتیکهای گروه شخصدزه را همانطور که بوسیله یکی از رهبران تنظیم شده میآوریم ، در شماره ۵ ، ۱۹۱۵ - سوزنی مد مجله گرایش پلخانف و الکسینسکی ، سخنی چنین نوشت : «گفتن این مطلب که سوسیال - مکرانهای آلمان ، در موقعیتی بود که بتواند کشورش را از ورود به جنگ منع کند و در این کار کوتاهی کرد ، با بمعنای این آرزوی باطنی است که ایگانشنتها این حزب آخرین نفسهای خود را در سنگرها میکشد ، بلکه سپهران نیز امید داشت تا آخرین نفس خود را بکشد ، و با بمعنای نگاه کردن به چیزها ، نزدیکت بوسیله دوربین آنارشیزمی است . »

این چند سطر مجموعه و جوهر سوسیال - شورونیسم را بیان میکند . هم تائید «دفاع از سپهر» اصولی در جنگ گونی ، و هم صخره کردن - با اجازه سانسورچیان نظامی -

تخلیغ و تدارك برای انقلاب . مسئله ابدًا این نیست که آیا سوسیال-دمکراتهای آلمان در وضعیتي بودند که جلوی جنگ را بگیرند و یا اینکه بطور کلی انقلابيون میتوانند موفقیت انقلاب را تضمین کنند . سوال اینست : آیا سوسیالیستها بایتی مثل يك سوسیالیست رفتار کنند و یا اینکه واقعا در آغوش بورژوازی امپریالیست آخرین نفسهای خود را بکشند ؟

وظایف حزب ما

سوسیال-دمکراسی روسیه قبل از انقلاب بورژوا-دمکراتیک (۱۹۰۵) در کشور ما بوجود آمد و در خلال انقلاب و ضد انقلاب نیرو گرفت .

توضیح تعداد خارق العاده گرایشات و سایه های آپورتونیزم خورده بورژوازی در روسیه ، در عقب ماندگی کشور ما است . در حالیکه نفوذ مارکسیسم در اروپا و ثبات احزاب قانونی سوسیال-دمکرات قبل از جنگ ، لیبرالهای نمونه ما را به نیچه ستایشگران تئوری و سوسیال-دمکراسی از قماش "مارکسیست" "علنی" و "معقول" "اروپائی" (غیرانقلابی) تبدیل کرده است . طبقه کارگر روسیه بدون سی سال مبارزه مصمانه علیه تمام انواع آپورتونیزم نمیتوانست حزب خود را بنا کند . تجربه جنگ جهانی که سقوط مقتضایه آپورتونیزم اروپائی را فراهم آورده و اتحاد بین ناسیونال-لیبرالهای ما را با انحلال طلبان سوسیال-سورنیست تقویت کرده است ، اعتقاد ما را هرچه بیشتر تقویت کرده که حزب ما باید همان راه پیگیر انقلابی را دنبال کند .

ضمیمه

(در ماههای ژوئیه - اوت ۱۹۱۵ نوشته شده است)

در اوت ۱۹۱۵ توسط روزنامه سوسیال-دمکرات

به شکل رساله در ژنو منتشر شد .)

— شماره ۵ — ۱۹۱۵ صفحه ۱۴۸ — ترتیبی اخیرا اعلام کرده که وظیفه خود می-داند اعتبار گروه شخصیدزه را در بین الطل بالا ببرد — بدون شك شخصیدزه نیز با همان انرژی اعتبار ترتیبی را در بین الطل بالا خواهد برد .

یادداشتها

۱ - جزوه سوسیالیسم و جنگ در سپتامبر ۱۹۱۵ به زبان آلمانی چاپ ، و میان

نمایندگان کفرانس سوسیالیستی سمبولد ، پخش گردید . در سال ۱۹۱۶ به زبان فرانسه چاپ شد .

۲ - بیانیه پال در مورد جنگ در کفرانس ویژه بین الطلی دوم که در تاریخ نوامبر

۲۴ تا ۲۵ سال ۱۹۱۲ در پال ، سوئیس تشکیل شده بود به اتفاق آراء تصویب شد . بیا -

نیه اهداف فارتگرانه جنگ را که امپریالیستها در تدارکنش بودند فاش نمود و کارگران همه

جهان را به مبارزه مجدد علیه خطر جنگ دعوت می نمود . بیانیه ، در شرایط وقوع جنگ

پیشنهاد نمود که سوسیالیستها باید از بحران اقتصادی و سیاسی استفاده نموده و انقلاب -

ب سوسیالیستی را تسریع نمایند .

در کفرانس پال کائونسکی - واندرولد و دیگر رهبران بین الطلی دوم به

بیانیه راهی دادند ، ولی بعضی اینکه جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ در گرفت ، آنها میان

پشت نمودند و با دولتهای امپریالیستیشان هم صف شدند .

۳ - کنگره انترناسیونال دوم منعقد در اشتونگار - از ۱۸ تا ۱۴ اوت سال ۱۹۰۷

برپا بود . حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در این کنگره ۳۷ نماینده داشته از طرف

بلشویکها ، لنین ، لونا چارسکی ، لنینوف و دیگران حضور داشتند . کار اساسی این کنگره در

کمیسیونهای متمرکز بود که طرح قطعنامه های جلسات عمومی در آنها تنظیم میگردد . لنین

در کمیسیون مائور تنظیم قطعنامه مربوط به " میلیتاریسم و تصادمات بین الطلی " شرکت

داشت . لنین با توافق روزالوکزا ابورگ ، مطرح قطعنامهی بیل اصلاحی تاریخی وارد نمود که

در آن وظایف سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بنظیر برانگیختن

توده ها و سرنگون ساختن سرمایه داری تعیین میشد ؛ این اصلاح از طرف کنگره پذیرفته

شد .

۴ - راهی دادن در ۴ اگوست - در چهارم اگوست ۱۹۱۴ ، گروه سوسیال دمکرات

اتیک در رایشتاک آلمان ، در پشتیبانی از جنگ امپریالیستی ، بنفع امتیاز اعتبارات جنگی به

دولت ویلهلم دوم راهی داد . رهبران سوسیال - دمکراسی آلمان به طبقه کارگر خیانت

نموده و موضع سوسیال - شوونیسم و دفاع از بورژوازی امپریالیستشان را اتخاذ نمودند .

۵ - برنشتاینیسم - تئوری بورژوا فرمبست که " مکتب سرمایه داری را بر سمیت مینماید، ولی مکتب انقلابی مبارزه طبقاتی را رد مینماید " (لنین) . لوجو، برنتانو، اقتصاد دان بود. رزواشی آلمان، مبلع با اصطلاح " سوسیالیسم دولتی " کوشید تا ثابت نماید که برابری اجتناب ناپذیر است. زیر دای عبارت بود بازی مارکسیستی، برنتانو و دنباله روانش سعی نمودند تا جنبش طبقه کارگر را تابع بورژوازی و منافعش نمایند.

۶ - نووستی (اخبار) روزنامه بومیه حزب سوسیالیست. انقلابیون که از اگوست

۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ در پاریس چاپ میگردد .

۷ - پرولتاریسکی گولوس (صدای پرولتاریا) - ارگان کمیته سن پترزبورگ حزب

کارگر سوسیال دمکراسی روسیه کم از فوریه ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۶ مخفیانه چاپ میگردد . چهار شماره چاپ گردید اولین شماره اش حاوی بیانیه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دمکراسی روسیه زیر نام " جنگ و سوسیال دمکراسی روسیه " چاپ گردید .

۸ - نگاه کنید به و. ای. لنین، " جنگ و سوسیال - دمکراسی روسیه " منتخب آثار

انگلیسی، جلد اول قسمت دوم چاپ سکو ۱۹۵۲ صفحات ۴۰۶ - ۳۹۷ .

سوسیال - دمکرات - ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکرات روسیه، بعنوان

یک روزنامه مخفی، بین فوریه ۱۹۰۸ تا ژانویه ۱۹۱۷، چاپ میگردد . در مجموع ۵۸ شماره بیرون آمد - اولین در روسیه و بقیه در خارج : پاریس، و بعداً در ژنو. سوسیال - دمکرات بیخراز ۸۰ مقاله و دیگر مطالب از لنین را، که بعداً در ۱۹۱۱ بعنوان سردبیر روزنامه گردید، چاپ نمود . این روزنامه همچنین مقالات بسیاری از استالین را همراه داشت .

۹ - این مربوط است به کنفرانس سوسیالیستهای ایتالیا و سوئیس که در ۲۷ سپتامبر

۱۹۱۴ در سوئد برگزار گردید .

۱۰ - کنفرانس کینهاگ - از سوسیالیستهای کشورهای بیطرف (سوئد - نروژ - دان -

نمارک و هلند) در ۱۷ و ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ به منظور برقراری مجدد بین المللی دوم تشکیل شد . کنفرانس بر آن شد تا از طریق نمایندگان پارلمانی احزاب سوسیالیستی در کشورهای بیطرف، از دولت‌های خود بخواهند تا بعنوان میانجی میان قدرتهای محارب و بی محارب، جنبه را موهان نمایند .

۱۱ - کنفرانس بین المللی سوسیالیستی زنان در باره چگونگی برخورد به جنگ در برن

سوئیس در ۱۶ - ۲۸ مارچ ۱۹۱۵ به تشکیل یافت. کنفرانس به ابتکار سازمان زنان وابسته به لیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - - طرقات روسیه متحداً ندر ازنسین، رهبر جنیس پوسن الملی زنان، تشکیل نزدیک. ۲۵ نماینده در کنفرانس حاضر بودند، انگلستان، آلمان، فرانسه، بلژیک، سوئد، ایتالیا، روسیه و لهستان. نمایندگان میهنی بودند. ن. ک. - دیوستانیا و ایستارماند در میان نمایندگان روسیه بودند.

گزارش چیریان کنفرانس بین الملی سوسیالیستی زنان، به عنوان ضمیمه‌ای در شماره ۴۲، اول ژوئن ۱۹۱۵ روزنامه سوسیال دمکرات چاپ گردید.

۱۲ - کنفرانس بین الملی سوسیالیستی جوانان، در باره چگونگی برخورد به جنسک در بین سوئیس در آوریل ۶ - ۱۴ ۱۹۱۵ تشکیل شد. نمایندگان سازمانهای جوانان ده کشور: روسیه، نروژ، هلند، سوئد، بلغارستان، آلمان، لهستان، ایتالیا، دانمارک و سوئیس در آن شرکت جستند. کنفرانس تصمیم گرفت تا هر ساله روز بین الملی جوانان را جشن بگیرد. کنفرانس دفتر بین الملی جوانان را انتخاب نمود که در مطابقت با تصمیمات کنفرانس، چاپ مجله بین الملی جوانان، که لندن و کارل لیبکنخت برای آن مقاله می‌نوشتند شروع نمود.

۱۳ - The Independent Labour Party (I.L.P) حزب مستقل کارگر انگلستان در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جیمس کایر - هاروی، وور. ماکدونالد در رأس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است، در حقیقت امر "مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم" بود. (لندن) در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیهای بر ضد جنگ صادر نمود (۱۳ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای آنتانت در لندن اعضا "حزب مستقل کارگر به قطعنامه‌ای که در کنفرانس سوسیال - شونیستها صادر شده بود ملحق شدند. از این بعد لیدرهای این حزب با عبارت پرده‌پوشی‌های پاسیفیستی ماهیت خود را پرده‌پوشی کرده و در عمل خط مشی سوسیال شونیستی را در پیش گرفتند. لیدرهای حزب مستقل کارگر پس از تأسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار توده‌های حزبی که بسمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضا "حزب مستقل کارگر به انترناسیونال بااصطلاح دو و نیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند.

۱۴ - "تنیماکی" - حزب انقلابی کارگر سوسیال دمکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دمکرات تا "سپس گردید". مؤسس و رهبر "تنیماکی" بلاگوف بود و سپس شاگردان بلاگوف، ج. دیپیتروف، و کالارف و دیگران در "را" س "تنیماکی" قرار گرفتند. در سالهای ۱۴ - ۱۹۱۸ "تنیماکی" مبارزه بر ضد جنگ امپریالیستی بر خاستند. در سال ۱۹۱۹ "تنیماکیها" داخل انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب کمونیست بلغارستان را تشکیل دادند.

۱۵ - The British Socialist Party (B.S.P) - حزب سوسیالیست بریتانیا در سال ۱۹۱۱ تا "سپس یافت". این حزب کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم علمی میکرد و حزبی بود "غیر آپورتونیستی" و "واقعا" مستقل از لیبرالها" (لنین). کم هدای و جدائی حزب نوده ها تا اندازه ای امکان جنبه سکتاریستی میداد.

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در این حزب دو جریان پدید آمد: یکی - جریان آنکار سوسیال شوونیستی که هایدمان در رأس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی که اینکین و دیگران در رأس آن بودند. در آوریل ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد. هایدمان و طرفداران در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند. از این زمان به بعد در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه میکردند. بعد از حزب سوسیالیست بریتانیا متحرک تا "سپس حزب کمونیست بریتانیا" ی که در سال ۱۹۲۰ بود.

۱۶ - تریبوننیستها - گروهی از حزب کارگر سوسیال دمکرات هلند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه مرسوم به "تریبون" را (De Tribune) تا "سپس نمود" در سال ۱۹۰۹ تریبوننیستها را از حزب کارگر سوسیال دمکرات اخراج کردند و آنها حزب مستقل (حزب سوسیال دمکرات هلند) را تشکیل دادند. تریبوننیستها جناح چپ جنبش کارگری هلند را تشکیل میدادند و ولی حزب انقلابی دیگری نبودند. در سال ۱۹۱۸ حزب کمونیست هلند را تشکیل دادند.

۱۷ - ایسکرا (اخگر) - اولین روزنامه مارکسیستی سراسری روسیه که توسط لنین در ۱۹۰۰ تا "سپس گشت" و مخفیانه چاپ میشد. بعد از دومین کنگره حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه، ارگان مرکزی حزب گشت. منظور لنین در اشاره به ایسکرا از شما - ره ۱ تا ۱۵ است. با شماره ۵۲ منویکها روزنامه را بصورت ارگان دسته بندی خود تبدیل نمودند.

۱۸ - کفرانس ژانویهی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه - ۱۹۱۲ این کفرانس معطوف است به ششمین کفرانس سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه که از ۱۷ تا ۱۷ ژانویهی ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد. بنا به تصمیم کفرانس، منشویکها از حزب اخراج شدند و اتحاد ظاهری میان بلشویکها و منشویکها در یک حزب برای همیشه پایان یافت. کفرانس پراگ حزب بلشویک را بعنوان حزب طراز نوین افتتاح نمود. (نگاه کنید به تاریخچه مختصر حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فارسی چاپ مسکو ۱۹۵۱)

۱۹ - " لوج " روزنامه یومیه علنی منشویکها و انحلال طلبان بود که در پترزبورگ از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا ژوئیه سال ۱۹۱۳ منتشر میگردد؛ این روزنامه " با پول دوستا تروئندیکه در صف پرزوازی بودند " (لنین) اداره میشد.

۲۰ - " مارکسیسم و انحلال طلبی - مجموعه مقالاتی در باره مسائل اساسی جنبش طبقه کارگری روزی قسمت دوم " در جولای ۱۹۱۴ توسط چاپخانه حزب (Priboy) چاپ گردید. حاوی مقالاتی از لنین بر علیه انحلال طلبان بود. از اشاره به این کتاب منظور لنین مقالاتی چون " طبقه کارگر و روزنامه کارگران " و " پاسخ کارگران به تشکیل گروه سوسیال دمکرات کارگر روسیه در دوما ی دولتی " میباشد. (نگاه کنید به و - ای - لنین کلیات آثار چاپ بهارم روسی، جلد ۲۰ صفحات ۰۹-۰۲-۵۰۴-۲۳۸)

۲۱ - (Leipziger Volkszeitung) روزنامه مردم لایپزیک، ارگان گروه چپ حزب سوسیال - دمکرات آلمان. از ۱۸۹۴ تا ۱۹۳۳ روزانه چاپ میگردد. فرانز مهرینک و روزا لوکزامبورگ طولانی در هشتاد و نهم روزنامه شرکت داشتند. از سال ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۲ روزنامه فوی ارگان آلمانیهای " مستقل " بود. در ۱۹۲۲ به ارگان بخیر است سوسیال دمکراتها تبدیل گشت.

۲۲ - آن - ن - ن - جور دانیا، رهبر منشویکهای قفقاز.

۲۳ - Internationale : correspondenz (مکاتبات بین لطلبی) هفتگی نامی که از طرف سوسیال شوونیستهای آلمان، در مورد مسائل سیاستهای بین - المللی و جنبش طبقه کارگر، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ در برلین چاپ میشد.

۲۴ - Sovremenny Mir (جهان معاصر) - ماهنامه ادبی علنی و سیاسی که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در سن پترزبورگ چاپ میگردد. منشویکها - شی از قبیل ج - و . پلخانف معمولاً در آن مقاله مینوشتند. بلشویکها همچنین در دوران

جناح‌بندی بالاروه مشهورتهای حزبی پلخانف و از آغاز سال ۱۹۱۴ تا برای مجله مقاله می‌نوشتند .
مجله در مارچ ۱۹۱۴ ، مقاله لنین " سوسیالیسم با روسیه یگرفنا شد " را چاپ نمود .
(نگاه کنید به و . ای . لنین مجموعه آثار ، چاپ چهارم روسی جلد ۲۰ صفحات ۸۸ -
۱۶۷) در دوران جنگ امپریالیستی (۱۸ - ۱۹۱۴) مجله به ارگان سوسیال - شو -
نیستها تبدیل گشت .

www.KetabFarsi.com

۱۱.۰۰

www.KetabFarsi.com

سوسیالیسم و جنگ

نہیں

سوسیالیسم و جنگ

نہین

سازمان انقلابیون کمیونسٹ (۴-ل)

فهرست مطالب

سوسیالیسم و جنگ

- بخش يك : اصول سوسیالیسم و جنگ (۱۵ - ۱۹۱۴) ۳
- برخورد سوسیالیستها نسبت به جنگ ۳
- نمونه های تاریخی جنگها در عصر جدید ۳
- اختلافات بین جنگهای تجاوزکارانه و جنگهای تدافعی ۴
- جنگ لتونیك جنگ اسپرالیستی است ۵
- جنگ بین بهترین برده داران برای تعظیم و نگهداری بردگی ۵
- * جنگ ادامه سیاست بطریق دیگر (یعنی قهرامی) است ۷
- مورد بلژیک ۸
- روسیه برای چه چیزی میجنگد ؟ ۹
- سوسیال - شورونیسم چیست ؟ ۹
- بیانیه بال ۱۰
- استاد های نادرست به مارکس و انگلس ۱۱
- سقوط بین الملل دوم ۱۲
- سوسیال - شورونیسم نقطه اوج اپورتونیسم است ۱۲
- وحدت با اپورتونیستها یعنی اتحاد بین لارگران و بورژوازی ملی "خودشان" ۱۲
- و انتحاب در طبقه لارگر انقلابی بین المللی ۱۳
- ثاوتسکیسم ۱۴
- شعار مارکسیستها شعار سوسیال - دیموکراسی انقلابی است ۱۵
- نمونه برقراری برادری در سنکرها ۱۵
- اهمیت يك سازمان زیرزمینی ۱۶
- در باره شکست حکومت " خود " در جنگ اسپرالیستی ۱۶
- صلح طلایی و شعار صلح ۱۷
- حق ملی در تعیین سرنوشت خود ۱۷

۱۱	بخش دوم : طبقات و احزاب در روسیه
۱۹	جهت‌واری و جنگ
۲۱	طبقه کارگر و جنگ
۲۲	گروه - سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در روما و مسئله جنگ
۲۶	بخش سوم : احیای بین‌الملل
۲۶	شیوه سوسیال - شورونیستها و شیوهی "مرکز"
۲۸	وضعیت امور در میان اپوزسیون
۳۱	حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه و بین‌الملل سوم
۳۳	بخش چهارم : تاریخچه انشعاب و وضعیت شونی سوسیال - دموکراسی در روسیه
۳۳	اکنونیستها و ایسکرای قدیم
۳۴	ضشوسم و پانوسم (۱۹۰۳ - ۱۹۰۸)
۳۶	مارکسیسم و انحلال طللی (۱۹۰۸ - ۱۹۱۴)
۳۶	مارکسیسم و سوسیال - شورونیسم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)
۳۷	وضعیت امور در صفوف سوسیال - دمکراتهای روسیه
۳۹	وظایف حزب ما
۴۰	یادداشتها

سوسیالیسم و جنگ (۱)

بخش —————

اصول سوسیالیسم و جنگ ۱۵-۱۹۱۴

برخورد سوسیالیستها نسبت به جنگ

سوسیالیستها همیشه جنگهای بین طبقات را بعنوان وحشیانه و سیهانه محکوم کرده اند، با وجود این، برخورد ما نسبت به جنگ با برخورد صلح طلبان سوسیالیستی (طرفداران و حامیان صلح) و آنارشیستها از اساس فرق میکند . با دست اول در این مورد اختلاف نظر داریم که ما رابطه اجتناب ناپذیر جنگها و مبارزات طبقاتی را در یک کشور درک میکنیم . ما میفهمیم که جنگها جز با الغاء طبقات و ایجاد سوسیالیسم از میان نخواهد رفت . ما همچنین با آنها در این امر اختلاف داریم که جنگهای داخلی یعنی جنگهایی که طبقه ستمگر علیه طبقه ستمگر برده ها علیه برده داران و سرفهسا علیه مالکین ارضی و کارگران مزدور علیه بورژوازی برپا میکنند و کاملاً برحق و شرقی و ولزیم هستیم . اختلاف ما مارکسیستها با صلح طلبان و آنارشیستها در این است که ما بلزیم و مطالعه هر جنگ از نظر تاریخی (از نقطه نظر ماتریالیسم دیالکتیکی مارکس) و بطور جداگانه اعتقاد داریم . در گذشته جنگهای بیشماری برپا شده که با وجود تمام وحشتها و بیرحمیها و پهنانیها و رنجها که عوارض هر جنگ است و شرقی بودماند ، یعنی با کمک کردن به نابودی مؤسسات اجتماعی و زبان آور (مثلاً یک حکومت مطلقه یا سرواژ) وحشیترین حکومتهای مطلقه در اروپا ، (حکومت استبداد ترکیه و روسیه) به تکامل بشریت کمک کرده اند . باین جهت است که خصوصیات تاریخی جنگ کنونی باید مورد بررسی قرار گیرد .

نقشه های تاریخی جنگها در عصر جدید

انقلاب کبیر فرانسه عصر جدیدی را در تاریخ بشر گذراند . از آنزمان تا کنون بارها و یعنی بین سالهای ۱۷۸۹ و ۱۸۷۱ یکی از انواع جنگهایی که بمنظور آزادی ملی براه میافتاد ، خصلت بورژوازی شرقی داشت . به عبارت دیگر واژگون ساختن حکومت

استبدادی و فتودالیسم، برهم زدن این نظامها و بر انداختن ستم بیگانه ضمن اصلی و اهمیت تاریخی چنین جنگها را تشکیل میداد. این جهت آنها جنگهای شرقی بودند، و تمام دگرانیهای انقلابی شرافتند و همچنین کلیه سوسیالیستها در موقع اینگونه جنگها همیشه هوادار موفقیت آن کشوری (یعنی آن بورژوازی) بودند که به سرنگونی و یا سست کردن مضرتترین پایه های فتودالیسم و حکومت مطلقه و ستگری نسبت به ملد پیکر، کلت میگرد. مثلا در جنگهای انقلابی که فرانسه بر پا کرد، عنصر غارت و تصرف سرزمینهای بیگانه و چسبیدن داشت، اما این امر کوچکترین تغییری در اهمیت اساسی این جنگها که فتودالیسم و استبداد را در کل اروپای فرتوت فتودالی به نیستی و نابودی کشاندند، ایجاد نمیکند. در جنگ فرانسه و پروس، آلمان فرانسه را مورد چپاول قرار داد، ولی این امر اهمیت تاریخی و اساسی آن جنگ را که دهها میلیون توده آلمانی را از فقر و فتودالیسم و ستم دو فرمانفرمای مستبد، تزار روسیه و ناپلئون سوم، آزاد ساخت تغییری نمیدهد.

اختلاف بیسن جنگهای تجاوزکارانه و جنگهای تدافعی:

دوره ۱۸۷۱-۱۷۸۹ نشانههای عمیق و یادگارهای انقلابی از خود باقی گذاشت. تکامل مبارزه پرولتاریائی برای سوسیالیسم قبل از واژگونی فتودالیسم، استبداد و ستم بیگانه امکان پذیر نیست. سوسیالیستها وقتی از قانونیت جنگ "دفاعی" در مورد جنگهای چنین عصری صحبت میکردند، همیشه این اهداف را که به انقلاب علیه نظام قرون وسطائی و فتودالیسم منجر میگردد، در نظر داشتند. سوسیالیستها همیشه از يك جنگ تدافعی يك جنگ عادلانه بمعنی اخی که را درك میکنند (و بهایم لیبیکخت یکبار گاملا اینچنین اظهار عقیده کرده است) سوسیالیستها قانونی بودن و شرقی بودن عادلانه بودن دفاع از میهن "یا جنگ" دفاعی را همیشه فقط باین معنی درك کرده اند، برای مثال اگر همین فردا، مراکش علیه فرانسه، یا هند علیه بریتانیا، یا ایران و چین علیه روسیه و غیره اعلان جنگ دهند، این جنگها عادلانه و تدافعی هستند، صرف نظر از اینکه کدام طرف نخست حمله را آغاز کند. سوسیالیستها خواهان پیروزی کشورهای ستکنش و وابسته و نا-برابره بر قدرتمندترینها "بزرگ" بوده دار و غارتگر میباشند.

لیکن تجسم کنید يك برده دار که دارای صد برده است علیه برده دار دیگر دارای دوست برده میباشد برای توزیع عادلانه برده ها بجنگ پردازد. روشن است که استعمال عبارت جنگ "تدافعی" یا جنگ "برای دفاع از میهن" از نظر تاریخی مردود بوده و در عمل چیزی نیست مگر فریب محض مردم عادی و بی سوادان و نا آگاهان بوسیله

برده داران نودست ، درست از همین طریق است که بورژوازی امپریالیست شونی بسا
ایدئولوژی " ملی " و عبارت " دفاع از میهن " خلقها را در جنگی که اکنون بین برده داران
بمنظور تحکیم بردگی در گرفته است ، فریب میدهد .

جنگ کنونی یک جنگ امپریالیستی است .

تقریباً همه به امپریالیستی بودن جنگ کنونی اذعان دارند . با وجود این در بیشتر
موارد این عبارت تعریف شده یا بطور بیجانیه بکار برده میشود ، یا با تمام اینها این اصطلاح
را جا میزنند که گویا جنگ ممکن است جنبه شرقی بورژوازی و آزاد بیخس ملی داشته باشد .
امپریالیسم عالیترین مرحله تکامل سرمایه داری است که تنها در قرن بیستم حاصل گردیده
است . اکنون سرمایه داری میبیند تمام دولت‌های ملی سابق که بدون صورتندی و تشکل
انها نمیتوانست فتوحالیسم را واژگون سازد بصورت مانعی بر سر راهش قرار گرفته اند .
سرمایه داری تمرکز را بچنان درجه ای تکامل داده است که تمام رشته های صنعت تحت
کنترل سندیدها ، تراستها و سازمانهای میلیاردهای سرمایه دار قرار گرفته و تقریباً تمام
کره زمین بشکل مستعمرات و یا بشکل وابسته کردن کشورهای دیگر با هزاران بند استعمار
مالی میان " سلاطین سرمایه " تقسیم گشته است . تجارت و رقابت آزاد جای خود را به
لوشن بسوی انحصارات ، تصرف اراضی برای سرمایه گذاری و ضایع مواد خام و غیره داده
است . سرمایه داری که در مبارزه علیه فتوحالیسم ناجی ملتها بود ، اکنون در مرحله
امپریالیستی خود به بزرگترین استعمار کننده ملتها تبدیل شده است . سرمایه داری سابقاً
شرقی ، اکنون ارتجاعی گشته است . نیروهای مولده را بچنان درجه ای رشد داده است
که بشریت یا باید سوسیالیسم را بپذیرد و یا اینکه سالها و حتی دهها سال مبارزه مسلحانه
دول " بزرگ " را بمنظور حفاظت مصنوعی سرمایه داری بصورت مستعمرات ، انحصارها و
امتيازات و انواع و اقسام مظالم ملی را تحمل کند .

جنگ بین بزرگترین برده داران برای تحکیم و نگهداری بردگی .

برای روشن ساختن اهمیت امپریالیسم ، ارقام دقیقی را که نشاندهنده تقسیم دنیا
میان بااصطلاح قدرتهای " بزرگ " میباشد (یعنی آنهائیکه در غارتگری بزرگ موفق هستند)
نقل میکنیم :

تقسیم دنیا بین قدرتهای برده دار " بزرگ " .

جمعیت به میلیون

وسعت به میلیون کیلومتر مربع

	کشورهای مادر			مستعمرات		
	جمع	۱۹۱۴	۱۸۷۶	جمعیت	وسعت	جمعیت
بریتانیا	۲۳/۸	۴۴۰ - /۳	۴۶/۵	۳۳/۵	۴۹۳/۵ + ۲۲/۵	۲۵۱/۹
روسیه	۲۲/۸	۱۶۹/۴	۵/۴	۱۳۶/۲	۱۷/۴	۳۳/۲
فرانسه	۱۱/۱	۹۵/۱	۰/۵	۳۹/۶	۱۰/۶	۵۵/۵
آلمان	۲/۴	۷۷/۲	۰/۵	۶۱/۹	۲/۹	۱۲/۳
ژاپن	۰/۷	۷۲/۲	۰/۴	۵۳	۰/۳	۱۹/۲
ایالات متحده	۹/۷	۱۰۶/۷	۹/۴	۱۷	۰/۳	۹/۷
جمع	۸۱/۵	۹۶۰/۶	۱۶/۵	۴۳۷/۲	۶۵	۵۲۳/۴

کشور "بزرگ"

مستعمراتی که متعلق به کشورهای غیر از قدرت بزرگ میباشند : مساحت ۹/۹ جمعیت ۴۵/۳
سه کشور نیمه مستعمره (ترکیه ، چین ، ایران) مساحت : ۱۴/۵ جمعیت ۳۶۱/۲

جمعیت ۱۳۲۷/۱

جمع مساحت ۱۰۵/۹

تمام کره زمین غیر از مناطق قطبی : مساحت ۱۳۳/۹ جمعیت ۱۶۵۷

از اینجا دیده میشود که بیشتر کشورهای کهنه دوره ۱۷۸۹-۱۸۷۱ بزرگترین مهارین برای آزادی بودند ، از سال ۱۸۷۶ بهمد بر اساس سرمایه داری بسیار تکامل یافته و " از حد بلوغ گذشته " تبدیل به ستکران و استثمارگران اکثریت جمعیت و ظل جهان شدند . از سال ۱۸۷۶-۱۹۱۴ شش قدرت " بزرگ " سرزمینهایی به وسعت ۲۵ میلیون کیلومتر مربع ، یعنی ۲/۵ برابر وسعت اروپا را بتصرف خود در آوردند . این شش قدرت ، ۵۲۳ میلیون توده های خلقهای مستعمرات را در بند اسارت کشیده اند . در برابر هر چهار نفر سکنه در کشورهای قدرتمندی " بزرگ " پنج نفر در مستعمرات " آنها " سکونت دارند . همه بدانند که مستعمرات با آتش و شمشیر تصرف میشوند ، که مردم مستعمرات تحت بیرحمانه ترین سرکوبها قرار میگیرند و به هزاران شیوه مختلف استثمار میگردند (به صادرات سرمایه ، گرفتن امتیازات و غیره ، غارت مردم از طریق فروش کالاها ، وابستگی به اولیا "

"سلطنت حاکم" و غیره و غیره) . بورژوازی انگلیس و فرانسه با گرفتن اینکه برای آزادی ملت‌ها و آزادی بلژیک در جنگ درگیر شده اند مردم را فریب می‌دهند . در حقیقت آنها به خاطر حفظ مستعمراتی که غارت کرده اند ، چنین جنگی را برپا نموده اند . اگر امپریالیست‌های بریتانیا و فرانسه " بطور منصفانه " امپریالیست‌های آلمان را در مستعمرات خود سهم کنند آنها فوراً بلژیک و غیره را آزاد خواهند کرد . مشخصه اوضاع اینست که در این جنگ مردم مستعمرات بوسیله جنگی در سطح قاره اروپا تعیین می‌گردد . از نقطه نظر عدالت بورژوازی و آزادی ملی (پا حق موجودیت ملت‌ها) آلمان مسلط در برابر انگلیس و فرانسه محق است زیرا از لحاظ مستعمرات " منبوه " شده و دشمنانش ملت‌های قوی‌العاده بیشتری ظلم می‌کنند ، و در کشور متحد ترانزیشن و اسلاوها مسلط از آزادی به مراتب بیشتری استفاده می‌کنند تا در روسیه تزاری ، که حقیقتاً " زندان ملت‌ها " است . لیکن آلمان برای استثمار ملت‌ها همچنگ نه برای آزادی آنها . این وظیفه سوسیالیست‌ها نیست که راهزن جوانتر و قوی‌تر را (آلمان) برای غارت راهزنان سالخورده که تا گلوی خود از بیخاها پلعبیده اند ، بهاری رسانند . سوسیالیست‌ها باید از کسکس بین راهزنان برای برآ : اختن همه آنها بهره برداری کنند . سوسیالیست‌ها برای اینکه قادر به انجام این امر باشند باید قبل از هر چیز حقیقت را به سوی مردم روشن کنند . این حقیقت را که جنگ کنونی در سه جنبه جنگی است بین برده داران برای تحکیم بردگی . این جنگ اولاً بندگی و اسارت مستعمرات را بوسیله توزیع " عادلانه تر " آنها افزایش داده و استثمار همه جانبه بعدی آنها را باز هم شدیدتر میکند ؛ ثانیاً در روز " قدرتهای " بزرگ " ستم ملی را باز هم افزایش می‌دهد . از آنجا که دو کشور روسیه و انترنشن (روسیه با شدت بیشتر و نتایج بدتر از انترنشن) حکومت خود را تنها بوسیله این ظلم و ستم‌ها حفظ می‌کنند ، بوسیله جنگ آنها استحکام می‌بخشند . و ثالثاً بردگی مزدوری را باز هم شدیدتر و طولانی تر میکند ، زیرا که پرولتاریا دچار تفرقه گردیده و تحت فشار فرار گرفته است ، و سرمایه داران از جنگ سود برده و ثروتمند می‌شوند و به آتش تعصبات ملی دامن زده و ارتجاع را تقویت می‌کنند و ارتجاع در تمام کشورها ، حتی در آزادترین کشورهای و جمهوریها سر بلند کرده است .

"جنگ ادامه سیاست" بطریق دیگر (یعنی فبرآمیز) است" :

این گفته معروف از کوزوتیز یکی از آگاه ترین نویسندگان مسائل جنگی است . طر- کسیت‌ها همیشه بدرستی این تئریا بعنوان اساس تئوریک نظریات خود راجع به اهمیت جنگ در نظر داشته اند . مارکس و انگلس همیشه جنگ‌های مختلف را از این نقطه نظر مورد

بررسی قرار داده اند .

این نظر را برای جنگ کنونی بکار برید و خواهید دید که برای دهها سال یا برای تقریباً نیم قرن حکومتها و طبقات حاکمه بریتانیا و فرانسه ، آلمان و ایتالیا ، اتریش و روسیه ، از سیاست غارت مستمرات ، استثمار سایر ملتها و سرکشی جنبشهای کارگری پیروی میکردند . این سیاست و تنها این سیاست است که در جنگ کنونی دنبال میشود . بخصوص سیاست هم اتریش و هم روسیه در زمان صلح و همچنین در زمان جنگ ، سیاست اسارت ملتها است ، نه آزاد کردن آنها . بعکس در طول دهه های گذشته ، در چین و ایران و هند و سایر کشورهای وابسته ما شاهد سیاست بیدار شدن دهها و صدها میلیون توده های مردم برای حیات ملی ، ورهائی از ستم قدرتهای "بزرگ" ارتجاعی بوده ایم . جنگی که بر چنین مبنای تاریخی برپا شود ، حتی در این زمان نیز میتواند یک جنگ بورژوا شرقی آزاد بپوش ملی باشد .

اگر جنگ کنونی را بعنوان اراده سیاستهای قدرتهای "بزرگ" و طبقات اصلی درون آنها بدانیم ، آنوقت بلافاصله جنبه ضدتاریخی و کذب و سالیسی فاضل این عقیده که فکر "دفاع از میهن" در جنگ کنونی میتواند موجه باشد ، کاملاً آشکار میگردد .

نمونه بلژیک :

سوسیال - شورویستهای اتفاق سه گانه (اثنون چهارگانه) در روسیه بلخاند و شرکا) دوست دارند بیش از هر چیز به نمونه بلژیک استناد کنند . با وجود این همین مورد نیز علیه آنها گواهی میدهد . امپریالیستهای آلمان بدون هیچگونه ملاحظه ای بیطرفی بلژیک را نقض کرده اند ، همانطور که دولتهای متخاصم همیشه و در هر جا در صورت لزوم با زیر پا گذاشتن تمام قراردادهای و پیمانها چنین کرده اند . فرورگیم تمام دولتهائی که علاقت به حفظ قراردادهای بین المللی هستند بخاطر آزادی بلژیک و جبران خسارت وارد بر آن ، به آلمان اعلان جنگ دهند ، در این صورت بدیهی است که سوسیالیستها جانب دشمنان آلمان را خواهند گرفت . اما تمام نکته اینجا است که اتفاق سه گانه (و چهارگانه) در آن درگیرند بر سر بلژیک نیست . این امر کاملاً روشن است و فقط سالوسان این حقیقت را پنهان میکنند . اکنون بریتانیا به مستمرات آلمان و ترکیه دستبرد میزند ؛ روسیه ، گالیسی و ترکیه را ؛ فرانسه ، آلمان و لورن و حتی ساحل چپ رودخانه رن را مطالبه میکند . قراردادی بر سر تقسیم عثمانی (آلبانی و آسیای صغیر) با ایتالیا بسته شده ، معامله با بلغارستان و رومانی همچنین بر سر تقسیم عثمانی جریان دارد . در

جنگی که حکومت‌های امروز برپا داشته اند غیر ممکن است بطریق دیگری جز کفک به خفک - کردن اثرش و ترکیه و غیره، بلژیک را باری نمود! در اینجا "دفاع از سپهن" به چه معنی است؟ در این جنگ سیما ویژه یک جنگ امپریالیستی وجود دارد، جنگی که میان حکومت‌های بورژوازی ارتجاعی و از نظر تاریخی کهنه شده، به منظور استعمار سایر ملل برپا گشته است. هر کس که شرکت در جنگ را برحق بداند، ستم امپریالیسم را بر ملتها طولانی تر کرده است. هر کس که بهره برداری از مشکلات کنونی این حکومتها را منظور عاجزه برای انقلاب اجتماعی تجویز کند، از آزادی حقیقی واقعا تمام ملتها، که تحت سوسیالیسم امکان پذیر است، دفاع کرده است.

روسیه برای چه چیزی می‌جنگد؟

در روسیه جدیدترین نمونه امپریالیسم سرمایه داری خود را کاطلا در سیاست تزار - بم نسبت به ایران، منچوری و مغولستان آشکار ساخته است، اما بطور کلی امپریالیسم فتوالاتی و نظامی در روسیه غالب است. هیچ کشوری در جهان مثل روسیه اکثریت جمعیت این چنین مورد ظلم و ستم قرار نمیگیرند. روسهای بزرگ تنها ۲۳ درصد یعنی کمتر از نصف جمعیت را تشکیل میدهند. ملتهای غیر روسی از تمام حقوق محرومند. از ۱۷۰ - ۱۸۰ میلیون نفر جمعیت روسیه در حدود ۱۰۰ میلیون تحت ظلم و ستم قرار میگیرند و از حقوق خود محرومند. تزار بم جنگی بخاطر تصرف گالیسی و آخرالامر برای نابودی آزادی های اوکرائینی ها و تعاضب ارمنستان و قسطنطنیه و غیره برپا انداخته است. تزار بم جنگ را به عنوان وسیله ای برای دور کردن اذهان از ناراحتیهای روز افزون داخل کشور و خاموش کردن جنبش انقلابی رشد یابنده، میداند. امروز در مقابل هر دو نفر روس بزرگ در روسیه، روسها سه نفر غیر روسی که از ابتدائی ترین حقوق محرومند موجودند. تزار بم کوشش دارد از طریق جنگ تعداد ملتهای تحت ستم روسیه را افزایش داده و با تداوم این ستم، عجزهای را که روسهای بزرگ، خود برای آزادی شروع کرده اند دست سازد. امکان ستم روا داشتن و غارت سایر ملتها، رکود اقتصادی را طولانیتر میکند، چه وضع درآمد اغلب استشاریه - فتوالاتی غیر روسها است، نه تکامل نیروهای مولده. بدین ترتیب این جنگ از جانب روسیه خصوصیت عمیقا ارتجاعی داشته، دشمن آزادی ملی است.

سوسیال شوونیسم چیست؟

سوسیال - شوونیسم عبارت است از طرفداری از عقیده "دفاع از سپهن" در جنگ کنونی. این عقیده از نظر منطقی به دست کشیدن از مبارزه طبقاتی در طول جنگ و رای دادن به

اعتبارات جنگی و غیره ختمی میگردد . در حقیقت سوسیال - شوونیستها از يك سیاست ضد پروتاریائی بهرژوازی پیروی میکنند ، زیرا که آنها عملاً از " حق " این یا آن قدرت " بزرگ مرد فارت مستعمرات و سرلوی مطنهای دیگر حمایت میکنند ، نه از " دفاع از میهن " مفهوم مبارزه علیه ستم بیگانه . سوسیال - شوونیستها بارها این فریب بهرژوازی را که جنگ برای حفظ آزادی و موجودیت مطنها برپا گشته ، تکرار میکنند ، از اینرو آنها علیه پروتاریا جانب بهرژوا - زی را میگیرند . در میان سوسیال - شوونیستها کسانی هستند که حکومتها و بهرژوازی یکی از گروههای متخاصم را تأیید کرده و بر وی ان لعاب میکنند . و همچنین کسانی که مثل کافو - تسلی بر این عقیده فاند که سوسیالیستهای سطح کشورهای متخاصم بطور مساوی حق دارند " از میهن خود دفاع کنند " . سوسیال - شوونیسم که در واقع دفاع از امتیازات ، مزایا و حق امپریالیسم " خودی " یا هر امپریالیسم دیگر در غارتگری ، چپاول میباشد ، خیانت کاطی است به تمام معتقدات سوسیالیستی و تصمیم کنگره بین‌المللی سوسیالیستی پال .

بیانیه پال (۱)

بیانیه راجع به جنگ که در سال ۱۹۱۴ در پال با اتفاق آراء تصویب شد ، درست چنین جنگی را که بین بریتانیا و آلمان و متحدین آنها از سال ۱۹۱۴ در گرفته ، در نظر دارد . بیانیه بروشنی میگوید که هیچیک از ضافع مردم نمیتواند چنین جنگی را که بر احساس سیاست امپریالیستی و غارتگرانه قدرتهای بزرگ و " بخاطر ضافع سرمایه داران و جاه طلبی های سلاطین " در گرفته است برحق بداند . بیانیه بروشنی میگوید که جنگ برای " حکومتها " (همه آنها بدون استثنا) خطرناک بوده ، به ترس آنها از " يك انقلاب پرلتوری اشاره کرده ، و صریحاً به مثال کمون ۱۸۷۱ و به اکتبر - دسامبر ۱۹۰۵ یعنی مثال انقلاب و جنگ داخلی اشاره میکند . بدین ترتیب بیانیه پال تأکیدهای مبارزه انقلابی کارگران ، یعنی تأکیدهای انقلاب پرلتوری را در سطح بین‌المللی علیه حکومتهای خود در جنگ ثنونی بطور صریح تشریح میکند . بیانیه پال گفته های قطعنامه اشتونلارد ، یعنی بر اینده سوسیال - لیستها در صورت وقوع جنگ باید از " بحران سیاسی و اقتصادی " منتج از آن بهره برداری کرده تا امر " سقوط سرمایه داری را تسریع کنند " ، یعنی با بهره گیری از مشکلات زبسان جنگ حکومتها و خشم توده ها ، انقلاب سوسیالیستی را آغاز نمایند .

سیاست سوسیال - شوونیستها ، توجه آنها از جنگ از نقطه نظر آزاد خواهیستی بهرژوازی ، جایز نمودن " دفاع از میهن " ، برای دادن به اعتبارات از طرف آنها ، عضویت در حکومتها و غیره ، غیره ، خیانتهای آشکاری هستند به سوسیالیسم ، که چنانکه بزودی نشان

خواهیم داد تنها با پیروزی اپورتونیسیم و سیاست لیبرالی - لارگری ملی در اشریت احزاب اروپائی می‌تواند توضیح داده شود .

استناد های نادرست به مارکس و انگلس

سوسیال - شوونیستهای روسیه (به سرکردگی پلخانف) به ناآشنیهای مارکس در جنگ ۱۸۷۰ - ۱۸۷۱ استناد می‌کنند و سوسیال - شوونیستهای آلمان (از نوع لنچ ، داوید و شرده) به گفتار انگلس در سال ۱۸۹۱ ، که میگوید در جریان جنگ علیه روسیه و فرانسه ، وظیفه سوسیالیستهای آلمانی است که از عیب خود دفاع کنند ، و بالاخره سوسیال - شوونیستها شی از نوع لائوتسکی ، که میخواهند شوونیسم بین‌المللی را اشیی داده و قانون سازند ، باین حقیقت استناد می‌کنند که مارکس و انگلس در عین حال که جنگ را محکوم کرده اند ، از سالهای ۵۵ - ۱۸۵۴ تا ۷۱ - ۱۸۷۰ و ۷۷ - ۱۸۷۶ همیشه بمحض وقوع جنگ جانب این یک یا آن یک از دولتهای شرکت کننده را گرفته اند .

تمام این استنادها ، تحریف های وقیحانهی نظریات مارکس و انگلس در جهت منافع بورژوازی و اپورتونیسیتها است . درست بهمان طریقی که نوشته های انارشیسیتها ، کیسوم و شرده برای برحق نشان دادن آنارشیسیم ، نظریات مارکس و انگلس را تحریف میکنند . جنگ ۷۱ - ۱۸۷۰ تا زمانیکه ناپلئون سوم شکست خورد ، از جانب آلمان از نظر تاریخی جنگ شرقی بود ؛ ناپلئون و همچنین تزار سالها آلمان را مورد ستم قرار داده و آنرا در تفرقه فتودالی نگاه داشته بودند . اما همینکه جنگ تا تجاوز به فرانسه گسترش یافت (الحاق الزاس و لوین) مارکس و انگلس به شدت آلمان را محکوم ساختند . حتی در آغاز جنگ آنها امتناع بهیل و لیبکنیخت را از دادن رای موافق به اعتبارات جنگی مورد فائید قرار دادند و به سوسیال - دموکراتها توصیه می‌کردند که با بورژوازی همگام نباشند ، بلکه از منافع طبقاتی مستقل پرولتاریا دفاع نمایند . تطبیق ارزیابی این جنگ بورژوا - شرقی آزادبخش ملی با جنگ امریالیستی کنونی ، استهزا حقیقت است . این امر به مراتب در مورد جنگ ۵۵ - ۱۸۵۴ و تمام جنگهای قرن نوزدهم صدی می‌شود . در آن زمان هیچ امریالیسم بدون یا هیچ شرائط عینی رشد یافته برای سوسیالیسم و هیچ حزب سوسیالیستی نوده ای در هیچ یک از کشورهای متخاصم نبود ، یعنی هیچ کدام از شرائطی که بر طبق آن بهمانه حال تاکتیکهای جنگ انقلابی را در ارتباط با جنگ میان قدرتهای بزرگ از آنها نتیجه می‌گرفت ، وجود نداشت .

هر کسی که برخورد مارکس را با جنگهای عصر نون بورژوازی شرقی ، در جنگ کنونی مورد استناد قرار دهد و این گفته مارکس را که " لارگران عیب نندارند " - گفته ای که دقیقا

در دوره بورژوازی ارتجاعی و کهنه شده، در عصر انقلابهای سوسیالیستی صادق است، فراموش کند، بهیرمانه نظریه مارکس را تحریف کرده و نقطه نظر بورژوائی را بجای نقطه نظر سوسیالیستی قرار داده است.

سقوط بین الطل دوم

سوسیالیستهای تمام جهان در سال ۱۹۱۲ در پال موگدا اعلام داشتند که جنگ قریب الوقوع را در اروپا "جنایتکارانه" و ارتجاعیترین عمل حکومتها دانستند که این جندها ایجاد حتی يك انقلاب عظیم آن سرندونی سرمایه را در سرعت سریع خواهد نمود. جنگ در گرفت و بحران فرارسید. بیشتر احزاب سوسیال-دمکرات بجای تائیدهای انقلابی، تائیدهای ارتجاعی بکار بردند و هر کدام از این احزاب جانب حکومت و بورژوازی خودی را گرفتند. نتیجه این خیانت به سوسیالیسم بیانگر سقوط بین الطل (۱۹۱۴ - ۱۸۸۹) دوم است و ما باید آنچه که باعث این سقوط شد، آنچه که سوسیال-شونیسم را پدید آورد و به آن نیرو داد را کاملاً بشناسیم.

سوسیال شونیسم نقطه اوج آپورتونیسم است

در تمام طول حیات بین الطل دوم مبارزه ای در درون تمام احزاب سوسیال-دمکرات بین جناحهای انقلابی و آپورتونیست جریان داشت. در يك عده از کشورها در این زمینه انشعاب صورت گرفت (بریتانیا، ایتالیا، هلند، بلخارستان). هیچ مارکسیستی تاکنون تردید نداشته است که آپورتونیسم بیان سیاستهای بورژوازی در جنبش کارگری، بیان منافع خرد بورژوازی و اتحاد قشر کوچکی از کارگران بورژوا شده با بورژوازی "خود" بر علیه منافع توده های ستمش و عیاشند؛ استفاده از شرایط علنی بورژوازی را به گزینش در مقابل آن تبدیل نموده، لایه کوچکی از روسا و اشرافیت طبقه کارگر بوجود آورده و تعداد وسیعی از "مراهان" خرد بورژوازی را به احزاب سوسیال-دمکرات جذب کرده بود.

جنگ موجب تسریع این تکامل گردیده، آپورتونیسم را به سوسیال-شونیسم بدل کرده وحدت پنهانی آپورتونیستها و بورژوازی را به وحدت علنی بدل نموده است. همزمان با این جریان، نظامات نظامی در همه جا حکومت نظامی برقرار ساخته و صدای توده های کارگر را که رهبران سابقان تقریباً همه به بورژوازی پیوسته اند، خفه کرده است.

آپورتونیسم و سوسیال-شونیسم مبنای اقتصادی مشترک دارند. این منافع منافع يك لایه کوچک از کارگران ممتاز و خرد بورژوازی، که از موقعیت ممتاز خود یعنی "حق داشتن قسمت کوچکی از منافع بورژوازی ملی" خودشان، که از نظرات سایر طبقات، از مزایای قدرت نیز

بودن و غیره بدست میاید ، دفاع میکنند .

اپورتونیزم و سوسیال - شوونیزم یک ضمون سیاسی - ایدئولوژیک - دارند - همکاری طبقاتی بجای مبارزه طبقاتی ، چشم پوشی از شیوه های انقلابی مبارزه ، بیاری کردن حکومت کشور " خود " در موقعیت پریشانی بجای بهره برداری از این پریشانی برای پیشبرد انقلاب . اگر با اروپا را بشمارچه در نظر گیریم و به افراد توجه نشیم (حتی بانفوذترین آنها) ، می بینیم که این ترایش اپورتونیزمی است که مبدل به سنگر سوسیال - شوونیزم شده است ، در حالیکه از اردوگاه انقلابیون اعتراض کم و بیش بیکم بر علیه ان از تمام جهات شنیده میشود ، اگر مثلا گروه بندی گرایشهای تکگروه اشتوتگات سوسیالیستهای بین الطلی را در سال ۱۹۰۷ (۳) در نظر گیریم ، می بینیم مارکسیسم بین الطلی در موضع مخالف امپریالیسم قرار داشت ، در حالیکه اپورتونیزم بین الطلی در همان زمان با ان سازگار بود .

وحدت با اپورتونیزمها یعنی اتحاد بین

کارگران و بورژوازی ملی " خودشان " و انشعاب

در طبقه کارگر انقلاب بین الطلی

در گذشته ، قبل از جنگ ، اپورتونیزم بعنوان یک عضو بوجه حزب سوسیال - دمکرات گرچه یک عضو " انحرافی " و " افراطی " ، قطعا در میشد . جنگ غیرمسلح بودن چنین چیزی را در آینده نشان داده است . اپورتونیزم " بعد بلوغ رسیده " است ، و اکنون نقش خود را بعنوان نماینده بورژوازی در جنبش طبقه کارگر بطور کامل اجرا میکند . وحدت با اپورتونیزمها همانطور که حزب سوسیال - دمکرات الطان نشان داده است سالوسی محض است . اپورتونیزمها در هر فرصت مهم (مثلا رای دادن ، اوت) یک النیعام داده و از طریق پیوندهای بیشتر خود با بورژوازی و اکثریتی که در هیئت اجرائیه اتحادیه های کارگری و غیره دارند انرا عطفی میسازند . امروز وحدت با اپورتونیزمها عملا بمعنای انقیاد طبقه ی کارگر به بورژوازی ملی " خودی " و اتحاد با این بورژوازی بمنظور خطری به طمتهای دیگر و جنشیدن بخاطر کسب امتیازات طبقاتی غالب . بمعنای ضنعب کردن پرولتاریای انقلابی تمام کشورها است .

هر قدر در موارد جداگانه مبارزه علیه اپورتونیزمها که در بسیاری از سازمانها غالب هستند ، مشکل باشد ، هرآنچه ماهیت ویژه تصفیه احزاب کارگری از اپورتونیزمها در تنگ کشورها باشد ، این پروسهای اجتناب ناپذیر و شریخش است . سوسیالیسم ریمونیستی در حال مرگ است . سوسیالیسم احیا شده ، به عبارت بجا و مناسب پل گولی سوسیالیست

فرانسوی و "سوسیالیسم انقلابی" سازش ناپذیر و رستخیز خواهد بود."

"کائونسکیسم"

کائونسکی شخصیت برجسته بین‌الملل دوم بهترین نمونه و گویاترین مثال برای این امر است که چگونه تأکید لفظی از مارکسیسم، عملاً آنرا تبدیل به "استرونیسم" یا "برنشانوئیسم" کرده است. نمونه دیگر پلخانف است. بوسیله سفسطه‌های آشکار، مارکسیسم را از روح زنده و انقلابی خود جدا می‌سازند. هر چیزی را در مارکسیسم قبول می‌کنند جز شیوه‌های انقلابی مبارزه، جز تبلیغ و تدارک آن شیوه‌ها و تربیت توده‌ها در این مسیر. کائونسکی با یک شیوه غیر اصولی، عقیده اساسی سوسیال-شوونیسم، یعنی برحق شناختن دفاع از میهن را در جنگ کمونی با یک گذشت در بی‌لطافتیک لادب نسبت به چپها - خود داری از رای دادن به اعتبارات جنگی، ادای لفظی مخالف بودن و غیره - سازگار می‌سازد. کائونسکی که در سال ۱۹۰۹ کتابی درباره فرا رسیدن عصر انقلابها و رابطه میان جنگ و انقلاب نوشت، کائونسکی که در سال ۱۹۱۲ بیانیه بال را راجع به استفاده انقلابی از جنگ قریب‌الوقوع امضا کرد، با توجیه و آرایش سوسیال-شوونیسم، از خود پیشی گرفته و مثل پلخانف با پوزخند به هرگونه اندیشه‌های درباره انقلاب و هرکامی در جهت مبارزه مردم انقلابی، به بهره‌واری می‌پیوندد.

طبقه کارگر قادر به ایفای نقش جهانی خود نیست مگر اینکه مبارزه بیرحمانه‌ای را علیه این پشت کردن با اصول، پستی، کرنش به اپورتونیسم، و متذلل کردن به مسابفه تئوری‌های مارکسیسم، آغاز کند. کائونسکیسم پدیدهای تصادفی نیست، محصول اجتماعی تضادهای بین‌الملل دوم میباشد، ترکیبی است از وفاداری به مارکسیسم در حرف و انقیاد به اپورتونیسم در عمل.

نادرستی اساسی "کائونسکیسم" در کشورهای مختلف بگونه‌های متفاوت تظاهر میکند. در هلند، رولاند هلست در حالیه علیه عقیده دفاع از میهن برمیخیزد، از وحدت با حزب اپورتونیستها دفاع میکند. در روسیه، ترتسکی در حالیه با این عقیده مخالف است، از وحدت با گروه اپورتونیست و شوونیست ناشازاریا دفاع میکند. در رومانی، رانوفسکی در حالیه که به اپورتونیسم بعنوان مسئول سقوط بین‌الملل اعلان جنگ میدهد، در عین حال حاضر است موجه بودن عقیده دفاع از میهن را برصمیمت پیشنهاد کند. اینها همه بیان صمیمتی است که مارکسیستهای هلندی (کورتز و پاندوک) انجا "رادیکالیسم پاسیو" نامیده اند و معنای جایگزین نمودن الکسیسم بجای مارکسیسم انقلابی در تئوری و سرغروود آوردن در مقابل و یا

ضعف در مقابل اپورتونیزم در عمل مییابد .

شمار مارکسیستها شعار سوسیال - دمکراسی انقلابی است

جنگ بدون تردید یک بحران شدید بوجود آورده و رنج توده ها را بیشهائست افزایش داده است . ماهیت ارتجاعی این جنگ و دروغهای بیشرمانه ایله بورژوازی تمام کشورهای بهمنظور پنهان داشتن هدفهای غارتگرانه خود ، در زیر ماسک "ایدئولوژی ملی" پنهان میکنند . در زمینه شرایط عینی انقلابی خواه ناخواه روحیه انقلابی در میان توده ها بوجود خواهد آورد . این وظیفه ما است که توده ها را یاری دهیم تا به این روحیه آگاهی پیدا کرده ، آنرا عین ساخته و به آن شکل دهند . این وظیفه تشبیه در مطرح کردن این شعار بدرستی بیان میگردد : جنگ امپریالیستی را به جنگ داخلی تبدیل کنید ؛ تمام مبارزات پیگیر طبقاتی در زمان جنگ و تمام تاکتیکهای "عمل توده ای" که بطور جدی هدایت شده باشند ، لاجرم به این منتهی میشوند .

پیش بینی این امر که آیا یک جنبش انقلابی نیرومند در رابطه با همزمان با رو یا بعد از جنگ امپریالیستی اول و یا دوم قدرتهای بزرگ مشتعل خواهد شد غیرممکن است بهر حال وظیفه حتی ما است که بطور سیستماتیک و بدون انحراف ، در این مسیر کوشش کنیم .

بیانیه پال به نونه نمون پاریس در زمینه تبدیل جنگ بین حکومتها به جنگ داخلی مستقیماً استناد میکند . نیم قرن پیش پرولتاریا بسیار ضعیف بوده ، شرایط عینی برای سوسیالیسم هنوز رشد نیافته ، هیچ همکاری و هماهنگی بین جنبشهای انقلابی ، در کشورهای متخاصم نمیتوانست وجود داشته باشد . "ایدئولوژی ملی" (سنتهای ۱۷۹۲) که بخشی از کارگران پاریس بدان گرفتار بودند ، بیک ضعف خورده بورژوازی بود که مارکس در همان زمان بدان توجه داشت و این امر یکی از علل سقوط کمون بود . نیم قرن بعد از آن زمان ، شرایطیکه در آن هنگام انقلاب را تضعیف میکردند ، دیگر از میدان عمل خارج شدند و امروز برای یک سوسیالیست نابخشودنی است که فعالیتهای اغشته با روح نوناردهای پاریس را نمی نماید .

نمونه برقراری برادری در سنگرها :

سواردی از برقراری برادری بین طبقات متخاصم ، حتی در سنگرها ، بوسیله نشریات بورژوازی تمام کشورهای متخاصم ، گزارش شده است . اهمیت فوق العاده ای که حکومتها و بورژوازی به این موضوع میدادند ، از دستورات سختی که مقامات نظامی (آلمان و بریتانیا)

علیه این برادری صادر کردند و روشن میکردند . اگر حتی زمانیکه اپورتونیسیم در مقاصد بالای احزاب سوسیال - دمکرات اروپای باختری فرمانروائی میکنند ، و هنگامیکه سوسیال - شوونیسیم از حمایت مطبوعات سوسیال - دمکرات و شخصیتهای بین الملل دوم برخوردار است ، با این وجود اگر چنین مثالهای ابراز برادری امکان پذیر گشته است ، آنوقت این امر با نشان میدهد که چگونه امکان دارد این جنک جنایتکارانه ، ارتجالی بوده ، داران را کوتاه نمود ، و اگر در سیاستهایی دست کم بوسیله سوسیالیستهای جناح چپ ، در تمام کشورهای متخاصم در این مسیر هدایت شود ، در انصورت معلوم میشود که چگونه سازمان دادن بیک جنبش انقلابی بین المللی امکان پذیر است .

اهمیت یک سازمان زیرزمینی :

آنارشپیستهای برجسته در سراسر جهان خود را بهیچ وجه کمتر از اپورتونیسیتها در این جنک به نفع سوسیال - شوونیسیم (با روح پلخانف و لائونستی) انوده نگردند . یکی از نتایج مفید این جنک ، بدون تردید گشتن هم آنارشیسیم و هم اپورتونیسیم خواهد بود . احزاب سوسیال - دمکرات در حالیکه تحت هیچ شرایطی از بکار بردن امکانات قانونی هرچند هم کوچک باشند ، برای سازمان دادن نوده ها و تبلیغ سوسیالیسم ، نباید خود - داری ورزند ، در همین حال با پستی از گزینش در برابر قانونیکری احترام جویند . انگلس نوشت : " شما اول بزنید ، عالیجنابان بورژوا " . این اشاره ایست به جنک داخلی و بلزوم نقض قوانین از طرف ما ، بعد از اینکه بورژوازی خود مرتب این عمل شده است . بحران نشان داده که بورژوازی در تمام کشورهای ، حتی در آزادترین آنها ، قوانین را نقض میکند ؛ و بجز با ایجاد یک سازمان زیرزمینی بمنظور حمایت ، بررسی ، ارزیابی ، و تدارک شیوه های انقلابی مبارزه ، هدایت نوده ها بیک انقلاب غیر ممکن است . مثلاً در المان ، تمام کارهای شرایطندانه ای که سوسیالیستها انجام میدهند ، علیرغم آنکه در مجامع منفور و " لائوتسکیسم " سالوسانه انجام گرفته و انهم بطور مخفی ، در بریتانیا مردم برای چاپ اعلامیه علیه پیوستن به جنک ، محکوم بحبس میکردند .

سازگار دانستن نفی شیوه های مخفی ، تبلیغ و مسخره کردن این شیوه ها در نشریات قانونی ، با عضویت در حزب سوسیال - دمکرات ، خیانت بسوسیالیسم است .

در شماره شکست حکومت " خود " در جنک امپریالیستی :

پروزی برای حکومتهای خود در جنک شونی ، و حامیان شعار " نه پروزی نه شکست " بیک اندازه در نقطه نظر سوسیال - شوونیسیم شریکند . یک طبقه انقلابی نمیتواند و نمیتواند

ببیند که شکستهای نظامی دولت خود سرزنش آنرا تسهیل میکند . تنها یک فرد بورژوا
 که عقیده دارا جنگی که بوسیله حکومتها آغاز گشته ، باید الزاما بصورت جنگ بین حکومتها
 پایان یابد ؛ و چنین پایانی را نیز برای جنگ میخواهد ، میتواند این عقیده را که سوسیا-
 لیستهای تمام کشورهای متخاصم ، باید شکست گلبه حکومتهای " خود " را ارزو کنند ، " پوچ "
 و " مزخرف " بدانند . بعکس ، بیانی از این نوع است که با افکار درونی هر لارکر آگاه منطبق
 بوده ، و با منی فعالیتهای ما برای تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی مترادف است
 تبلیغات جدی ضد جنگ که بوسیله یک بخش از سوسیالیستهای بریتانیا ، العان ، و
 روسیه دنبال میشود ، بدون شك " قدرت نظامی حکومتهای مربوطه را تضعیف کرده است " .
 اما این تبلیغات به اعتبار سوسیالیستها محسوب میشود . سوسیالیستها باید به توده ها
 توضیح دهند که هیچ راه دیگری جز برانداختن انقلابی حکومتهای " خود " ندارند ؛ و
 برای این منظور باید از مشکلات این حکومتها در جنگ کنونی بهره برداری کرد .

صلح طلبی و شمار صلح :

تعیین کرده ها ب طرفداری از صلح ، اغلب بیانگر آغاز اعتراض ، خشم و درك ماهیت
 ارتجاعی جنگ میباشد . این وظیفه گلبه سوسیال- دمکراتها است که از این تعایل استفاده
 کنند . آنها در هر جنبش و هر تظاهرات که نتیجه چنین احساساتی است ، با حرارت -
 ترین نقشا بعهده خودتند داشت ، ولی هیچگاه خلق را با قبول این عقیده که یک صلح
 بدون الحاق ، بدون ستم بطنها ، بدون غارتگری و بدون در برداشتن نطقه جنگهای
 جدید بین حکومتهای شونی و طبقات حاکمه ، با فقدان یک جنبش انقلابی ، امکان پذیر است
 فریب نمیدهند . چنین فریب توده ها ، صرفا بمعنای بازچه دیپلماتی سری حکومتهای
 متخاصم و فرار گرفتن و تسهیل کردن نقشه های ضد انقلابی آنها است . هر کس که بیک
 صلح پایدار و دمکراتیک میخواهد ، باید از جنگ داخلی علیه حکومتها و بورژوازی حمایت
 کند .

حق صلح در تعیین سرنوشته خویش :

مداول ترین نوع فریب توده ها توسط بورژوازی در جنگ کنونی استفاده از ایدئولوژی
 " ازای طی " برای پوشاندن اهداف غارتگرانه آنها است . انگلیسها آزادی بلژیک را وعده
 داده اند ، آلمانها آزادی لهستان را وغیره . در حقیقت چنانچه دیده ایم ، این جنگی
 است که بوسیله سنکران اکثر طل جهان بمنظور افزایش و توسعه این سنگری برپا شده
 است .

سوسیالیستها بدون مبارزه علیه هرگونه ستم بطنها نمیتوانند به هدف بزرگ خود دست یابند. بنابراین آنها باید صریحا بخواهند که احزاب سوسیال-دمکرات کشورهای متحرک (بخصوص قدرتهای باصطلاح "بزرگ") حق ملت ستمکش را در تعیین سرنوشت خویش تعیین کنند. هر سوسیالیست ملت حاکم یا استعمارگر که از این حق پشتیبانی نکند، شئون نیست است. حمایت از این حق، نتفها تشکیل دولت‌های نوچک را تجویز نمیکند. برعکس، محرک به تشکیل آزادتر، مطمئنتر، وسیعتر، و جهانگیر کشورهای بزرگ، و در اسیونهای از بند کشور شده که بیشتر برفع توده‌ها و تکامل اقتصادی است.

سوسیالیستهای ملتهای ستمکش بنوبه خود باید بیدارند برای وحدت کارگران ملتهای ستمکش و متحرک مبارزه کنند (این امر شامل وحدت تشکیلاتی میباشد). عقیده حدانی فضائیست ملت از ملت دیگر (باصطلاح "خود مختاری فرهنگی - ملی" که بوسیله بولشویسم تجویز میشود) ارتجاعی است.

امپریالیسم عصر ستمگریهای افزایش یافته یک سنت قدرتهای "بزرگ" بطنهای جهان است. از اینرو مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی جهانی، علیه امپریالیسم، بدون شناسایی حق ملت در تعیین سرنوشت خویش امکان ناپذیر است. "هیچ ملتی نمیتواند آزاد باشد اگر بطنهای دیگر ستم میکنند". (مارکس و انگلس). آن پرولتاریا که نوچشترین زورکوشی را از طرفی ملت "خود" بطنهای دیگر تحمل میکند، نمیتواند یک پرولتاریای سوسیالیست باشد.

بخش دوم طبقات و احزاب در روسیه

پروازنی و جنک :

حکومت روسیه در يك مورد از هنگاران اروپائی خود عقب نمانده است . او هم مثل آنها در فریب دادن مردم " خود بر " بهقیاس روسی موفق شده است . بعلاوه در روسیه يك ماشین عظیم و غول پیکر در روغ پراکنی و حیلہ گری ، بر پا شده تا توده ها را به سوسیال - ل - شونیسم مبتلا ساخته و این تاثیر را بوجود بیاورد که حکومت تزاری در يك جنک " عار لانه " شرکت جسته و بدون اینکه نفع خودش در بین باشد ، از " برادران " اسلاو و غیره دفاع میکند .

طبقه مالکین ارضی و قشر بالای پروازنی تجاری و صنعتی مشتاقانه از سیاست جنک طلبانه حکومت تزاری حمایت کردند . آنها بدرستی ، مزایای و منافع مادی بیشماری از تقسیم ارضیه ترکیه و انریس توقع دارند . در یکسلسله از کنگره های آنها در مورد پیش بینی منافعش که در صورت پیروزی ارتش تزاری بحیث آنها ریخته خواهد شد گفتگو شده است . بعلاوه مرتجعین بخوبی آگاهند که اگر چیزی بتواند سقوط سلطنت رومانسفا را بعقب و انقلاب جد بدرا در روسیه بتأخیر اندازد ، آن چیز تنها يك جنک خارجی با پیروزی تزار خواهد بود .

فشرهای وسیع پروازنی " متوسط " شهری ، روشنفکران پروژوا ، صاحبان حرفه و غیره ، همه به شونیسم ، بهر حال در آغاز جنک ، گرفتار شد مانند . کادتها - حزب پروازنی لیبرال روسیه از تزار حمایت کامل و بی قید و شرط میکنند . در زمینه سیاست خارجی کادتها از مدتها پیش يك حزب دولتی بود مانند . پان اسلاویسم - که دیپلماسی تزاری بارها حیلہ کما بزرگ سیاسی خود را بکک آن اجرا کرده است - ایدئولوژی رسمی کادتها گشته است . لیبرال لیسم روسیه به لیبرال لیسم ملی تنزل یافته است . این لیبرال لیسم در " میهن پرستی "

با عد های سیاه رقابت کرده همیشه، با کمال میل ملتاریسم را در خشکی و در دریا و غیره، تائید میکند. چیزی که اکنون در اردوی لیبیرالیم روسیه دیده میشود، تقریباً همان چیز است که در سالهای هفتاد قرن گذشته در آلمان وجود داشت. در آن زمان لیبیرالیم "آزاد فکری" رو بزوال رفت و از آن حزب لیبیرال ملی برخاست. بورژوازی لیبیرال روسیه بطور قطعی راه ضد انقلاب را در پیش گرفته است. نظر حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه در این مورد بطور قطعی تائید گشته است. حقایق این نظر اپورتونیستها مصادیقی بر اینکه لیبیرالیم روسیه هنوز نیروی محرکه یک انقلاب در روسیه است را، یکی در هم ریخته است.

دارودسته حاکم، بکک نشریات بورژوازی، کشیشان و غیره موفق شده است، احساسات شوونیستی را بین دهقانان بوجود آورده لیکن بازگشت سربازان از میدانهای قصابی، بدین شک در مناطق روستایی، احساسات علیه سلطنت تزار را بر خواهد انگیزد. احزاب بورژوازی - دموکراتیک که با دهقانان در تماس هستند موفق نشده اند جلوی موج شوونیستی بایستند. حزب تروویک، در دوما از رای دادن به اعتبارات جنگی خودداری کرد ولی بوسیله رهبر کرنسکی "وطن پرستانهای" اظهار نمود که مورد استناد، سلطنت قسرا گرفت. بطور کلی تمام نشریات قانونی نارودنیک، از لیبیرالها دنباله روی میکردند. حتی جناح چپ بورژوازی - دمکراسی - یعنی حزب با اصطلاح سوسیالیست انقلابی که وابسته به دفتر سوسیالیست بین الملل است - در جهت همان جریان شنا میکند. آقای رومانویچ، نمایند این حزب در دفتر سوسیالیست بین الملل یک سوسیال - شوونیست معترف از آب درآمد. نصف تعداد نمایندگان این حزب در کنفرانس سوسیالیستهای کشورهای متفق در لندن بنفع یک قطعنامه شوونیستی رای دارند (در حالیکه نصف دیگر از رای دادن خودداری کردند). شوونیستها در نشریات غیر قانونی سوسیالیستهای انقلابی (روزنامه نوووشی^(۱) و بقیه) دست بالا را دارند. انقلابیون "معتدای بورژوازی" یعنی انقلابیون بورژوا که با طبقه کارگر ارتباط ندارند، در این جنگ به بن دست رسیدند. سرنوشتنم انگیز کروپوتنکین، پورتسلف و رومانویچ بسیار با اهمیت است.

۱- عد های سیاه، دسته هاشی از مزدوران تزار بودند که پلیس آنها را برای برهم زدن جنبشهای انقلابی و ترور انقلابیون تشکیل داده بود. (مترجم)

طبقه کارگر و جنبش :

پرولتاریا تنها طبقه‌ایست در روسیه که هیچ‌کس قادر نبود و آنرا به شوونیسم آورد و سازد. تنها ناآگاهترین قشر کارگران در روزهای اول جنگ در موارد محدودی دچار خطا شدند. نقشی که کارگران در شورشهای ضد آلمانی مسکو بازی کردند، بسیار افسوس آمیز نشان داده شده است. روپهم رتبه طبقه کارگر روسیه ثابت کرده که از شوونیسم مصون است.

توصیف این امر در وضعیت انقلابی کشور و شرایط کلی زندگی پرولتاریای روسیه نهفته است.

سالهای ۱۴ - ۱۹۱۲، آغاز یک موج نوین انقلابی در روسیه بود. ما دوباره

شاهد یک جنبش اعتراضی عظیمی بودیم که جهان هرگز نظیر آنرا بخود ندیده است.

شماره افرادی که در اعتصاب انقلابی توده‌ها در سال ۱۹۱۳ شرکت داشتند، خیلی

کم که تخمین زنیم، بیک میلیون و نیم میرسد که در سال ۱۹۱۴ به دو میلیون، یعنی به سطح

۱۹۰۵ رسید. اولین نبردهای سنگری در سن پترزبورگ، کمی قبل از شروع جنگ در کر

فته حزب زیر زمینی سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، وظیفه خود را نسبت به بین الملل

انجام داده، پرچم انترناسیونالیسم را بدون تزلزل در دست نگاه داشته است. حزب

ما از مدت‌ها پیش تمام پیوندهای سازمانی خود را با عناصر و گروههای اپورتونیست

قطع کرد. پاهای آن با زنجیرهای اپورتونیسم و "قانونی بودن به هر قیمت" سنگین

نگشته، و همین وضع بان کک‌سیکند تا وظیفه انقلابی خود را انجام دهد - درست

همانطور که گسستن از حزب اپورتونیستی بیسولانی، رفقای ایتالیایی را کک کرده است.

وضعیت عمومی در کشور ما برای شکوفا شدن هیچ نوع اپورتونیسم "سوسیالیستی"

بین توده‌های کارگران شاهد نیست. در روسیه ما سایه‌هایی از اپورتونیسم و فریب‌

بین روشنفکران، خرده بورژوازی و غیره میبینیم، ولی تاثیر آن بین اقلیت ناچیزی از بخش

های فعال سیاسی کارگران بوده است. قشر ممتاز کارگران کارخانه و هیئت‌های روحانی در

کشور ما بسیار کوچک است. پرستش قانون گری در اینجا نمیتواند پدید آید. قبل از

جنگ، انحلال طلبان (حزب اپورتونیستها تحت رهبری اکسبرد، پوترسفا، شروانین و ما -

سلف و دیگران) هیچگونه حمایت قابل ملاحظه‌ای در میان توده‌های کارگر بدست نیاورد -

دند. انتخاباتی ورمای چهارم، به بازگشت هر شناسنده‌ای ضد انحلال طلبی طبقه

کارگر منجر شد. انتشار نشریات قانونی کارگران در پتروگراد، و مسکو و جمع آوری اعانه

برای آن بدون تردید ثابت کرد، که چهار بنجم کارگران آگاه در نقطه مخالف اپورتونسم و انحلال طبقی قرار دارند.

از آغاز جنگ تاکنون حکومت تزار، هزاران هزار کارگر پیشرو عضو حزب زیر زمینی سوسیال - دمکرات کارگری ما را، بازداشت و تبعید کرده است. این وضعیت همسراه با برقراری حکومت نظامی در کشور، توقیف روزنامه های ما و غیره جنبش را کند کرده است. با وجود همه اینها، حزب ما فعالیتهای زیر زمینی خود را ادامه میدهد. در پتروگراد، کمیته حزبی ما روزنامه مخفی پرولتریسکی کولوس^(۷) را منتشر میکند.

مقالاتی از نشریه سوسیال - دموکرات^(۸) ارگان مرکزی که در خارجه بطبع میرسد، در پتروگراد دوباره چاپ شده و به استانبول فرستاده میشود. اعلامیه هائی مخفیانه چاپ شده و حتی در سربازخانه های ارتش نیز پخش میگردد. در نقاط مختلف دور افتاده خا-رج از شهر جلسات مخفیانه کارگران تشکیل میشود. اخیرا اعتصابات بزرگ کارگران فلز کار در پتروگراد شروع شده اند. در رابطه با این اعتصابات کمیته ما در پتروگراد، چند خطابه به کارگران منتشر کرده است.

گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه در روما و مسئله جنگ :

در سال ۱۹۱۳ بین نمایندگان سوسیال - دموکرات در روما انشعابی صورت گرفت. در یک طرف، هدف نعره از حامیان اپورتونسم، رهبری شخصیت زده قرار داشت که از طرف سمت منطقه غیر پرولتاریائی که شماره کن کارگران آن به ۲۱۴۰۰۰ میرسید، نماینده شده بودند. در طرف دیگر شش نماینده کارگران بودند، که از طرف کارگران صنعتی ترین مراکز روسیه انتخاب شده بودند. شماره کارگران این مراکز به ۱۰۰۸۰۰۰ میرسید. مسئله عمده در انشعاب انتخاب پین تاکتیکها، مارکسیسم انقلابی و تاکتیکهای رسمیسم اپورتونسمی بود. در عمل، این عدم توافقی به آوردند. در روسیه کار عمده یارانشان پس توده ها نشان داد. اگر آنها نیکه این کار را در روسیه رهبری میکردند مایل بودند که آنها بر اساس انقلابی نگاه دارند، میبایستی این کار بصورت مخفی انجام گیرد. گروه شخصیت زده متحد و قادر انحلال انقلابی (که کار مخفی را از دست میکردند) باقی ماند و در صحنه پایتربا کارگران، و در تمام جلسات از آنها دفاع میکرد. و از اینجا انشعاب بود. چون آمد. شش نماینده، گروه رومای حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه را تشکیل دادند. از عساکر که کار یکساله بدون سرپرستی نشان داده اند، از حمایت اکثریت کارگران روسیه برخوردارند.

با وقوع جنگ، اختلافات بطور عریانی نمایان شد. گروه شخصیده خود را بکار پارلمان محدود کرد. این گروه به اعتبارات جنگی رای نداد، زیرا اینکار توفانی از حتم بین کارگران برپا میساخت (ما دیدیم که در روسیه نیروی وویکهای خود، بورژوا نیز بسبب اعتبارات جنگی رای ندادند) و نه اینکه، هیچ گونه اعتراضی به سوسیال - شوونیسم کرد.

گروه دوم، سوسیال - دمکرات کارگری روسیه که منی ما را بیان میکرد، کاملاً بطور - بی دیگر عمل نمود. مخالف علیه جنگ را بین توده های کارگران کشاند، و تظاهرات ضد امپریالیستی را بین توده های پرولتر روسیه سازمان زد.

واکنش کارگران به این گروه، حاکی از عدمی شدیشان بود. این امر حکومت را بوحشت انداخت و آنها ناچار ساخت بآنور وقیحانه ای توانین خود را شناس کند. و رفقای نماینده ما را بازداشت و برای حبس ابد به سیبری تبعید کند. در اولین اعلامیه رسمی راجع به بازداشت رفقای ما، حکومت تزاری چنین نوشت:

"بعضی از اعضای احیاءات سوسیال - دموکراتیک، یک موضوع کاملاً استثنای - کرداند، و هدف فعالیت آنان اینست که با ایجاد آشوب علیه جنگ از طریق خطابه آنها زیر زمینی و تبلیغات شفاهی، قدرت نظامی روسیه را متزلزل سازند."

تنها حزب ما، از طریق کمیته مرکزی خود، بخواست معروف و اندرولف برای قطع کردن "موقتی" مبارزه علیه تزاریمس جواب منفی داد. بعلاوه اکنون از گواهی پرتس کوداحف نماینده تزار در بلژیک، کاملاً روشن شده که واندرولف خود بتشاهی این درخواست را مطرح نکرده، این امر با همکاری نماینده فوق الذکر بوده است. مرکز رهبری کننده انحلال طلبان، با واندرولف موافقت کرده و در نشریات خود اعلام نمود که "در فعالیتهای خود، با جنگ مخالفت نمیکند."

اتهام اصلی که حکومت تزار بر رفقای نماینده ما منسوب کرد، این بود که آنها جواب منفی به خواسته واندرولف را بین کارگران نشر میدادند.

در محاکمه، دادستان دربار، آقای نثاروف، سوسیالیستهای آلمان و فرانسه را بعنوان نمونه های شی برخ رفقای ما کشید. او گفت "سوسیال - دموکراتهای آلمان به اعتبارات جنگی رای داده و نشان دادند که دوستان حکومت اند، سوسیال - دموکراتهای آلمانی چنین کردند، و مسلحشوران بدبخت سوسیال - دموکراتی روسیه، باین طریق عمل نکردند... سوسیالیستهای بلژیک و فرانسه باتفاق، نزاعهای خود را با

سایر طبقات فراموش کردند دعوای حزبی را از یاد بردند و بدون تردید و دودلی بدور پرچم گرد آمدند. "او گله میکند که اعضای گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، بدستور کمیته مرکزی، به چنین طریقی عمل نکردند.

محاكمه يك تصوير تكان دهنده از تبلیغات وسیع ضد جنگ که حزب ما در میان سواد های پرولتاریا در آن میزند بدست داد. بدون شك در آنگاه تزار، تنها يك قسمت از فعالیتهای رضفای ما را که در این زمینه کار میکردند، کشف کرد، اما همین چیزی هم که آشکار شد نشان داد که در همین مدت چند ماه چقدر کار انجام گرفته است.

در محاكمه بیانیتهای زیر زمینی که گروهها و کمیته های ما، علیه جنگ و برهه تا - کنیکهای بین الطللی منتشر کرده بودند، خوانده شد. اعضای سوسیال - دموکرات کارگری روسیه با کارگران سراسر روسیه در تماس بودند و تا آنجا که در قدرتشان بود کمک میکردند تا کارگران جنگ را از نقطه نظر مارکسیستی بررسی کنند.

رضیق مورانف نماینده کارگران منطقه خارکف در دادگاه اظهار داشت:

"با درک اینکه مردم مرا بخاطر استفاده از صدلی نرم و گرم به دو ما نفرستادند، بخاطر ارزیابی از طبقه کارگر بدور کشور سفر نمودم. "او اقرار کرد که وظائف يك مبلغ مخفی حزب ما را بعهده گرفته و در احوال، در کارخانه پورخنیسکی و جاهای دیگر، کمیته های کارگری سازمان داده است. محاكمه نشان داد که بعد از وقوع جنگ، اعضای گروه دوما - سوسیال - دموکرات کارگری روسیه، برای هدفهای تبلیغاتی، تقیبا تمام روسیه را زیر پا گذاشتند، و نشان داد که مورانف، پتروفسکی، بارایف و سایرین ستیک های کارگری متعددی تشکیل داد که در آنها قطعنامه های ضد جنگ تصویب میشده است، و غیره.

حکومت تزار همین را به مجازات مرگ تهدید کرد. و به همین خاطر نیز بود، که همه آنها در محاكمه، مثل رضیق مورانف از خود جرئت نشان ندادند. آنها سعی نمودند تا کار دادستان را در مورد اثبات جرم مشکل سازند. سوسیال - دموکریستهای روسیه از این موضوع به سبک بی ارزشی برای تارک نشان دادن اصل مطلب یعنی شروع پارلمانتریسمی که طبقه کارگر بآن احتیاج دارد، استفاده نمودند.

سود کوم و هاینه، سمیات و وایان، بیسولاتی و موسولینی، شخیدره و پلخانوف پارلمانتریسم را قبول دارند. و هم اینطور پارلمانتریسم مورد قبول رضفای ما در گروه سوسیال - دموکرات کارگری روسیه و هم چنین رضفای بلغاری و ایتالیایی که از شوونیست

جدا شده‌اند، می‌باشد. پارلمان‌هایم انواع مختلف دارد. بعضی‌ها عرصه پارلمان را به منظور همکاری با حکومت خود برمیگزینند. و یا مثل گروه شیخیده دجت از همه چیز می‌شوند. دیگران از پارلمان‌هایسهاین منظور استظاره میکنند که تا آخر انقلاب سیاسی ماند، و وظائف خود را بعنوان سوسیالیستها و انترناسیونالیستها حتی در شکل‌ترین شرایط انجام دهند. فعالیتهای پارلمانی بعضی‌ها، برایشان پست وزارت می‌آورد، فعالیتهای پارلمانی دیگران، برایشان زندان، تبعید، حبس با اعمال شافه، بعضیها به سرروازی خدمت میکنند و دیگران به پرولتاریا. بعضیها سوسیال - امپریالیست هستند، و دیگران مارکسیست انقلابی.

بخش سوم

احیای بین‌العمل

بین‌العمل چگونه باید احیا شود؟ اما، او چند نغمه در باره اینکه بین‌العمل چگونه نباید احیا شود.

شیوه سوسیال - شوینیستی‌ها و شیوهی "مرکز".

البته سوسیال - شوینیست‌های تمام کشورها، "انترناسیونالیست‌های" بورژوازی هستند! از همان آغاز جنگ، آنها خود را در رابطه با انترناسیونال موزه دانسته‌اند. از اینطرف ما را مطمئن می‌سازند که حرف‌هایی که راجع به سقوط بین‌العمل رده شده است "اعتراف آمیز است" و عملاً هیچ اتفاق غیر عادی رخ نداده است. به نائوتسکی گوش کنید: بین‌العمل فقط یک‌بار در زمان صلح است! طبیعتاً این ابزار زمان جنگ آنطور که باید و شاید می‌باید است. از طرف دیگر سوسیال - شوینیست‌های تمام کشورها، یک راه ساده، و مهمتر از همه، یک راه بین‌العملی برای خروج از وضعیت که بوجود آمده، پیدا کرده‌اند. راه حل ساده است. فقط لازم است صبر کنیم تا حث تمام شود، اما تا آنوقت سوسیالیست‌های غیر کشور باید از "میهن" خود و حکومت "خود" دفاع کنند. و قتی که حث تمام شود، "عفو" منقاین برقرار خواهد شد، از عان خواهد شد که همه نایحی بودند و اینکه در زمان صلح ما مثل برادر هستیم، لیکن در زمان جنگ باین و یا آن قطعنامه منوس شده و کارگران آلمانی را امر بنا بود کردن برادران فرانسوی کرده و بالعکس.

نائوتسکی، پلخانف، ادلر و هماینه همه بطور یکسان موافق این امر اند. و اینطور ادلر می‌نویسد: "قتیکه این ایام محث را گذرانندیم، اولین وسیعه ما این خواهد بود که از اشاره به اشتباهات و کماکان عدم مکر خودداری کنیم". نائوتسکی اعهار میدارد: "تاکنون هیچ سوسیالیست جدی از عیح نری بضریفی سعید. نکرده نه سزای "راحت به سرنوشت بین‌العمل ایجاد کند. پلخانف می‌گوید: "این حور آیند نیست که دست‌نهایی (دست‌های سوسیال - مکرانهای آلمان) را فسرده بوی حور فضایی بیگانه‌ها را میدهد". ولی او عورا پیشنهاد "عفو" را پیر می‌نشد. او می‌نویسد: "ناملاً بیگانه که

قلب خود را تحت اطاعت عقل در آوریم. بحاضر هدف بزرگ، بین‌المللی باید حتی ندانم
در برنده را در نظر داشته باشد. " هابیه در مجله‌ی ماهنامه موسیالیست، رفرنسار
واندرولد را "حسورانه و تنابسته" توصیف می‌کند، و او را بعنوان نمونه، در مقابل چپ-
غای آلمان قرار می‌دهد.

خلاصه وقتی جنگ تمام شود کمیونی مرکب از کائوستکی، پلخانف، و اندرولد و
ادلر تشکیل می‌شود، و فوراً یک قطعنامه "باتقان آرا" با روی عفو مقابل صادر خواهد
شد، بر روی اختلاف بخوبی و خوشی سرپوش گذاشته خواهد شد. بجای آنکه کارگران
را در در آنچه اتقان افتاده گفت کنند، آنها را با "وحدت" در زمین و روی ناعد، فریب
می‌دهد. اتحادیه‌ی سوسیال - نوینیستها و سالوسان تمام کشورها بعنوان بین‌المللی
توصیف خواهد شد.

ما نباید در مقابل خطر عظیمی که در درون چین "احیائی" نهفته است، دیده
مرو بندیم. سوسیال - نوینیستهاى تمام کشورها بطور بنامان به سیاحت آن زیاده‌گفته
عسند. عمده آنها بدو یکسان ملک ندارند که تارتران کشورها پنهان خود سعی کنند
این امر را در: کنند: سوسیالیسم یا ناسیونالیسم؟ عمده آنها بدو یکسان عرقند به
روی کناغان عمدتاً سرپوش بگدارند. عمیگکدام از آنها قادر نیست چیزی جرات
کائوستکی، ایر استاد سالوسان "بین‌المللی" ارائه داده، پیشنهاد کند.

لعن این خطر بدو در نفاخته شده است. صبر یکسال جنگ ما شاهد یکسلسله
کوششهای برای بهبود پیوند های بین‌المللی بوده ایم. ما از کنفرانسهای لندن و وین
که نوینیسهای معروف برای گفت به ستاد فرماندهی و بورژوازی "میهن" خودشان، در
آنها همه شدند، صحبتی نمی‌کنیم. ما میخواهیم به کنفرانسهای لوکارنو (۶) کینهار (۷)، انگرانس
بین‌المللی زنان (۸) و کنفرانس بین‌المللی جوانان (۹) اشاره کنیم. این جلسات سرسار از حسن
نیت عالی بودند، اما در تشدید خطر قوی‌الذکر کاملاً شکست خوردند. آنها نه یک
منفی انترناسیونالیستی مبارزه جوانان را در پی گرفتند، و نه خطری را که از نمونه "احیا
کردن" بین‌المللی، بیرونیاریا را تهدید می‌کند، باور نشان دادند. حداثر، آنها خود را
محدود به تکرار قطعنامه های قدیمی کردند، بدون اینکه بتاثرگذار بگویند که هدف سو-
سالیسم، بدون مبارزه علیه سوسیال - نوینیستها بدست نمی‌آید. در بهترین حالت
آنها ایستاد و می‌کردند.

وضعیت امور در میان آپوزیسیون :

نمی‌توان کوچکترین تردیدی داشت که آنچه که بیشتر مورد علاقه تمام انترناسیونال لیستها است ، وضعیت امور در آپوزیسیون سوسیال - دموکرات آلمان است .

حزب رسمی سوسیال - دموکرات آلمان ، قویترین و مهمترین حزب در بین الملل دوم ، کاری ترین ضربه را به سازمان بین الملل کارگران وارد آورده است . لیکن در همین حال ، از درون سوسیال - دموکراتهای آلمان بود که قویترین آپوزیسیون برخاست . در بین تمام احزاب بزرگ اروپائی ، از درون حزب آلمان بود که برای اولین بار صدای بلند اعتراض بوسیله رفقاییکه نسبت به پرچم سوسیالیسم وفادار مانده بودند ، برخاست . ما از خواندن مجلات اشعه نور و انترناسیونال خوشنود مدیم ، شنیدن این خبر که اعلامیه‌های مخفیانه در آلمان چاپ شده و توزیع میگردد ، ما را بیشتر خوشنود ساخت ، بعنوان مثال اعلامیه ای تحت عنوان " دشمن اصلی داخل کشور است " . این امر نشان داد که روح سوسیالیسم بین کارگران آلمان زنده است ، و هنوز در آلمان مردمی هستند که قادرند از مارکسیسم انقلابی دفاع کنند .

شکاف در جنبش سوسیالیستی کمونی ، شدیدتر از همه ، خود را در جنبش سوسیال دموکراسی آلمان ظاهر ساخته است . در اینجا سه گرایش را از هم میتوان متمایز ساخت : شورونیستهای آپوزیونیست ، که در هیچ جا نظیر آلمان ، در چنین ارتداد منعطفی فرو نرفته اند ؛ " وسط " کائوتسکی که ثابت کرده ، نمیتواند نقش دیگری جز نقش چاکری آپوزیونیستها را بازی کند ، چپ ها که تنها سوسیال - دموکراتهای آلمان هستند .

طبیعتا وضعیت امور در چپهای آلمان چیزیست که بیشتر مورد علاقه ماست . در در آنها ما رفتاری خود را میبینیم ، امید تمام انترناسیونال لیستها .

وضعیت امور در بین آنها چگونه است ؟

مجله بین الملل بد روشی نوشت که چپهای آلمان هنوز در حالت هیجان بسر برده و نطفای سازمانیابی مجدد قابل توجهی در پوش دارند ، در بین آنها بعضی مهم‌ترین و بعضی کمتر مهم‌اند .

البته ما انترناسیونال لیستهای روسی ، بهیچ وجه این حق را بخود نمیدهمیم که در امور داخلی رفقایمان ، یعنی چپهای آلمان دخالت کنیم ، ما اینرا درک میکنیم که فقط آنها قادرند شیوه های خود را برای مبارزه با آپوزیونیستها ، طبق شرایط زمانی و مکانی تعیین کنند . تنها ما حق و وظیفه خود میدانیم که عقیده صریح خود را راجع به وضعیت

امور اظهار کنیم.

ما معتقدیم که نویسنده می سرمقاله‌ی مجلسی بین الملل کاملاً بد درستی این مطلب را که "وسط" کائوتسکی بهیروز موسیال - نوونیم اشکار، به مارکسیسم آسیب میرساند، بیان کرده است. هر کسیکه اختلافات را بی اهمیت نشان میدهد یا در قبال مارکسیسم اکنون چیزی را به کارگران یاد میدهد که کائوتسکیسم موعظه میکند، چنین شخصی در حقیقت کارگران را خاموش میسازد و زیانی که میرساند بیشتر از سود کوم یا هاینه‌ها است که اکلاً موضوع را صاف و پوست‌شده عنوان کرده و کارگران را ناچار میسازند، تا تصمیم خود را بگیرند. مقابله فروند* علیه "هیئت‌های مسئولین" که کائوتسکی و هاس اخیراً بخود اجازه آنرا داده‌اند، نباید کسی را گمراه کند. اختلاف بین آنها و ضدمانیها بر سر اصول نیست. آنها معتقدند هیندنبرگ و مکسن دیگر پیروز شده‌اند و آنها میتوانند حال بخورد و بخورند. شی اعتراض علیه الحاق طلبی را بدهند. اینها (یعنی ضدمانیها) معتقدند کسی هیندنبرگ و مکسن هنوز پیروز نشده‌اند و لازمست "موقعیت خود را تا آخر حفظ کنند". کائوتسکیسم تنها یک مبارزه‌ی دروغین علیه "هیئت‌های مسئولین" راه انداخته، تا اینکه بعد از جنگ بتواند مقابله اصول را، از کارگران مخفی ساخته، و با کفند بازی روی موضوع را به وسیله‌ی هزار و یک قطعنامه پشت سر هم با روح مبهم "دست‌چی" که در بیلتا - نه‌ای بین الملل دوم اینچنین در طرح آن تخصص دارند، سرپوش دهد.

کاملاً قابل درک است که آپوزیسیون آلمانی در مبارزه‌ی شکل خود علیه "هیئت‌های مسئولین" از این فروند غیر اصولی که کائوتسکی علم کرده، نیز باید استفاده کند. با وجود این برای هر انترناسیونالیست، خصوصت‌نشو کائوتسکیسم، باید بعنوان معیاری باقی بماند تنها کسی انترناسیونالیست اصل است که علیه کائوتسکیسم مبارزه کند، و اینرا درک کند که حتی بعد از تفسیر عقیده ظاهری رهبران آن، باز "وسط" در تمام مسائل حساس بعنوان اتحادی از شورونیستها و آپورتونیستها باقی میماند.

بطور کلی برخورد ما به عناصر منززل در بین الملل اهمیت فوق‌العاده دارد. این عناصر - بطور عمد - سوسیالیستهای متایل به پاسیفیسم - در کشورهای بیطرف و بعضی کشورهای متخاصم (در بریتانیا مثلاً حزب مستقل کار^(۱۳) یافت میشوند. چنین عناصری

* فروند: نامی که در تاریخ فرانسه بین سالهای ۵۳ - ۱۶۴۸ به جناحی از پارلمان پاریس که بر علیه استبداد سلطنتی مبارزه میکرد، اطلاق شده. (مترجم)

میتوانند همسفران ما باشند ، بیوند با آنها ، برای مبارزه با سوسیال - شوونیستها ضروری
 است . با وجود این ، باید بخاطر داشت که آنها صرفاً همسفرانی هستند ، و اینکه ، تا
 وقتی که بین الطل احیا شود ، در تمام مسائل عمده و اساسی این عناصر علیه ما کام برخوا -
 هند داشت و نه با ما . آنها جانب لائوتسکی ، شیدمان ، و اندرولد و سمیات را خواهند
 گرفت . در نفرانسهای بین الطلی ما نباید برنامه های خود را بچیزی که برای این عناصر
 پذیرفتنی است محدود سازیم . اگر چنین کنیم ، باسارت پاسیفیستهای متزلزل در خواهیم
 آمد . این چیز است که مثلاً در نفرانس بین الطل زنان در برن ، اتفاق افتاد . در اینجا
 هیئت نمایندگی المان که از نصر رفیق کلازارنگین پشتیبانی میکرد ، عملاً نقش نمایندگی "وسط"
 را بازی کرد . کفرانس زنان ، تنها آنچه را گفت که برای حزب ایپرتونیستی هلند برهبری
 ترولسترا و نمایندگان حزب مستقل کار پذیرفتنی بود . ما همیشه بخاطر خواهیم داشت که
 در کفرانس لندن شوونیستهای "متفق" ، حزب مستقل کار بنفع قطعنامه ای و اندرولد رای داد .
 میل داریم احترامات فائده خود را به حزب مستقل کار ، بخاطر مبارز جسورانه این علیه دولت
 بریتانیا ، در طول جنگ ، ابراز داریم . با وجود این ما میدانیم که این حزب هرگز موضع
 مارکسیستی نگرفته است . تا آنجا که با ما مربوط است ، امروز وظیفه ی عمده ایپوزیسیون
 سوسیال - دمکرات ، میدانیم که پرچم مارکسیسم انقلابی را برافراشته نگاه داشته ، برخوردار
 ما را نسبت به جندهای امپریالیستی با قطعیت و صراحت به کارگران گفته ، و آنها را برای یک
 عمل انقلابی توده ای ، یعنی تبدیل کردن دوره ی جندهای امپریالیستی به آغاز جنگهای
 داخلی ، دعوت کند .

علیرغم کلیه مسائل ، عناصر سوسیال - دمکرات ، در بسیاری از کشورها وجود دارند .
 آنها در المان ، روسیه ، اسکاندیناوی (که در آنجا رفیق هگلوند نماینده یک کرایسها -
 نفون است) ، کشورهای بالکان (حزب "ترکیائی" بلغاری) ، ایتالیا ، انگلستان (بخشی
 از حزب سوسیالیست بریتانیا)^(۱۴) ، فرانسه (خود وایان در اومانیتنه اقرار کرده است که
 نامه های اعتراضی از انترناسیونالیستها دریافت داشته ، ولی هیچکدام را تماماً منتشر
 نکرده است) ، هلند (تربیونیستها)^(۱۵) و غیره . جمع کردن این عناصر مارکسیست ، هر -
 چند تعداد آنها در ابتدا سخن است دم باشد ، زنده کردن آرمانهای فراموش شده
 سوسیالیسم واقعی بنام آنها و دعوت کارگران تمام کشورها در بریدن از شوونیستها و جمع
 شدن بدور پرچم مارکسیسم ، چنین است وظیفه ی روز .

نفرانسهای با اصطلاح برنامه های "عمل" ناشون خود را محدود به اعلام یک برنامه ی

کم و بیش برجسته صرفاً پاسیفیستی کرده اند . مارکسیسم پاسیفیسم نیست . البته باید نوشتن کرده به سرپرستین وسیلهی مدفن به جنه خانه دار . با وجود این ، خواسته " صلح " تنها در صورت دعوت به یک مبارزه انقلابی است که اهمیت پرولتاریاتی پیدا میکند . بدون یک سلسله انقلابها ، آنچه صلح دولتیست نامیده میشود ، یک خیال پروری تنگ نظرانه است . هدف یک برنامهی عمل واقعی ، تنها بوسیلهی یک برنامهی مارکسیستی تأمین شده ، که توده ها را از آنچه اتفاق افتاده ، کاملاً آگاه ساخته ، ماهیت امپریالیسم و چگونگی مبارزه با آنرا توضیح میدهد ، و آشنای مبارزان را به پورتونیسم موجب سقوط انترناسیونال دوم شده ، و با صراحت دعوت میکند که یک بین الملل مارکسیستی بدون پورتونیستها و علیهمآنها تشکیل شود . تنها برنامه آینده نشان دهد ما بخودمان و مارکسیسم وفادار بوده و یک مبارزهی مرگ و زندگی را بر علیه پورتونیسم اعلام کرده ایم ، در برابر زود همدردی توده های پرولتاریای واقعی را برای ما جلب خواهد کرد .

حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه و بین الملل سوم :
 حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه مدتهاست از پورتونیستهای خود جدا شده است . علاوه بر پورتونیستهای روس اکنون شورونیست شده اند . این امر تنها ما را در عقیده خودمان ، که انشعاب از آنها برای امر سوسیالیسم ضروریست ، مهم تر میسازد . ما معتقدیم که اختلافات کمونی سوسیال - دموکراتها با سوسیال - شورونیستها هفتاد و یک سوسیال - دموکراتها از آنها جدا شدند بهیچوجه کم اهمیت تر از اختلافات سوسیالیستها با انارشیستها نیست . حق با مونیتهور پورتونیست بود ، و قتیله در سالنامه پروس نوشت که وحدت امروز برای پورتونیستها و بورژوازی بصره است ، زیرا این امر چپ ها را اجباراً به شورونیستها عقید ساخته و کارگران را از درک مسائل مورد مشاجره و تشکیل حزب واقعی طبقه کارگر و حزب سوسیالیست واقعی باز میدارد . ما کاملاً بر این عقیده ایم که در وضعیت کمونی امروز ، انشعاب از پورتونیستها و شورونیستها ، وظیفهی انقلابیون است ؛ درست همانطور که انشعاب از اتحادیه های کارگری زرد ، ضدیهودها ، اتحادیه های کارگری لیبرال و غیره برای کمک به تصریح روشن شدن کارگران عقب مانده ، و کشیدن آنها به صفوف حزب سوسیال - دموکرات ، ضروری بود .

بعقیده ما ، بین الملل سوم باید بر اساس این چنین شالوده انقلابی بنا گردد . برای حزب ما مسئله صلحت بودن کمترین از سوسیال - شورونیستها وجود ندارد ، به این مسئله با قطعیت جواب داده شده است . تنها سؤالی که برای حزب ما مطرح است ، این است

که آیا چنین چیزی در آینده نزدیک در مقیاس بین‌المللی بوقوع خواهد پیوست .

کاملاً روشن است که برای بوجود آوردن یک سازمان مارکسیستی بین‌المللی بسیار آماده‌گی برای تشکیل احزاب مارکسیستی مستقل در کشورهای مختلف وجود داشته باشد .
آلمان به‌شابه کشوری با قدیمی‌ترین و غنی‌ترین جنبش کارگری ، اهمیت فوق‌العاده دارد .
اینده نزدیک نشان خواهد داد که آیا شرایط برای تشکیل یک بین‌الملل نسوسیست و مارکسیستی آماده است یا نه . اگر چنین باشد ، حزب ما با تمام میل به چنین بین‌الملل نسوسیستی ، که از اپوزیسیون و شورونیسم تصفیه شده باشد ، مطبق خواهد شد . و اگر اینچنین نباشد ، آنوقت معلوم میشود که مدت زمان کم و بیش طولانی تکامل لازم است تا این تصفیه صورت پذیرد . در انصورت ، تا زمانیکه شرایط در کشورهای مختلف ، تشکیل سازمان بین‌المللی کارگران را بر اساس مارکسیسم انقلابی امکان پذیر نساخته است ، حزب ما ، اپوزیسیون افراطی را در بین‌الملل کهنه ، تشکیل خواهد داد .

ما میدانیم ، و نمیتوانیم بدانیم که تحولات جهانی که در سال آینده ، چه مسیری را طی خواهند کرد ، آنچه ما پیش‌بینی میدانیم و بدون تردید ، از آن مطمئنیم ، این است که حزب ما بطور خستگی ناپذیری ، در کشور ما و بین پرولتاریای ما در جهت فوق‌الذکر کار خواهیم کرد ، و از خلال فعالیتهای روزانه خود ، بخش‌هایی بین‌المللی مارکسیستی را خواهیم ساخت .

روسیه نیز فاقد گروههای سوسیال - شورونیستهای معترف و گروههای وسط نیست . این اشخاص علیه تشکیل بین‌الملل مارکسیستی مبارزه خواهند کرد . ما میدانیم پلخانف در اصول ، با نقطه نظر سوادکوم مشترک است و تاکنون با شخص اخیرالذکر همدست شده است . ما میدانیم که تحت رهبری اسلرد ، با اصطلاح کینه‌ی تشکیلات ، کائونسل‌کیم را در خاک روسیه موعظه میکند . زیر قیای وحدت طبقه‌ی کارگر ، این اشخاص ، وحدت با اپوزیسیون نیستها را ، و از طریق این وحدت ، وحدت با بورژوازی را طلب میکنند . آنچه را که ما در باره جنبش‌های امروزی طبقه‌ی کارگر روسیه میدانیم ، به‌بهر حال ، با اطمینان کامل میدهد که پرولتاریای آگاه روسیه ، آنچنانکه تاکنون باقی مانده است ، بیا حزب ما باقی خواهد ماند .

بخش چهارم

تاریخچه انشعاب و وضعیت کنونی سوسیال-دمکراسی در روسیه .

تاکتیک های حزب سوسیال-دمکرات کارگری روسیه در رابطه با جنگ همانطور که در بالا خلاصه شد، نتیجهی اجتناب ناپذیر تکامل سی ساله سوسیال-دمکراسی در روسیه می باشد. این تاکتیکها، و همچنین وضعیت کنونی سوسیال-دمکراسی در کشور ما را بدون بررسی عمیق تر تاریخچهی حزب ما نمیتوان بدستی درک کرد. درست بهمین علت ما باید در اینجا نیز بعضی حقایق عمده را در این تاریخچه به خواننده یادآوری کنیم .

جنبش سوسیال-دمکراسی در سال ۱۸۸۳ بمشابه یک گرایش ایدئولوژیک، هنگامیکه نظرات سوسیال-دمکراتیک در انطباق با روسیه برای اولین بار در خارجه توسط گسروه رهائی کار بطور منظم تشریح میگردد، بهیا خاست. تا اوائل سالهای ۹۰، سوسیال-دمکراسی یک گرایش ایدئولوژیک، بدون پیوند با جنبش توده های طبقه ی کارگر روسیه بود. در اوائل سالهای ۹۰، رشد آگاهی عمومی و ناآرامی و جنبش اعتصابی کارگران، سوسیال-دمکراسی را به تئوری فعال سیاسی کمهطور جدانشدنی بهارزه (هم اقتصادی و هم سیاسی) طبقه ی کارگری پیوسته بود، تبدیل کرد و نیز از آن زمان بود که شکاف بین اکونومیست ها و ایسکراتیست ها در جنبش سوسیال-دمکراسی پدیدار گشت .

اکونومیست ها و ایسکرای فدی (۱۹۰۲-۱۸۹۱)

اکونومیسم یک گرایش اپورتونیستی در سوسیال-دمکراسی روسیه بود. جوهر سیاسی آن در چنین برنامه ای خلاصه میشد، "برای کارگران مبارزه اقتصادی، برای لیبرالها مبارزه ی سیاسی"؛ پشتیبان تئوریک آن، بااصطلاح "مارکسیسم علمی" یا "استرویسیم" بود که آنچنان مارکسیسمی را قبول داشت که بکلی عاری از روح انقلابی بوده و باخواسته های بورژوازی لیبرال مطابقت داشت. اکونومیستها با دستاویز قرار دادن عقب ماندگی های کارگر روسیه، و خواستشان مبنی بر "همگام شدن با توده ها" وظایف و دایره جنبش طبقه کارگر را در سطح مبارزه اقتصادی و حمایت سیاسی از لیبرالیسم محدود کرده

هیچ نوع وظیفه مستقل سیاسی یا انقلابی برای خود قائل نبودند. ایسکرای قسم بهم (۱۹۰۲-۱۹۰۰) بخاطر اصول سوسیال-دمکراسی انقلابی، یک مبارزه پیروزخانه را علیه اکتونومیسم برپا کرد. بهترین عناصر پرولتاریای آگاه، جانب ایسکرا را گرفتند. چند سال قبل از انقلاب، سوسیال-دمکراتها پیگیرترین و آشنی ناپذیرترین برنامه ای را که به صحت آنرا مبارزه‌ی طبقاتی و عمل توده‌ها در انقلاب ۱۹۰۵ ثابت نمود، عرضه نمودند. درحالیکه اکتونومیسنها خود را با عقب ماندگی توده‌ها تطبیق میدادند، ایسکرا، پیشاهنگ کارگران را که قادر بود توده‌ها را پیش رهبری کند، تربیت میکرد. استدلالات امسروز سوسیال-شورونیستها (یعنی لزوم بحساب آوردن توده‌ها، متوقی بودن امپریالیسم، "نوهیات" انقلابیون و غیره) بنیاد بوسیله اکتونومیسم پیش کشیده میشد. بیست سال پیش بود که سوسیال-دمکراتهای روس، برای اولین بار با تغییر شکل اپورتونیستی مارکسیسم به استرویسم آشنا شدند.

منشویسم و بلشویسم (۱۹۰۸-۱۹۰۲)

مرحله انقلاب بورژوا-دمکراتیک، مبارزه تازه ای بین گرایشهای سوسیال-دمکراسی دامن زد که ادعای مستقیم مبارزه گذشته بود. اکتونومیسم به منشویسم تکامل یافت. دفاع از تاکتیکهای انقلابی ایسکرای قدیم بلشویسم را بوجود آورد.

در سالهای پرتیهاب ۱۹۰۲-۱۹۰۵، منشویسم که از طرف لیبرالهای بورژواحتکام میشد یک گرایش اپورتونیستی بود، که تمایلات بورژوازی را وارد جنبش طبقه‌ی کارگر میکرد. جوهر آن در تطبیق مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر متناسب با لیبرالیسم، نهفته بود. بعکس، بلشو یسم علیرغم تزلزلات و خیانت لیبرالها، وظیفه برانگیختن دهقانان، دمکرات را، برای مبارزه‌ی انقلابی در پیش پای کارگران سوسیال-دمکرات نهاد. چنانچه خود منشویکها بارها در فرصتهای مختلف اعلام کرده اند که توده‌ی کارگران در تمام عطیبات خیلی مهم انقلابی از رهبری بلشویکها پیروی میکردند.

انقلاب ۱۹۰۵، تاکتیکهای تا باحر انقلابی سوسیال-دمکراتیک را در روسیه آزمایش نموده، تکامل داده و آبدیده نمود. عمل مستقیم طبقات و احزاب بارها ربط بین اپورتونیسم سوسیال-دمکراتیک (منشویسم) و لیبرالیسم را آشکار نمود.

مارکسیسم و انحلال طلسمی (۱۹۱۴-۱۹۰۸)

دوره ضد انقلاب، دوباره مسئله تاکتیکهای اپورتونیستی و انقلابی سوسیال-دمکراتها را، این بار در شکل کاملا نوبنی در دستور روز قرار داد. جریان اصلی در منشویسم

علیرغم اعتراضاتی که بهترین نمایندگان آن داشته و گرایش انحلال طلبی در مبارزه برای انقلاب دیگری در روسیه در فعالیتهای سازماندهی زهرزینی، تحقیر و استهزا که در آن "زهرزین"، شعار برای جمهوری و غیره را پیش کشیدند. گروه نویسندگان علنی جمله ناشازاریا (اقایان پوتسوف، شروانین، و دیگران) یک سال مستقل از حزب قدیمی سو-سیال - دمکرات تشکیل داده و کماز هزاران طریق از طرف بوزووازی لیبرال، که در حد درود کردن کارگران از مبارزه انقلابیست، حمایت شده، تبلیغ شده و پرورش یافته. این گروه آپورتونیستها در کنفرانس ژانویه ۱۹۱۲ حزب سوسیال - دمکرات کارگری روسیه^(۶۸) که با وجود مقاومت شدید گروهها و محفل های خارج، حزب را احیا نمود، از حزب اخراج شدند. مدت دو سال (از سال ۱۹۱۲ تا اواسط سال ۱۹۱۴) مبارزه سختی بین دو حزب سوسیال - دمکرات جریان داشت. کمیته مرکزی، که در ژانویه ۱۹۱۲ انتخاب شد و کمیته تشکیلات که از شناسایی کنفرانس ژانویه امتناع میکرد، و میخواست حزب را از طریق دیگری یعنی حفظ وحدت با گروه ناشازاریا احیا کند. مبارزه سختی بین دو روزنامه کارگری (پراودا و لوتس^(۶۹) طرفداران آنها) و بین دو گروه سوسیال - دمکرات، در دوامی چهارم (گروه سوسیال - دمکرات کارگری روسیه، از پراودا نیست ها یا مارکسیست ها و گروه "سوسیال - دمکرات" از انحلال طلبان برهبری شخیدزه) در گرفت.

پراودا نیست ها؛ که طرفداران اصول انقلابی حزب بودند، احیا، نوین جنبش طبقه کارگر (بخصوص بعد از بهار ۱۹۱۲) را ستوده سازماندهی زهرزینی و علنی، نشریات و تبلیغات را با هم تلفیق داده و اکثریت قریب باتفاق کارگران را بدور خود جمع کردند. در حالیکه انحلال طلبان - به عنوان یک نیروی سیاسی صرفاً از طریق گروه ناشازاریا عظمی - کردند - به حمایت همه جانبه عناصر بوزووا - لیبرال امیدوار بودند.

اعانات پولی علنی که بوسیله گروههای کارگری برای روزنامه های دو طرف جمع میشد - شکل پرداخت حق عضویت سوسیال - دمکراتها منطبق با شرایط زمانی روسیه (و تنها شکل ممکن در چهارچوب قانون و قابل بررسی عمومی) - بطور بارز و آشکاری ضنا^(۷۰) پرولتا - ریائی پراودا نیست ها (مارکسیستها) و ضنا^(۷۱) بوزووا - لیبرال انحلال طلبان و (کمیته تشکیلات آنها را تأیید کرد. در اینجا چند رقم مختصر از این اعانات که بطور کامل در کتاب مارکسیسم و انحلال طلبی^(۷۲) آمده و در شماره ۲۱ ژوئیه ۱۹۱۴ جمله سوسیال - دمکراتیک آلمانی (ایپ زیگه و لک زایتونگ^(۷۳)) خلاصه شده اند، ذکر میشود.

تعداد و مبلغ اعانات برای روزنامه های سن پترزبورگ مارکسیستها (پراودا نیستها) و

انحلال طلبیان از اول ژانویه تا ۱۳ مه ۱۹۱۴ بدین قرار بود :

انحلال طلبیان پراود ایشتها

	مبلغ به روبل	تعداد اعانات	مبلغ به روبل	تعداد اعانات
از گروههای کارگری	۵۴۹۶	۶۷۱	۱۸۹۴۴	۲۸۷۳ (از گروههای کارگری)
از گروههای غیر کارگر	۲۷۶۰	۴۵۳	۲۶۵۰	۷۱۳ (از گروههای غیر کارگر)

بدین ترتیب تا سال ۱۹۱۴ حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه را بدور تاکیکهای سوسیال د مکرانیک انقلابی متحد کرده بود . در تمام سال ۱۹۱۳ پراود ایشتها ها اعانتی از ۲۱۸۱ گروه کارگری دریافت کرده ، انحلال طلبیان از ۶۶۱ گروه ۵۰۵۴ فقره اعانه از گروههای کارگری برای پراود ایشتها (یعنی حزب ما) و ۱۳۳۲ فقره یعنی ۸ / ۲۰ درصد برای انحلال طلبیان .

مارکسیسم و سوسیال - شووینیسیم (۱۹۱۴ - ۱۹۱۵)

جنگ بزرگ اروپائی ۱۵ - ۱۹۱۴ به تمام احزاب سوسیال - د مکرانیک اروپائی و همچنین روسیه فرضی داده تا تاکیکهای خود را به بهترین آزمایش یک بحران ، در مقیاس جهانی بگذارند . ماهیت ارتجاعی و غارتگرانهی این جنگ بین برده داران ، بوجه بسیار بارزی در مورد تزاریسیم مشخص است تا مورد حکومتهای دیگر . با وجود این ، گروه اصلی انحلال - طلبیان (تنها گروه ، علاوه بر گروه ما ، به علت پیوندهای لیبرالی خود نفوذ جدی در روسیه دارد) به سوسیال - شووینیسیم گرائیده اند . این گروه ناشناخته با انحصار عریض و طولانی در عرصه قانونی گری ، تبلیغاتی در بین توده ها بطرفداری از " عدم مقاومت نسبت به جنگ " و پیروزی برای اتفای سه گانه (و حالا چهار گانه) براه انداخته ، و امپریالیسم آلمان را به گناهان فوق العاده متهم کرده است و غیره . پلخانف که از سال ۱۹۰۳ ، نمونه های زیادی از چنین کامل سیاسی خود و رفتن بسوی آپورتونیسمها را نشان داده ، این موضع را حتی شدیدتر اتخاذ کرده است (که ستایش تمام مطبوعات بورژوائی روسیه را متوجه وی کرده است) . پلخانف آنچنان بدرجات پائین سقوط کرده که میگوید : تزاریسیم در یک جنگ عادلانه شرکت کرده است ، و در صاحبی خود با روزنامه های دولتی ایتالیا ، به آن کشور اصرار میکند که وارد جنگ شود .

صحت ارزیابی ما از انحلال طلبی و اخراج گروه اصلی انحلال طلبیان از حزب ، باین ترتیب تایید شده است . برنامهی واقعی انحلال طلبیان و اهمیت واقعی گرایش آنها امروزه تنها در آپورتونیسم بطور کلی نیست ، بلکه در دفاع از امتیازات و مزایای سلطه طلبان -

بورژوازی و مالکین روسیه بزرگ میباشد. انحلال دلی یک گرایش سیاست نیران - کارتری دلی است. این گرایش اتحادیست از بخشی از خرده بورژوازی رادیکال و یک قشر کوچک از کارگران با امتیاز، با بورژوازی دلی "خودشان" علیه نود هی پرولتاریا.

وضعیت کنونی امور در صفوف سوسیال-دمکراتهای روسیه

همانطور که قبلاً گفتیم، کفرانرزانونیهی ۱۹۱۲ ما، از طرف انحلال طلبان، با یک عده گروههای خارج از کشور (گروه پلخانف، الکسینسکی، ترونسکی و دیگران) ویا سوسیال-دمکراتهای "دلی" (یعنی روسهای غیر بزرگ) برصمیمت شناخته نشد. بین نسبتهای بیشتری که با ما دارند، "غاصبین" و "تفرقه طلبان" بیشتر از همه تکرار شد. ما با نقل دقیق و از نظر عینی قابل اثبات ارقامیکه نشان میداد حزب ما چهار پنجم کارگران آگاه در روسیه را متحد کرده است، جواب داده ایم، با در نظر گرفتن مشکلات فعالینهای زیرزمینی در دورهی ضد انقلاب این رقم کوچکی نیست.

اگر "وحدت" بر اساس ناگنیکهای سوسیال-دمکراسی، بدون اخراج گروه نانازاریا در روسیه امکان پذیر بود، چرا مخالفین متعدد ما حتی بین خودشان، باین وحدت نرسیدند؟ سه سال و نیم تمام از زانونیهی ۱۹۱۲ گذشته است، و در تمام این مدت مخالفین ما، علیرغم تایلشان باینکار، موفق نشده اند یک حزب سوسیال-دمکرات در مقابل ما تشکیل دهند. این حقیقت، بهترین دفاع حزب ما است.

کل تاریخ گروههای سوسیال-دمکراتی که علیه ما میجنگند، تاریخ سقوط و پراکندگی بوده است. در مارس ۱۹۱۲ تمام آنها، بدون استثنا، برای دشنام دادن با "شعبه شدند". اما در اوت ۱۹۱۲ وقتیکه باصطلاح بلوک اوت* علیه ما تشکیل شد، بین آنها تفرقه افتاد. بعضی گروهها از آنها جدا شدند. آنها قادر نبودند یک حزب و یک کمیتهی مرکزی تشکیل دهند، تنها چیزی که بریا کردند فقط یک کمیتهی تشکیلات "بمنظور احیای وحدت" بود. این کمیتهی تشکیلات در حقیقت بصورت پوشش غیر موثری برای گروه انحلال طلب در روسیه در آمد. در سراسر اوکراینی شدید جنبش طبقه کارگر در روسیه و اعتصابات نوده ای ۱۱-۱۹۱۲، نانازاریا که قدرتش در پیوند هایش با لیبرالها قسراً داشت، تنها گروهی از بین تمام بلوک اوت بود که بین نوده ها فعالیت میکرد. اوائل سال ۱۹۱۴، سوسیال-دمکراتهای لت* رسماً از بلوک اوت خارج شدند (سوسیال-

در مقراتهای لهستان بآن ملحق نشدند، در حالیکه تروتسکی، یکی از رهبران بلوک، بطور
 غیر رسمی آنرا ترک گفت و دوباره گروه جداگانه خود را تشکیل داد. در کنفرانس ژوئیه
 ۱۹۱۴ بروکسل، که هیئت اجرائیه دفتر سوسیالیست بین الملل، کاتوتسکی و واندرولس
 شرکت داشتند، با اصطلاح، بلوک بروکسل علیه ما تشکیل شد که آنها بآن نپیوستند و آبرو -
 زخمیون سوسیال - مقراتهای، لهستان نیز فورا از آن بیرون آمدند. با شروع جنگ، این
 بلوک از هم پاشیده شد. ناشازاریا، پلخانف، الکسینسکی و آن رهبر سوسیال - مقراتهای
 قفقاز، یه سوسیال - شورونیهستهای آشکار تبدیل شده و شکست آلمان را آرزو میکردند. کمیته
 تشکیلات و بوند از سوسیال - شورونیهستها و اصول سوسیال - شورونیهسم دفاع میکردند. هر
 چند گروه دولتی شخصیدزه علیه اعتبارات جنگی رای داد (در روسیه حتی بورژوا - مقرات -
 آنها، تروودویکها نیز علیه اعتبارات جنگی رای دادند) ولی متحد باوقای ناشازاریا باقی
 ماندند. پلخانف، الکسینسکی و شرکا، سوسیال - شورونیهستهای افراطی ما، از گروه
 شخصیدزه راضی بودند. در پاریس روزنامه ناشاسلاو (کولوس سابق) بطور مدد با شرکت
 طرف و تروتسکی میخواستند یک دفاع بی آرایش از انترناسیونالیسم را، با درخواست مطلق
 وحدت با ناشازاریا، کمیته تشکیلات، گروه شخصیدزه با هم پیوند دهند، تاسیس شد. این
 روزنامه، بعد از انتشار ۲۵۰ شماره، خود مجبور شد که از هم پاشیدگی را اعلام نماید.
 یک قسمت از هیئت تحریریه به حزب ما ضابط شدند، طرف به کمیته تشکیلات که ناشاسلاو
 را بخاطر "آنارشسیم" آن مورد انتقاد علنی قرار میداد وفادار ماند (همانطور که آبرو -
 نویسندهای آلمان، داوید و شرکا، مجله مکاتبات بین المللی^(۳) و لژین و شرکا، رفیق لیبکخت
 را منجم به آنارشسیم میکردند)، تروتسکی قطع رابطه خود را با کمیته تشکیلات اعلام کرد
 ولی میخواست با گروه شخصیدزه باقی بماند. در اینجا برنامه و تاکتیکهای گروه شخصیدزه را
 همانطور که بوسیله یکی از رهبرانش تنظیم شده میآوریم، در شماره ۵، ۱۹۱۵ - سوزنی میر^(۴)
 مجله کرایش پلخانف و الکسینسکی، سخنانی چنین نوشت: "گفتن این مطلب که سوسیال -
 مقراسی آلمان، در موقعیتی بود که بتواند کشورش را از ورود به جنگ منع کند و در این
 کار کوتاهی کرد، با بمعنای این آرزوی باطنی است که ایگانشنتنها این حزب آخرین نفسهای
 خود را در سنگرها میکند، بلکه سپهران نیز و امید داشت تا آخرین نفس خود را بکشد، و با
 بمعنای نگاه کردن به چیزهای نزدیک بوسیله دوربین آنارشیمیستی است." *

این چند مصرع جموعه و جوهر سوسیال - شورونیهسم را بیان میکند. هم تایید "دفاع
 از مین" اصولی در جنگ کنونی، و هم صخره کردن - با اجازه سانسورچیان نظامی -

تخلیغ و تدارك برای انقلاب . مسئله ابتدا این نیست که آیا سوسیال-دمکراتهای آلمان در
وضعیتی بودند که جلوی جنگ را بگیرند ، یا اینکه بطور کلی انقلابیون میتوانند موفقیت
انقلاب را تضمین کنند . سوال اینست : آیا سوسیالیستها بایستی مثل يك سوسیالیست
رفتار کنند ، یا اینکه واقعا در آغوش بورژوازی امپریالیست آخرین نفسهای خود را بکنند ؟

وظایف حزب ما

سوسیال-دمکراسی روسیه قبل از انقلاب بورژوا-دمکراتیک (۱۹۰۵) در کشور ما
بوجود آمد و در خلال انقلاب و ضد انقلاب نیرو گرفت .

توضیح تعداد خارق العاده گرایشات و سایه های آپورتونیسم خورده بورژوازی در
روسیه ، در عقب ماندگی کشور ما است . در حالیکه نفوذ مارکسیسم در اروپا و ثبات احزاب
قانونی سوسیال-دمکرات قبل از جنگ ، لیبرالهای نمونه ما را به نیمچه ستایشگران تئوری
و سوسیال-دمکراسی از قماش "مارکسیست" "طنی" و "معقول" "اروپائی" (غیرانقلابی)
تبدیل کرده است . طبقه کارگر روسیه بدون سی سال مبارزه صحنه علیه تمام انواع آپور-
تونیسم ، نمیتوانست حزب خود را بنا کند . تجربه جنگ جهانی که سقوط مفتضحانه آپورتون-
نیسم اروپائی را فراهم آورده و اتحاد بین ناسیونال-لیبرالهای ما را با انحلال طلبان
سوسیال-سورونیست تقویت کرده است ، اعتقاد ما را هرچه بیشتر تقویت کرده که حزب ما باید
همان راه پیگیر انقلابی را دنبال کند .

منابع

(در ماههای ژوئیه - اوت ۱۹۱۵ نوشته شده است)

در اوت ۱۹۱۵ توسط روزنامه سوسیال-دمکرات

به شکل رساله در ژنو منتشر شد .)

— شماره ۵ — ۱۹۱۵ صفحه ۱۴۸ — ترنسکی اخیرا اعلام کرده که وظیفه خودی —
داند اعتبار گروه شخصیدزه را در بین الطل بالا ببرد — بدون شك شخصیدزه نیز با همان
انرژی اعتبار ترنسکی را در بین الطل بالا خواهد برد .

یادداشتها

۱ - جزوه سوسیالیسم و جنگ در سپتامبر ۱۹۱۵ به زبان آلمانی چاپ ، و میمان

نمایندگان کنفرانس سوسیالیستی سوئد ، پخش گردید . در سال ۱۹۱۶ به زبان فرانسه چاپ شد .

۲ - بیانیه بال در مورد جنگ در کنفرانس ویژه بین المللی دوم که در تاریخ نوامبر

۲۴ تا ۲۵ سال ۱۹۱۲ در بال ، سوئیس تشکیل شده بود به اتفاق آراء تصویب شد . بیا -

نیه اهداف فارتگرانه جنگ را که امپریالیستها در تدارکش بودند فاش نمود و کارگران همه

جهان را به مبارزه مجدد علیه خطر جنگ دعوت می نمود . بیانیه ، در شرایط وقوع جنگ

پیشنهاد نمود که سوسیالیستها باید از بحران اقتصادی و سیاسی استفاده نموده و انقلاب -

ب سوسیالیستی را تسریع نمایند .

در کنفرانس بال کائو تسکی - واندروود و دیگر رهبران بین المللی دوم -

بیانیه را می دادند ، ولی بعضی اینکه جنگ جهانی در سال ۱۹۱۴ در گرفت ، آنها همان

پشت نمودند و با دولتهای امپریالیستیشان هم صف شدند .

۳ - کنگره انترناسیونالدوم منصفه در اشتوتگارد - از ۱۸ تا ۱۴ اوت سال ۱۹۰۷

برپا بود . حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه در این کنگره ۳۷ نماینده داشت . از طرف

بلشویکها ، لنین ، لونا چارسکی ، لیتوینف و دیگران حضور داشتند . کار اساسی این کنگره در

کمیسیونهایی متمرکز بود که طرح قطعنامه های جلسات عمومی در آنها تنظیم میگردد . لنین

در کمیسیون مابعد تنظیم قطعنامه مربوط به " سلیتاریسم و تضامات بین المللی " شرکت

داشت . لنین با اتفاق روزالوکزامبورگ ، مطرح قطعنامهی بیل اصلاحی تاریخی وارد نمود که

در آن وظایف سوسیالیستها در مورد استفاده از بحران ناشی از جنگ بمنظور برانگیختن

توده ها و سرنگون ساختن سرمایه داری تعیین میشد ؛ این اصلاح از طرف کنگره پذیرفته

شد .

۴ - را می دادن در ۴ اگوست - در چهارم اگوست ۱۹۱۴ ، گروه سوسیال دمکرات -

اتیک در راهشتاک آلان ، در پشتیبانی از جنگ امپریالیستی ، بنفع امتیاز اعتبارات جنگی به

دولت ویلهلم دوم را می داد . رهبران سوسیال - دمکراسی آلان به طبقه کارگر خیانت

نموده و موضع سوسیال - شوونیسم و دفاع از بورژوازی امپریالیستشان را اتخاذ نمودند .

۵ - برنتانيسم - ثوری بورژوا فرمیست که " مکتب سرمایه داری را برصیت می‌شناخت؛ ولی مکتب انقلابی مبارزه طبقاتی را رد می‌نمود " (لنین) . لوجو، برنتانو، اقتصاد دان بود. رزواشی آلمان، مبلغ با اصطلاح " سوسیالیسم دولتی " کوشید تا ثابت نماید که برابری اجتناب - نمی‌دارد سیستم سرمایه داری بطریق رفرم و تقسیم منافع سرمایه داران و کارگران قابل حصول است . زیر ردای عبارت پرمازی مارکسیستی، برنتانو و دنباله‌روانش سعی نمودند تا جنبش طبقه کارگر را تابع بورژوازی و منافعش نمایند

۶ - نویستی (اخبار) روزنامه یومیه حزب سوسیالیست، انقلابیون که از اگوست

۱۹۱۴ تا مه ۱۹۱۵ در پاریس چاپ میگردید .

۷ - پرولتاریسکی گولوس (صدای پرولتاریا) - ارگان کمیته سن پنروزبورگ حزب

کارگر - سوسیال - دمکراسی روسیه که از فوریه ۱۹۱۵ تا دسامبر ۱۹۱۶ مخفیانه چاپ میگردید . چهار شماره چاپ گردید اولین شماره اش حاوی بیانیه کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکراسی روسیه زیر نام " جنگ و سوسیال - دمکراسی " روسیه " چاپ گردید .

۸ - نگاه کنید به و. ای. لنین، " جنگ و سوسیال - دمکراسی روسیه " منتخب آثار

انگلیسی، جلد اول قسمت دوم چاپ مسکو ۱۹۵۲ صفحات ۴۰۶ - ۴۱۷ .

سوسیال - دمکرات - ارگان مرکزی حزب کارگر سوسیال - دمکرات روسیه، به عنوان

یک روزنامه مخفی، بین فوریه ۱۹۰۸ تا ژانویه ۱۹۱۷، چاپ میگردید . در مجموع ۵۸ شماره بیرون آمد - اولین در روسیه و بقیه در خارج : پاریس، و بعداً در ژنو، سوسیال - دمکرات بین از ۸ مقاله و دیگر مطالب از لنین را، که بعداً در ۱۹۱۱ به عنوان سردبیر روزنامه گردید، چاپ نمود . این روزنامه همچنین مقالات بسیاری از استالین را همراه داشت .

۹ - این مربوط است به کنفرانس سوسیالیستهای ایتالیا و سوئیس که در ۲۷ سپتامبر

۱۹۱۴ در سوئد برگزار گردید .

۱۰ - کنفرانس کپنهاگ - از سوسیالیستهای کشورهای بیطرف (سوئد - نروژ - دان -

نمارک و هلند) در ۱۲ و ۱۸ ژانویه ۱۹۱۵ به منظور برقراری مجدد بین الطلی دوم تشکیل شد . کنفرانس بر آن شد تا از طریق نمایندگان پارلمانی احزاب سوسیالیستی در کشورهای بیطرف، از دولتهای خود بخواهند تا بعنوان میانجی میان قدرتهای محارب و بی محارب، جنبه را موقت نمایند .

۱۱ - کنفرانس بین الطلی سوسیالیستی زنان در باره چگونگی برخورد به جنگ در برن

سوئیس در ۱۶ - ۲۸ مارچ ۱۹۱۵ به تشکیل یافت. کفرانس به ابتکار سازمان زنان وابسته به کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال - ملات روسیه متحد اندرا زینسین، رهبر جنبش بین‌المللی زنان، تشکیل نزدیک. ۲۵ نماینده در کفرانس حاضر بودند، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا، سوئد، ایتالیا، روسیه و لهستان. این نمایندگان میهنی بودند. ن. ک. - دیپلماتها و ایستادگاران در میان نمایندگان روسیه بودند.

گزارش جریان کفرانس بین‌المللی سوسیالیستی زنان، به عنوان ضمیمه‌ای در شماره ۴۲، اول ژوئن ۱۹۱۵ روزنامه سوسیال دمکرات چاپ گردید.

۱۲ - کفرانس بین‌المللی سوسیالیستی جوانان، در باره چگونگی برخورد به جنگ در بین سوئیس در آوریل ۶ - ۴، ۱۹۱۵ تشکیل شد. نمایندگان سازمانهای جوانان ده کشور: روسیه، نروژ، هلند، سوئد، بلغارستان، آلمان، لهستان، ایتالیا، دانمارک و سوئیس در آن شرکت جستند. کفرانس تصمیم گرفت تا هر ساله روز بین‌المللی جوانان را جشن بگیرد. کفرانس دفتر بین‌المللی جوانان را انتخاب نمود که در مطابقت با تصمیمات کفرانس، چاپ مجله بین‌المللی جوانان، که لندن و کارل لیبکنخت برای آن مقاله می‌نوشتند شروع نمود.

۱۳ - The Independent Labour Party (I.L.P) حزب مستقل کارگر انگلستان در سال ۱۸۹۳ تأسیس شد. جیمس کایپر - هاروی، وور. ماکدونالد در رأس این حزب بودند. حزب مستقل کارگر که مدعی بود در سیاست خود مستقل از احزاب بورژوازی است، در حقیقت امر "مستقل از سوسیالیسم و وابسته به لیبرالیسم" بود. (لندن) در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۴ - ۱۹۱۸) حزب مستقل کارگر ابتدا بیانیهای بر ضد جنگ صادر نمود (۱۳ اوت سال ۱۹۱۴) ولی بعداً در فوریه سال ۱۹۱۵ در کفرانس سوسیالیستهای کشورهای آنتانت در لندن اعضا "حزب مستقل کارگر به قطعنامه‌ای که در کفرانس سوسیال - شوونیستها صادر شده بود ملحق شدند. از این بعد لیدرهای این حزب با عبارت پرودازی‌های پاسیفیستی ماهیت خود را پرده پوشی کرده و در عمل خط مشی سوسیال شوونیستی را در پیش گرفتند. لیدرهای حزب مستقل کارگر پس از تأسیس انترناسیونال کمونیستی در سال ۱۹۱۹ تحت فشار بوده‌های حزبی که بسمت چپ متمایل شده بودند تصمیم به خروج از انترناسیونال دوم گرفتند. در سال ۱۹۲۱ اعضا "حزب مستقل کارگر به انترناسیونال با اصطلاح دوونیم داخل شدند و پس از انحلال آن مجدداً به انترناسیونال دوم گرویدند.

۱۴ - "تس نیاکی" - حزب انقلابی کارگر سوسیال دمکرات بلغارستان که در سال ۱۹۰۳ پس از انشعاب حزب سوسیال دمکرات تا "سپس گردید" مؤسس و رهبر "تس نیاکی" . بلاگوف بود و سپس شاگردان بلاگوف، ج دیمتروف، و کالاف و دیگران در "را" س "تس نیاکی" قرار گرفتند . در سالهای ۱۴ - ۱۹۱۸ "تس نیاکی" بهارزه بر ضد جنگ امپریالیستی برخاستند . در سال ۱۹۱۹ "تس نیاکیها" داخل انترناسیونال کمونیستی شدند و حزب کمونیست بلغارستان را تشکیل دادند .

۱۵ - The British Socialist Party (B.S.P) - حزب سوسیالیست بریتانیا در سال ۱۹۱۱ تا "سپس یافتند" این حزب کارهای تبلیغی و ترویجی خود را مطابق با روح مارکسیسم عملی میکرد و حزبی بود "غیر آپورتونیستی" و "واقعا" مستقل از لیبرالها" (لنین) . کم‌کم‌های و جدالی حزب توده ها تا اندازه‌ای بهمان جنبه سکناریستی میداد .

در دوران جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) در این حزب دو جریان پدید آمد : یکی - جریان آشکار سوسیال شوونیستی که هایدمان در رأس آن قرار داشت و دیگری جریان انترناسیونالیستی که اینگبین و دیگران در رأس آن بودند . در آوریل ۱۹۱۶ در حزب انشعاب روی داد . هایدمان و طرفداران در اقلیت قرار گرفتند و از حزب خارج شدند . از این زمان به بعد در رأس حزب سوسیالیست بریتانیا عناصر انترناسیونالیست قرار گرفتند که علیه جنگ امپریالیستی مبارزه میکردند . بعد از حزب سوسیالیست بریتانیا منکر تا "سپس حزب کمونیست بریتانیا" ی کبیر در سال ۱۹۲۰ بود .

۱۶ - تریبون نیستها - گروه چپ حزب کارگر سوسیال دمکرات هلند که در سال ۱۹۰۷ روزنامه مرسوم به "تریبون" را (De Tribune) تا "سپس نبود" در سال ۱۹۰۹ تریبون نیستها را از حزب کارگر سوسیال دمکرات اخراج کردند و آنها حزب مستقل (حزب سوسیال دمکرات هلند) را تشکیل دادند . تریبون نیستها جناح چپ جنبش کارگری هلند را تشکیل میدادند ، ولی حزب انقلابی پیگیری نبودند . تریبون نیستها در سال ۱۹۱۸ حزب کمونیست هلند را تشکیل دادند .

۱۷ - ایسکرا (اخگر) ، اولین روزنامه مارکسیستی سراسری روسیه که توسط لنین در ۱۹۰۰ تا "سپس گشت" و مخفیانه چاپ میشد . بعد از دومین کنفرانس حزب کارگری سوسیال - دمکرات روسیه ، ارگان مرکزی حزب گشت . حضور لنین در اشاره به ایسکرا از شما - ره ۱ تا ۵۱ است . با شماره ۲۰ منضمونها روزنامه را بصورت ارگان دسته بندی خود تبدیل

۱۸ - کفرانس ژانویهی حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه - ۱۹۱۲ این کفرانس معطوف است به شنیدن کفرانس سراسری حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه که از ۱۷ ژانویهی ۱۹۱۲ در پراگ تشکیل شد . بنا به تصمیم کفرانس ، منشویکها از حزب اخراج شدند و اتحاد ظاهری میان بلشویکها و منشویکها در يك حزب برای همیشه پایان یافت . کفرانس پراگ حزب بلشویک را بعنوان حزب طراز نوبین افتتاح نمود . (نگاه کنید به تاریخچه مختصر حزب کمونیست (بلشویک) روسیه فارسی چاپ مسکو ۱۹۵۱)

۱۹ - " لوج " روزنامه یوسیه علنی منشویکها و انحلال طلبان بود که در پترزبورگ از سپتامبر سال ۱۹۱۲ تا ژوئیه سال ۱۹۱۳ منتشر میگردد ؛ این روزنامه " با پول دوستا تروئندیکه در صف بورژوازی بودند " (لنین) اداره میشد .

۲۰ - " مارکسیسم و انحلال طلبی - مجموعه مقالاتی در باره مسائل اساسی جنبش طبقه کارگری امروزی قسمت دوم " در جولای ۱۹۱۴ توسط چاپخانه حزب (Priboy) چاپ گردید . حاوی مقالاتی از لنین بر علیه انحلال طلبان بود . از اشاره به این کتاب منظور لنین مقالاتی چون " طبقه کارگر و روزنامه کارگران " و " پاسخ کارگران به تشکیل گروه سوسیال دمکرات کارگر روسیه در رومای دولتی " میباشد . (نگاه کنید به و - ای - لنین کلیات آثار چاپ چهارم روسی ، جلد ۲۰ صفحات ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸)

۲۱ - (Leipzig Volkszeitung) روزنامه مردم لپیژیک ارگان گروه چپ حزب سوسیال - دمکرات آلمان . از ۱۸۹۴ تا ۱۹۲۳ روزانه چاپ میگردد . فرانز مهربینک و روزا لوکزامبورگ طولانی در هیئت مدیریت روزنامه شرکت داشتند . از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۲ روزنامه فوق ارگان آلمانیهای " مستقل " بود . در ۱۹۲۲ به ارگان بخیر است سوسیال دمکراتها تبدیل گشت .

۲۲ - آن - ن - ن . جور د انیا ، رهبر منشویکهای قفقاز .

۲۳ - Internationale Korrespondenz (مکاتبات بین المللی)

هفتگی نامهای که از طرف سوسیال شوونیستهای آلمان ، در مورد مسائل سیاستهای بین - المللی و جنبش طبقه کارگر ، از ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷ در برلین چاپ میشد .

۲۴ - Sovremenny Mir (جهان معاصر) - ماهنامه ادبی

علنی و سیاسی که از سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۸ در سن پترزبورگ چاپ میگردد . منشویکها - شی از فیلد ج - و . بلخانف معمولاً در آن مقاله مینوشتند . بلشویکها همچنین در دوران

- جناح‌بندهی باثروه منشورهای حزبی بلخانعه و از آغاز سال ۱۹۱۴ء برای مجله مقاله می‌نوشتند .
- مجله در مارچ ۱۹۱۴ء مقاله لنین " سوسیالیسم بار دیگر فنا شد " را چاپ نمود .
- (نگاه کنید به و . ای . لنین مجموعه آثار ، چاپ چهارم روسی جلد ۲۰ صفحات ۸۸ -
- ۱۶۷) در دوران جنگ امپریالیستی (۱۸ - ۱۹۱۴) مجله به ارگان سوسیال - شو -
- نیستها تبدیل گشت .

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

۱۱.۰۰

www.KetabFarsi.com

۱۲۰۰ نوروز